# از چشمه سار زیارت جامعه کبیره

(جرعه هفتم)

«أَنْتُمُ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ
وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ»

سید محمد مهدی میرباقری


بسم الله الرحمن الرحيم

گفتارهای موضوعی ـ شرح زیارت جامعه کبیره(۷)

عنوان: **از چشمه‌سارِ زیارت جامعه کبیره**(جرعه هفتم)

شرح فرازهای: «أَنْتُمُ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ»

**آیت الله سید محمد مهدی میرباقری**

جلسات: پنج گفتار

ویراست و تنظیم: کارگروه تدوین حکمت

# فهرست مطالب


**گفتار۱: باطن صراط؛ شاهد و شفیع سالکان در آن «أَنْتُمُ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ» ..... ۸**

سبیل‌های مؤمنین، منتهی به صراطِ مستقیمِ امام ..... ۱۰

امیرالمؤمنین علیه‌السلام، حقیقتِ صراطِ اقوم و باطنِ دین ..... ۱۲

امام، شاهد اعمال ..... ۳۱

معنای اول: عرضه‌ی اعمال بندگان به امام ..... ۳۱

معنای دوم: شهود و نظارت امام بر اعمال بندگان به برکت روح‌القدس ..... ۳۶

معنای سوم: عمود نور ..... ۴۰

ائمه علیهم‌السلام، امت وسط ..... ۴۱

دستگیری و شفاعت از بندگان، دلیلِ شاهد بودن امام بر اعمال بندگان ..... ۵۰

امام، حامل و شفاعت کننده‌ی گناهان مؤمنین ..... ۵۸

**گفتار۲: مراتب شفاعت و نسبت آن با شهود امام «وَ شُهَدَاءُ دَارِالْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ» ..... ۷۹**
شفاعت عام امام نسبت به همه‌ی مخلوقات و شفاعت خاص نسبت به مؤمنین ..... ۸۲
شهود و وقوف امام نسبت به مؤمنان، مقدمه‌ی شفاعت امام..... ۸۴
مراتب شفاعت ائمه علیهم‌السلام ..... ۹۴
۱و۲ـ هدایت و استقامت..... ۹۴
۳ـ هدایت مستزاد..... ۱۰۲
٤ـ جبران لغزش‌ها..... ۱۰۲
گناه مؤمن، از روی لمم و لغزش (نه از روی سلیقه و طبیعت)..... ۱۰۸
**گفتار۳: کیفیت شاهد بودن امام و مراتب مختلف آن «وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ» ..... ۱۳۴**
شهود امام، شهود باطنی..... ۱۳۷
شهود در دنیا، مقدمه شهود در آخرت..... ۱۳۹
ائمه علیهم‌السلام، واسطه‌ی میان رسول خدا و امت ایشان ..... ۱٤۷
چگونگی شهود امام نسبت به اعمال بندگان ..... ۱۵۰
۱ـ عرضه اعمال..... ۱۵۰

۲ـ شهود عمل..... ۱۵۶
۳ـ عمود نور..... ۱۶۲
٤ـ روح‌القدس..... ۱۶٤
شهود امام، شهود بالحق و مقدمه‌ی شفاعت ..... ۱۷۱
خوف و رجای مؤمن نسبت به شهود امام..... ۱۸٤
**گفتار۱۴: انواع شفاعت «وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ» .... ۱۹۳**
نیاز همه مخلوقات به شفاعت امام ..... ۱۹۵
شهادت معصومین علیهم‌السلام در مواقف قیامت ..... ۱۹۸
نیاز همه مؤمنان به شفاعت معصومین علیهم‌السلام برای حفظ امانت توحید و ولایت ..... ۲۰۳
ماجرای ترک اولای حضرت آدم علیه‌السلام..... ۲۱۷
شفاعت معصومین علیهم‌السلام در مواقف قیامت ..... ۲۲۷
شفاعت، سرمایه‌گذاری معصوم برای تطهیر بندگان..... ۲۳٤
**گفتار۵:شؤون شفاعت امام«وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ» ۲۴۳**
شفاعت امام، فرع ولایت و عبودیت ..... ۲٤٤
بلای امام، مقدمه‌ی رسیدن به مقام شفاعت..... ۲۵۳
شؤون شفاعت امام..... ۲۷۱

۱ـ شفاعت در هدایت..... ۲۷۱
۲ـ شفاعت در صبر و استقامت..... ۲۷٤
۳ـ شفاعت در تطهیر..... ۲۷۷
٤ـ شفاعت برای عبور از همه‌ی عوالم..... ۲۷۹
شفاعت در رحمت خاص خدا به مؤمنین ..... ۲۸۹
۱ـ گناهان مؤمنین(لمم)..... ۲۹۱
۲ـ تنقّل احوال قلب در مؤمنین..... ۳۰٦

گفتار۱

# باطن صراط؛ شاهد و شفیع سالکان در آن

«أَنْتُمُ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ

وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ»

«[1]أَنْتُمُ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَ الْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ وَ الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ».

در این فراز از زیارت جامعهٔ کبیره، بعضی از خصوصیات و فضائل معصومین علیهم‌السلام بیان شده است. معرفت و شناختِ معصومین علیهم‌السلام، شرطِ این است که انسان بتواند ولایت آنها را بپذیرد و تسلیم آنها شود. درک این

---

۱. این گفتار در تاریخ ۱۳۸٤/۱/۲۰ مصادف با ۲۹صفر ارائه شده است.

معارف، وصول به مقام معرفت نورانیت ائمه علیهم‌السلام است که کمک می‌کند انسان بتواند ولایت آنها را تحمل کند. در این فراز نورانی، امام هادی علیه‌السلام فرمودند که خطاب به ائمه علیهم‌السلام این‌گونه بگویید: «أَنْتُمُ الصِّرَاطُ الأَقْوَمُ» یا «أَنْتُمُ السَّبِيلُ الأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الأَقْوَمُ»؛ شما در بین سُبُل، آن سبیل اعظم و آن صراط و راه استوارتر و قویم‌تر هستید؛ یعنی صراط مستقیمی که هیچ انقطاعی در آن نیست و انسان را به مقصد می‌رساند.

## سبیل‌های مؤمنین، منتهی به صراطِ مستقیمِ امام

سبیل و صراط را معمولاً به یک معنا استعمال می‌کنند ولی گاهی بین آنها تفاوت هست؛ این فراز از مواردی است که بین این دو کلمه تفاوت وجود دارد. صراط معمولاً به آن راه اصلی می‌گویند که یک راه بیشتر نیست. یک جادهٔ

اصلی و شاه‌راهی را فرض کنید که صدها نفر پیاده یا با وسایل نقلیه در آن حرکت می‌کنند؛ صراط مستقیم، همان صراطی است که به مقصد منتهی می‌شود. همهٔ مؤمنین در این صراط حرکت می‌کنند ولی هر کس سَبیلی برای خود دارد و راه خود را می‌رود. تمام این سبیل‌ها و راه‌هایی که افراد برای خود انتخاب کرده‌اند، در آن صراط قرار دارند؛ لذا سبیل در قرآن به صورت جمع آمده است؛ ﴿سُبُلَ السَّلامِ﴾؛[1] ولی صراط در هیچ جای قرآن به صورت جمع ذکر نشده است. سبل سلام متعددند، ولی صراط مستقیم یکی است. این صراط مستقیم، در ظاهر، همان دین حق

---

۱. ﴿يَهْدي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْديهِمْ إِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ﴾؛ سوره مائده، آیه۱۶.

الهی است. اعتقادات صحیح، شریعت و دستورات نبی اکرم ﷺ و اخلاق و صفات حمیده‌ای که حضرت بیان کرده‌اند، همگی صراط مستقیم به سوی خدای متعال هستند که اگر کسی به آنها متصف شد و عمل کرد، به خدای متعال نزدیک می‌شود و به قرب او می‌رسد.

## امیرالمؤمنین علیه‌السلام، حقیقتِ صراطِ اقوم و باطنِ دین

این معنای صراط مستقیم، بسیار روشن است و هیچ ابهامی در آن نیست. اما در روایاتی که ذیل آیات مربوط به صراط مستقیم وارد شده، این صراط به امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ائمه علیهم‌السلام تفسیر شده است.[1] صراط به سوی خدای

---

۱. حَمَّاد عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّه علیه‌السلام فِی قَوْلِه ﴿الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ﴾ قَالَ: «هُوَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام وَ مَعْرِفَتُهُ وَ الدَّلِیلُ عَلَی أَنَّهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ

متعال، ولایت معصوم است. این مطلب را مکرر عرض کرده‌ام که باطن دین، همین ولایت است. در روایاتی ذیل آیهٔ ﴿هُوَ الَّذي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دينِ الْحَقِّ﴾،[1] فرموده‌اند دین حق، ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.[2] نماز و

---

←

قَوْلُهُ ﴿وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِیٌّ حَكِيمٌ﴾ وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فِی أُمِّ الْكِتَابِ»؛ تفسیر القمی، ج۱، ص۲۸.

۱. ﴿هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّه وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُون﴾؛ سوره توبه، آیه۳۳.

۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْمَاضِی علیه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ قَالَ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام بِأَفْوَاهِهِمْ قُلْتُ ﴿وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِه﴾ قَالَ وَ اللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةِ لِقَوْلِه عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ ﴿فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنَا﴾ فَالنُّورُ هُوَ الْإِمَامُ قُلْتُ ﴿هُوَ

روزه و امثال آن فروع دین هستند. آن نورانیت و خشوعی که در نماز امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، حقیقت صلات است. دیگران اگر نماز می‌خوانند، باید متوسل به نماز حضرت باشند و اگر نورانیت آن نماز در قلبشان محقق شد، نمازگزار واقعی هستند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام صراط است و همهٔ عبادات و صفات حمیده در حکم سُبُل هستند و حقیقت این سبل در آن صراط محقق است. عرض شد که در یک جادهٔ عریض و وسیع، همه در راهی در حال حرکتند، ولی همهٔ این راه‌ها

---

←

الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِ﴾ قَالَ هُوَ الَّذی أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَایَهِ لِوَصِیِّه وَ الْوَلَایَهُ هِیَ دینُ الْحَقِّ قُلْتُ ﴿لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّه﴾ قَالَ یُظْهِرُهُ عَلَی جَمِیعِ الْأَدْیَانِ عِنْدَ قِیَامِ الْقَائِم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف..»؛ الکافی، ج۱، ص۴۳۲، ح۹۱.

در دل آن صراط قرار دارد. امام صادق ﷺ فرمودند: «نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ الزَّكَاةُ وَ نَحْنُ الصِّيَامُ وَ نَحْنُ الْحَجُّ»؛[1] باطن همهٔ عبادات، ما هستیم. حقیقت صلات،

---

۱. عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنْتُمُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتُمُ الزَّكَاةُ وَ أَنْتُمُ الصِّيَامُ وَ أَنْتُمُ الْحَجُّ؟ فَقَالَ: «يَا دَاوُدُ نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ الزَّكَاةُ وَ نَحْنُ الصِّيَامُ وَ نَحْنُ الْحَجُّ وَ نَحْنُ الشَّهْرُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ الْبَلَدُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ كَعْبَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ قِبْلَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ وَ نَحْنُ الْآيَاتُ وَ نَحْنُ الْبَيِّنَاتُ وَ عَدُوُّنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿الْفَحْشاءُ وَ الْمُنْكَرُ وَ الْبَغْيُ﴾ وَ ﴿الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ ﴿الْأَزْلامُ﴾ وَ ﴿الْأَصْنامُ﴾ وَ ﴿الْأَوْثانُ﴾ وَ الْجِبْتُ وَ ﴿الطَّاغُوتُ﴾ وَ ﴿الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ﴾ يَا دَاوُدُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَكْرَمَ خَلْقَنَا وَ فَضَّلَنَا وَ جَعَلَنَا أُمَنَاءَهُ وَ حَفَظَتَهُ وَ خُزَّانَهُ عَلَى مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ

نورانیت نماز امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. مؤمن هم وقتی نماز می‌خواند، گاهی فقط زبانش نماز می‌خواند، گاهی این نماز در اعتقاداتش است، و گاهی هم حقیقت نماز در قلبش جاری می‌شود و از اول تا آخر نماز، غرق در جلال و جمال خداست؛ وقتی می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّه رَبِّ الْعالَمینَ»، در واقع روحش حمد می‌کند؛ وقتی می‌گوید: «سُبْحانَ اللَّه»، روحش تسبیح می‌کند و وقتی می‌گوید: «لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ»، روحش تهلیل می‌کند.

---

←

وَ جَعَلَ لَنَا أَضْدَاداً وَ أَعْدَاءً فَسَمَّانَا فی کِتَابِه وَ کَنَّی عَنْ أَسْمَائِنَا بِأَحْسَنِ الْأَسْمَاءِ وَ أَحَبِّهَا إِلَیْه تَکْنِیَةً عَنِ الْعَدُوِّ وَ سَمَّی أَضْدَادَنَا وَ أَعْدَاءَنَا فی کِتَابِه وَ کَنَّی عَنْ أَسْمَائِهِمْ وَ ضَرَبَ لَهُمُ الْأَمْثَالَ فی کِتَابِه فی أَبْغَضِ الْأَسْمَاءِ إِلَیْه وَ إِلَی عِبَادِه الْمُتَّقِینَ»؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص۲۱.

پس گاهی فقط اعضاء و جوارح انسان نماز می‌خواند؛ گاهی پشت سر این اعضاء و جوارح، روح انسان هم مشغول است؛ و گاهی همهٔ وجود و سرّ انسان هم مشغول صلات است. یکی از اهل معنا از مرحوم علامه مطهری سؤال کرده بود که توجه شما در حال نماز کجاست؟ ایشان گفته بود که توجه من به معانی کلمات است و مواظب هستم ذهنم از این معانی تخلف نکند. آن بزرگوار فرموده بود پس چه موقع مشغول و متوجه خدا هستید؟! بنابراین گاهی انسان نماز را در حد همین اقوال و اذکار و رفتار بدن می‌بیند و گاهی عمیق‌تر ملاحظه می‌کند و متوجه می‌شود که حقیقت نماز آن تحولی است که در سرّ مؤمن اتفاق می‌افتد؛ «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ المُؤْمِنِ».[1] یک مقدار عمیق‌تر که نگاه می‌کند،

---

۱. قال رسول اللّه ﷺ: «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ المُؤْمِن»؛ سفینهٔ البحار،

می‌بیند که حقیقت صلات، آن حالت خشوع و توجه تامی است که از نماز در سرّ و روح امیرالمؤمنین علیه‌السلام محقق شده و دائماً در این حالت قرار دارد. حضرت مثل ما نیستند که وقتی نماز می‌خوانیم، حالت صلات در ما وجود دارد، ولی به محض این که رویمان را از قبله برمی‌گردانیم، آن حالت از ما گرفته می‌شود. معصومین علیهم‌السلام دائماً در این حالت هستند. مؤمن هم اگر به سرچشمه متصل شود، حالت صلات، خشوع و خضوع، در او دائمی می‌شود؛ ﴿الَّذينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ﴾.[1]

---

←

ج۲، ص۲۶۸.

۱. سوره معارج، آیه۲۳.

نماز ما اگر به نماز امیرالمؤمنین علیه‌السلام متصل شد و سرّ نماز حضرت در آن جاری شد، نماز واقعی می‌شود؛ مثل لامپی که به منبع نور وصل و روشن می‌شود یا مثل آینه‌ای که مقابل خورشید قرار می‌گیرد و نور خورشید در آن می‌افتد. اگر آینه را در روز، مقابل خورشید بگیرید، آینه روشن می‌شود، وگرنه آینه در شب که نوری ندارد. اگر نماز ما به آن نماز متصل نشد، هزار سال نماز هم، یک قدم کسی را به خدای متعال نزدیک نمی‌کند. سایر عبادات هم همین‌طور هستند. پس باطن همهٔ عبادات ما که صراط مستقیم به سوی خدا هستند، ولایت ولی الله است؛ همان طور که فرمودند حلال در باطن قرآن، ولایت ماست.[۱]

---

۱. عَنْ مُحَمَّد بْنِ مَنْصُور قَالَ: سَأَلْتُ عَبْداً صَالِحاً عَنْ قَوْلِ اللَّه عَزَّ وَ جَلَّ ﴿قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ﴾

شخصی به یکی از ائمه علیهم‌السلام عرض کرد ما وقتی محضر شما هستیم، حال بسیار خوبی داریم و حالت فراغت و زهد در ما پیدا می‌شود و دیگر میل به دنیا نداریم. ولی به محض اینکه از محضر شما بیرون می‌رویم، این حالت از ما گرفته می‌شود. ما احساس خطر می‌کنیم که این حالت نفاق باشد که در نزد شما یک حالت داریم و خارج از محضر شما حالت دیگری. حضرت فرمودند این نفاق نیست، ولی رد پای شیطان است که شما را از ما جدا می‌کند؛ «إِنَّ هَذِهِ

---

←

قَالَ فَقَالَ: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِی الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِکَ أَئِمَّةُ الْجَوْرِ وَ جَمِيعُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَی فِی الْکِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِکَ أَئِمَّةُ الْحَقِّ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۷٤، ح ۱۰.

خُطُوَاتُ الشَّيْطَانِ».[1] بعد فرمودند اگر این حالتی که در محضر ما دارید، در شما ثابت می‌ماند و شیطان، شما را از ما

---

۱. عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فَدَخَلَ عَلَيْهِ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ وَ سَأَلَهُ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَمَّا هَمَّ حُمْرَانُ بِالْقِيَامِ قَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ أُخْبِرُكَ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَكَ لَنَا وَ أَمْتَعَنَا بِكَ أَنَّا نَأْتِيكَ فَمَا نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى تَرِقَّ قُلُوبُنَا وَ تَسْلُوَ أَنْفُسُنَا عَنِ الدُّنْيَا وَ يَهُونَ عَلَيْنَا مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ ثُمَّ نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ فَإِذَا صِرْنَا مَعَ النَّاسِ وَ التُّجَّارِ أَحْبَبْنَا الدُّنْيَا قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: «إِنَّمَا هِيَ الْقُلُوبُ مَرَّةً تَصْعُبُ وَ مَرَّةً تَسْهُلُ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ أَمَا إِنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ﷺ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَخَافُ عَلَيْنَا النِّفَاقَ قَالَ فَقَالَ وَ لِمَ تَخَافُونَ ذَلِكَ قَالُوا إِذَا كُنَّا عِنْدَكَ فَذَكَّرْتَنَا وَ رَغَّبْتَنَا وَجِلْنَا وَ نَسِينَا الدُّنْيَا وَ زَهِدْنَا حَتَّى كَأَنَّا نُعَايِنُ الْآخِرَةَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ نَحْنُ عِنْدَكَ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ وَ دَخَلْنَا هَذِهِ الْبُيُوتَ وَ شَمِمْنَا الْأَوْلَادَ وَ رَأَيْنَا الْعِيَالَ وَ

جدا نمی‌کرد، با ملائکه مصافحه می‌کردید و می‌توانستید بر روی آب راه بروید؛ «لَصَافَحَتْكُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ مَشَيْتُمْ عَلَى الْمَاءِ». مجالس روضه و مشاهد مشرفهٔ معصومین علیهم‌السلام هم همین‌طور است. چون نورانیت آنها اشراف خاص به این

---

←

الْأَهْلَ يَكَادُ أَنْ نُحَوَّلَ عَنِ الْحَالِ الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا عِنْدَكَ وَ حَتَّى كَأَنَّا لَمْ نَكُنْ عَلَى شَيْءٍ أَ فَتَخَافُ عَلَيْنَا أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ نِفَاقاً فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله كَلَّا إِنَّ هَذِهِ خُطُوَاتُ الشَّيْطَانِ فَيُرَغِّبُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ اللَّهِ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى الْحَالَةِ الَّتِي وَصَفْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِهَا لَصَافَحَتْكُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ مَشَيْتُمْ عَلَى الْمَاءِ وَ لَوْ لَا أَنَّكُمْ تُذْنِبُونَ فَتَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقاً حَتَّى يُذْنِبُوا ثُمَّ يَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ فَيَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُفَتَّنٌ تَوَّابٌ أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ وَ قَالَ ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾»؛ الکافی، ج۲، ص۴۲۳، ح۱.

محافل دارد، وقتی انسان در این بیوت نور وارد شود، نورانی و فارغ از دنیا می‌شود و لذات مادی، دیگر در ذائقه‌اش شیرین نیست.

صلات یک ذکر جامع است؛ چون سجده، رکوع، حمد، تسبیح، تکبیر و صلوات دارد. اگر انسان به حقیقت صلات امیرالمؤمنین علیه‌السلام متصل شد، همهٔ این حالات صلاتی در روحش مستقر می‌شود و بدون تکلف، دائماً در حالت نماز قرار دارد. وقتی شما می‌خواهید به کودک، عدد را بیاموزید، ابتدا یکی‌یکی انگشت‌ها را به او نشان می‌دهید و مدتی این کار را انجام می‌دهید تا تدریجاً یاد می‌گیرد. وقتی کودک، اعداد را یاد گرفت و برایش ملکه شد، همهٔ آنچه در طول این مدت فهمید، با یک دست بالا بردن و باز کردن انگشتان، می‌فهمد و همهٔ آنها برایش تداعی می‌شود. مؤمن هم اگر به صلات امیرالمؤمنین علیه‌السلام وصل شود، تدریجاً

روحش وسعتی پیدا می‌کند که حقایق همهٔ اعمال و صفات حمیده به طور دائم در روحش محقق می‌شود. خدای متعال حقیقت همهٔ صفات حمیده را به نبی اکرم ﷺ عطا فرموده و لذا اگر مؤمنین و حتی انبیاء علیهم‌السلام بخواهند به مقام این صفات برسند، باید حضرت شفاعت کنند تا جلوه‌ای از آن صفات را در قلب آنها بیاندازند. این، همان حقیقتی است که در حدیث عقل و جهل، بیان فرموده‌اند.[۱]

پس اگر معصومین علیهم‌السلام صراط هستند، حقیقت این صراط، عبادت خداست؛ ﴿وَ أَنِ اعْبُدُونِي هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾.[۲] عبودیت چگونه واقع می‌شود؟ عبودیت با جنود عقل، توکل، رضا، صلات، زکات، حج و امثال آن واقع

---

۱. ن.ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۰، ح ۱٤.
۲. سوره یس، آیه ٦۱.

می‌شود. این صفات و اعمال، ظاهر و باطن دارند و حقیقت و باطن همهٔ اینها به وجود نبی اکرم ﷺ داده شده است و حضرت به هر کس بخواهند از این حقایق می‌دهند؛ ﴿هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ﴾.[1] البته حضرت آنچه خدا بخواهد، می‌خواهند و طبق رضای او عمل می‌کنند.

پس حقیقت صراط اقوم و باطن دین حق، امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که همهٔ حقایق بندگی در ایشان محقق شده است. تمام وجود حضرت از ازل تا ابد، یک سجده در مقابل خداست و لحظه‌ای از این سجده فارغ نشده است. گاهی زبان ما ذکر می‌گوید، ولی گوشمان غافل است؛ گوشمان قرآن می‌شنود، ولی فکرمان غافل است؛ فکرمان را جمع می‌کنیم، اما قلبمان جای دیگری می‌رود؛ در حال

---

۱. سوره ص، آیه ۳۹.

سجده هستیم، ولی روحمان جای دیگر است و نمی‌توانیم همهٔ وجودمان را در حالت عبادت جمع کنیم. اما وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه‌السلام با تمام عظمت و سعهٔ وجودی که حضرت حق به ایشان عطا کرده، به طوری که همهٔ خلقت تحت سیطرهٔ مملکت وجود حضرت است، از ازل تا ابد در مقابل خدای متعال ساجد است. این جملهٔ نورانی را در زیارت امام رضا علیه‌السلام مکرر خوانده‌ایم: «لَمْ تَمِلْ مِنْ حَقٍ إِلَى بَاطِلٍ»؛[1] هیچیک از وجوه شخصیت و قوای شما، حتی یک

---

۱. «...السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا وَلِيَّ اللَّه وَ ابْنَ وَلِيِّه، السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا حُجَّةَ اللَّه وَ ابْنَ حُجَّتِه وَ أَبَا حُجَجِه، السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا إِمَامَ الْهُدَى وَ الْعُرْوَةَ الْوُثْقَى وَ رَحْمَةُ اللَّه وَ بَرَكَاتُهُ. أَشْهَدُ أَنَّکَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ آبَاؤُکَ الطَّاهِرُونَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، لَمْ تُؤْثِرْ عَمًى عَلَى

چشم بر هم زدن از خدای متعال به غیر، متمایل نشده است؛ بلکه دائما در حال توجه و غرق در حضرت حق هستید. لذا حقیقت صراط اقوم و راه به سوی خدا، امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. اگر کسی بخواهد نمازخوان شود، باید روحش به نماز امیرالمؤمنین علیه‌السلام متصل شود و با شفاعت حضرت، نورانیت آن نماز به او عطا شود؛ اگر این‌گونه شد، انسان اهل صلات می‌شود و حقیقت آن را درک می‌کند و نماز برای انسان سبک می‌شود؛ در غیر این صورت به آن نورانیت و فضیلت و ابتهاجی که در نماز حاصل می‌شود،

---

←

هُدًی، وَ لَمْ تَمِلْ مِنْ حَقٍ إِلَی بَاطِلٍ»؛ المزار الکبیر لابن المشهدی، ص۵۴۷.

نمی‌رسد؛ ﴿وَ إِنَّها لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخاشِعِينَ﴾.[۱] وصول به مقام خشوع، نشان تشیع است که بحث جدایی دارد.

بنابراین حقیقت صراط اقوم، ائمه علیهم‌السلام هستند؛ «أَنْتُمُ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ». سُبل متعددند ولی صراط، یکی است. همهٔ سبل هم، حق و در صراط نیستند. کسانی هم که در صراط قرار دارند، راه‌هایشان با یکدیگر فرق می‌کند؛ چون درجاتشان متفات است. نماز و روزه و حج و تقوا و حالات روحی و درجات بهشتی شیعیان با یکدیگر تفاوت دارد، ولی همهٔ شیعیان در صراط قرار دارند. باطن بهشت هم همین صراط و ولایت است. کسانی که در صراط امیرالمؤمنین علیه‌السلام هستند، در صراط حق قرار دارند و اگر در

---

۱. ﴿وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ وَ إِنَّها لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخاشِعِين﴾؛ سوره بقره، ٤٥.

این صراط نباشند، در بی‌راهه هستند. کسانی که در این راه مستقیم در حال حرکتند، حقیقت دین و ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را قبول کرده‌اند؛ البته سُبلشان متفاوت و تابع درجات است. حتماً راه‌هایی که سلمان و ابوذر در آن حرکت کرده‌اند، جزء ﴿سُبُلَ السَّلامِ﴾ است، ولی سبیل این دو، یکی نیست؛ سلمان در یک افق پرواز می‌کند و ابوذر در افق دیگری؛ در این فضای ولایت و صراط مستقیم حضرت، هر کسی در یک فضا در حال پرواز است.

این روایت هم که نقل شده: «الطرق الي الله بعدد انفاس الخلائق»، اولاً در هیچیک از مجامع روایی وجود ندارد و ثانیاً جمع نفس، انفاس نیست، بلکه نفوس یا انفس است. ما روایتی با این تعبیر هم نداریم که راه‌ها به تعداد نفوس خلائق است. راه، یکی است؛ لذا در قرآن، هیچ گاه صراط به صورت جمع نیامده است. سبیل، متفاوت است و این

سبیل‌ها اگر در راه و صراط قرار داشته باشند، جزء ﴿سُبُلَ السَّلامِ﴾ هستند. کسانی که در سبیلی راه می‌روند که در صراط امیرالمؤمنین علیه‌السلام قرار دارد، در سبل سلام هستند، وگرنه به سلامت طی طریق نمی‌کنند.

معصومین علیهم‌السلام، هم خودشان صراط هستند و هم شاهد دیگران که آیا در این صراط حرکت می‌کنند یا خیر؛ در این دنیا شاهدند و در آخرت هم آن کسانی را که در دنیا در این صراط حرکت می‌کردند، دستگیری می‌کنند و بالا می‌برند؛ «وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ»؛ و اصولاً کسی می‌تواند شفیع باشد که شاهد بالحق باشد. مقداری این دو فضیلت را توضیح دهیم.

## امام، شاهد اعمال

### معنای اول: عرضه‌ی اعمال بندگان به امام

در باب معصومین علیهم‌السلام چند خصوصیت در قرآن بیان شده است. البته ظاهر آیات قرآن عام است، ولی به معصومین علیهم‌السلام تفسیر شده‌اند. یکی از این آیات می‌فرماید: ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾؛[1] هر عملی می‌خواهید، انجام بدهید، ولی بدانید عملتان به خدا، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنین ارائه می‌شود. این آیه در روایات، معمولاً این‌طور معنا شده است که عمل بندگان، به محضر آنها برده می‌شود و به رؤیت آنها می‌رسد.

---

۱. ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛ سوره توبه، آیه۱۰۵.

روایات متعددی ذیل این آیه آمده است؛ از جمله روایتی که در کتاب الحجة کافی، باب «عَرْضِ الْأَعْمَالِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»،[1] ذکر شده که می‌فرماید اعمال شما توسط ملائکه‌ای، هر روز بر نبی اکرم ﷺ عرضه می‌شود و به رؤیت حضرت می‌رسد. لذا در روایتی فرمودند که مواظب باشید نبی اکرم ﷺ را از خودتان ناراحت نکنید. عرض کردند ما چطور حضرت را ناراحت می‌کنیم؟ فرمود اعمال شما به حضرت عرضه می‌شود؛ اگر بد عمل کرده باشید، حضرت ناراحت می‌شوند.[2] نبی اکرم ﷺ مثل پدر مهربانی است که هستی

---

۱. ن.ک به: الکافی، ج۱، ص۲۱۹.

۲. عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَا لَكُمْ تَسُوءُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ رَجُلٌ: كَيْفَ نَسُوؤُهُ؟ فَقَالَ: أَ مَا

خود را گذاشته تا ما را به طرف خدا ببرد و اگر ببیند ما از خدا جدا می‌شویم، ناراحت و غمناک می‌شود؛ همان‌طور که یک پدر مهربان وقتی می‌بیند فرزند جوانش به بیراهه می‌رود، غصه می‌خورد.

یکی دیگر از این روایات، روایتی است که حسن بن‌جَهم نقل می‌کند که به حضرت رضا علیه‌السلام عرض کرد جایگاه من پیش شما چطور است؟ حضرت فرمودند به قلبت رجوع کن و ببین ما در نزد تو چگونه هستیم. اگر برای ما در قلبت حریمی قائل شدی، بدان تو هم در نزد ما

---

← تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ؟ فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةً، سَاءَهُ ذَلِكَ! فَلَا تَسُوءُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ سُرُّوهُ»؛ الکافی، ج۱، ص۲۱۹، ح۳.

محترم هستی و اگر ما در قلب تو جایگاهی نداریم، بدان تو هم در نزد ما جایگاهی نداری.[۱] در روایت دیگری، عبدالله بن ابان زیات که در نزد امام رضا علیه‌السلام محترم بود، به حضرت عرض کرد در موقع دعایتان، برای من و خانواده‌ام هم دعا کنید. حضرت فرمود مگر من برای شما دعا نمی‌کنم؟! هر روز و شب، عمل شما به ما ارائه می‌شود. مضمون این جمله این است که وقتی عمل شما را برای من می‌آورند،

---

۱. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه‌السلام فَقُلْتُ لَهُ: «جُعِلْتُ فِداکَ مَا حَدُّ التَّوَکُّلِ فَقَالَ لِی أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَداً قَالَ قُلْتُ فَمَا حَدُّ التَّوَاضُعِ قَالَ أَنْ تُعْطِیَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِکَ مَا تُحِبُّ أَنْ یُعْطُوکَ مِثْلَهُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِداکَ أَشْتَهِی أَنْ أَعْلَمَ کَیْفَ أَنَا عِنْدَکَ فَقَالَ انْظُرْ کَیْفَ أَنَا عِنْدَکَ»؛ الأمالی للصدوق، ص۲۴۰، ح۸.

من برای شما دعا می‌کنم، و شاید معنایش این باشد که اگر عمل صالح انجام داده باشید، برای شما دعای خیر می‌کنم و اگر عملتان سیئه باشد، طلب استغفار می‌کنم. راوی می‌گوید این مطلب در نظر من بزرگ جلوه کرد. حضرت فرمودند مگر این آیه را نخوانده‌ای: ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾. بعد فرمودند منظور از مؤمنون، علی بن أبی طالب علیه‌السلام است.[1] هر مؤمنی این ظرفیت را ندارد که

---

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبَانٍ الزَّيَّاتِ وَ كَانَ مَكِيناً عِنْدَ الرِّضَا علیه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه‌السلام: «ادْعُ اللَّهَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ أَ وَ لَسْتُ أَفْعَلُ وَ اللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ قَالَ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ- فَقَالَ لِي أَ مَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ هُوَ وَ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام»؛ الکافی، ج۱، ص۲۱۹، ح٤.

اعمال را به او ارائه کنند و اصلاً برای چه اعمال را به هر مؤمنی نشان بدهند؟ اعمال عباد را به ائمه علیهم‌السلام نشان می‌دهند که حساب‌دار خدا هستند. این ارائهٔ اعمال، یک نوع اطلاع ائمه علیهم‌السلام نسبت به اعمال ماست.[۱]

## معنای دوم: شهود و نظارت امام بر اعمال بندگان به برکت روح‌القدس

آیاتی هم در قرآن کریم هست که بر این مطلب دلالت می‌کند که ائمه علیهم‌السلام شاهد و ناظر اعمال هستند؛[۲] نه اینکه

---

۱. ﴿وَ الْمَلَکُ عَلی أَرْجائِها وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَةٌ * یَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لا تَخْفی مِنْکُمْ خافِیَةٌ﴾؛ سوره حاقّه، آیات ۱۸-۱۷.

۲. ﴿وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً﴾؛ سوره بقره، آیه۱۴۳. ﴿فَکَیْفَ إِذا

عمل به آنها، فقط ارائه شود. روایات فراوانی هم داریم که همین معنا را بیان می‌کند. مرحوم کلینی (رض) بابی را در کافی شریف به نام روحی که ائمه علیهم‌السلام به آن مؤیدند، آورده است.[1] این روایت در آن باب آمده است که مفضل به وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام عرض کرد یابن رسول الله! امام در خانه‌اش نشسته و پرده‌ها هم افتاده است؛ چطور از آن طرف عالم خبر دارد؟ حضرت فرمودند نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پنج روح در اختیار داشتند؛ روح الحیات، روح القوه، روح

---

← جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ بِشَهیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهیداً﴾؛ سوره نساء، آیه ۴۱.

۱. ن.ک به: بَابٌ فیه ذِکْرُ الْأَرْوَاحِ الَّتی فی الْأَئِمَّةِ علیهم‌السلام. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۱. بَابُ الرُّوحِ الَّتی یُسَدِّدُ اللَّهُ بِهَا الْأَئِمَّةَ علیهم‌السلام. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۳.

الشهوه، روح الایمان و روح‌القدس که نبوت حضرت به سبب وجود همین روح القدس بود.[۱] لذا این مطلب در روایات هست که در مؤمنین کامل هم، آن چهار روح

---

۱. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْإِمَامِ بِمَا فِی أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَ هُوَ فِی بَیْتِهِ مُرْخًی عَلَیْهِ سِتْرُهُ فَقَالَ: «یَا مُفَضَّلُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی جَعَلَ فِی النَّبِیِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْحَیَاةِ فَبِهِ دَبَّ وَ دَرَجَ وَ رُوحَ الْقُوَّةِ فَبِهِ نَهَضَ وَ جَاهَدَ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ فَبِهِ أَکَلَ وَ شَرِبَ وَ أَتَی النِّسَاءَ مِنَ الْحَلَالِ وَ رُوحَ الْإِیمَانِ فَبِهِ آمَنَ وَ عَدَلَ وَ رُوحَ الْقُدُسِ فَبِهِ حَمَلَ النُّبُوَّةَ فَإِذَا قُبِضَ النَّبِیُّ ص انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصَارَ إِلَی الْإِمَامِ وَ رُوحُ الْقُدُسِ لَا یَنَامُ وَ لَا یَغْفُلُ وَ لَا یَلْهُو وَ لَا یَزْهُو وَ الْأَرْبَعَةُ الْأَرْوَاحِ تَنَامُ وَ تَغْفُلُ وَ تَزْهُو وَ تَلْهُو وَ رُوحُ الْقُدُسِ کَانَ یَرَی بِهِ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۳.

وجود دارد، ولی روح‌القدس نیست.[۱] بعد حضرت فرموند وقتی حضرت رسول ﷺ از دنیا رحلت کردند، روح‌القدس به امام منتقل شد و هر امامی که از دنیا می‌رود، این روح‌القدس به امام بعدی منتقل می‌شود. شاید معنای این فراز زیارت جامعه هم که می‌فرماید: «وَ أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ»،[۲] همین مطلب باشد. حضرت در ادامه فرمودند به واسطهٔ این روح‌القدس، امام، مشرِف به

---

۱. عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: «...وَ جَعَلَ فِي الْمُؤْمِنِينَ وَ أَصْحَابِ الْمَيْمَنَةِ رُوحَ الْإِيمَانِ فَبِهِ خَافُوا اللَّهَ وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْقُوَّةِ فَبِهِ قَدَرُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الشَّهْوَةِ فَبِهِ اشْتَهَوْا طَاعَةَ اللَّهِ وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْمَدْرَجِ الَّذِي بِهِ يَذْهَبُ النَّاسُ وَ يَجِيئُونَ»؛ الکافی، ج۱، ص۲۷۱، ح۱.

۲. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

عالم است و همهٔ عالم را مشاهده می‌کند. این شهود هم یک نوع اطلاع و اشراف است که از طریق روح‌القدس برای امام حاصل می‌شود.

**معنای سوم: عمود نور**

یک نوع دیگر از اطلاع و اشراف امام که در روایات آمده، این است که عمودی از نور در محضر امام است که اعمال بندگان در آن منعکس می‌شوند و امام، آنها را مشاهده می‌کند.[1] اگر جام جهان‌نمایی وجود داشته باشد، همین

---

۱. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: «الْإِمَامُ يَسْمَعُ الصَّوْتَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذَا سَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ كَتَبَ عَلَى عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ فَإِذَا تَرَعْرَعَ نُصِبَ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ مِنَ السَّمَاءِ

است و بقیهٔ داستان‌ها افسانه است. مثلا می‌گویند ارسطو برای اسکندر آینه‌ای درست کرده بود که آن را در کنار دریا بر فراز برجی نصب کرده بود که با آن بیابان‌ها و فرسنگ‌ها دورتر را می‌دید و اگر لشکری از دشمن می‌آمد، مطلع می‌شد! پس این عمود نور هم یک نوع رؤیت و اشراف امام است.

## ائمه علیهم‌السلام امت وسط

خدای متعال هم در قرآن کریم همین حقیقت را بیان فرموده است: ﴿وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ

---

←

إِلَى الْأَرْضِ يَرَى بِهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۴۳۱، ح۳.

عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾؛[1] ما شما را امت وسط قرار دادیم که شما بر مردم گواه باشید و پیامبر ﷺ هم بر شما گواه باشد. اما این امت وسط به چه معناست و چه کسانی امت وسط هستند؟ در این مورد، مفسرین بحث‌های پردامنه‌ای دارند.

یکی از تفاسیری که مفسرین گفته‌اند این است که امت وسط، همهٔ مسلمان‌ها هستند؛ یعنی حد واسط بین دنیاپرست‌ها که غرق در بُعد جسمانی انسان هستند و روح

---

۱. ﴿وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْها إِلاَّ لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلى عَقِبَيْهِ وَ إِنْ كانَتْ لَكَبِيرَةً إِلاَّ عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾؛ سوره بقره، آیه۱۴۳.

را رها کرده‌اند، و کسانی که دینشان رهبانیت است و فقط به جنبهٔ روحی می‌پردازند.[۱] همان‌طور که پیامبر ﷺ فرمودند دین من دین رهبانیت نیست.[۲] البته معنای این روایت این نیست که انسان به دنیا توجه داشته باشد؛ توجه به دنیا با دین نبی اکرم ﷺ همخوانی ندارد. اولین مطلبی که حضرت به آن دعوت می‌کنند، زهد است، اما زهد را نباید اشتباه معنا کرد؛ زهد، خارج از وجود انسان نیست که مثلاً انسان نخورد، نپوشد و نداشته باشد. اگر قلب انسان از دنیا بیرون رفت، هر چه هم بخورد، باز زاهد است و اگر قلب انسان

---

۱. ن.ک به: المیزان، ج۱، ص۳۱۹.

۲. عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ «أَنَّهُ نَهَى عَنِ التَّرَهُّبِ؛ قَالَ: لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ...»؛ دعائم الإسلام، ج۲، ص۱۹۳، ح۷۰۱.

اسیر دنیا باشد، گرسنه هم که باشد، زاهد نیست و در حال گرسنگی هم دنبال دنیا و درحال معامله است.

دربارهٔ نفر دوم نقل شده که نان و سرکه می‌خورد. یک بار سلمان به او گفت چرا در خلوت هم این کار را انجام می‌دهی؟ گفت بعداً متوجه می‌شوی. یک بار وقتی تازیانه‌اش افتاد، همه از شتر پایین آمدند که تازیانه‌اش را به دستش بدهند. آنجا به سلمان گفت من برای چنین روزی در خلوت هم نان و سرکه می‌خوردم. این شخص، تاجر است و دنیا را برای دنیا ترک می‌کند. دین حضرت رسول ﷺ دین رهبانیت نیست، ولی دین زهد هست. زهد یعنی فراغت از دنیا. انسانِ فارغ از دنیا، برای خدا و همان اندازه که خدا فرموده می‌خورد و با این خوردن به خدا می‌رسد؛ همان‌طور که با روزه به خدا می‌رسد، با خوردن هم به خدا می‌رسد، چون زاهد است. حضرت فرمود من که

پیغمبر شما هستم، همسر انتخاب کرده‌ام و به امورات زندگی هم می‌پردازم؛ شما چرا در کوه‌ها نشسته‌اید و از خانوادهٔ خود جدا شده‌اید و به آنها رسیدگی نمی‌کنید؟ این روش، دین من نیست.[۱] پس برخی مفسرین، امت وسط را این‌طور معنا کردند که یعنی کسانی که نه دینشان رهبانیت

---

۱. عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّه علیه‌السلام قَالَ: «جَاءَتِ امْرَأَةُ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ إِلَى النَّبِیِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّه إِنَّ عُثْمَانَ يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّه صلی‌الله‌علیه‌وآله مُغْضَباً يَحْمِلُ نَعْلَيْهِ حَتَّى جَاءَ إِلَى عُثْمَانَ فَوَجَدَهُ يُصَلِّی فَانْصَرَفَ عُثْمَانُ حِينَ رَأَى رَسُولَ اللَّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقَالَ لَهُ يَا عُثْمَانُ لَمْ يُرْسِلْنِی اللَّهُ تَعَالَى بِالرَّهْبَانِيَّةِ وَ لَكِنْ بَعَثَنِی بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ أَصُومُ وَ أُصَلِّی وَ أَلْمِسُ أَهْلِی فَمَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِی فَلْيَسْتَنَّ بِسُنَّتِی وَ مِنْ سُنَّتِی النِّكَاحُ»؛ الکافی، ج۵، ص۴۹۴، ح۱.

است و نه مشغول دنیا هستند، بلکه دینشان دین اعتدالی است که به زهد و یقین دعوت می‌کند و انسان با زهد و یقین، در دنیا هر عملی انجام دهد، الهی است؛ لذا این امت وسط، برای هر دو طرف که یکی افراط است و دیگری تفریط، میزان هستند.

مرحوم علامهٔ طباطبایی می‌فرماید این مطلب، حرف درستی است، ولی ارتباطی به این آیه ندارد؛ چون خدای متعال می‌فرماید ما شما را امت وسط قرار دادیم که گواه بر مردم باشید. امت وسطی که در این تفسیر آمده، گواه و شاهد نیستند، بلکه فقط میزان برای دو امت دیگر هستند. اگر می‌فرمود شما را امت وسط قرار دادیم که میزان باشید، این تفسیر، درست بود که در نهایت، این دو امت به شما رجوع کنند و اهل افراط برگردند و اهل تفریط هم به شما ملحق شوند. ولی فرمود شما را امت وسط قرار دادیم که بر

مردم گواه باشید؛ ﴿لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾. شاهد را در کتاب شهادات این طور معنا می‌کنند که شاهد، کسی است که با حس می‌بیند.[1] کسی که امری را به او خبر داده‌اند، شاهد آن امر نیست و اگر در آن مورد شهادت هم بدهد، شهادتش مقبول نیست. شهادت آنجا صحیح است که از روی حس باشد.

---

۱. و مستند الشهادة، العلم القطعی بالمشهود به، أو رؤیته فیما یکفی فیه الرؤیة، کالأفعال من الغصب و السرقة و القتل و الرضاع و الولادة و الزنا و اللواط، و تقبل فیه شهادة الأصم، لانتفاء الحاجة إلی السمع فی الفعل، أو سماعا فی الأقوال نحو العقود و الإیقاع و القذف مع الرؤیة أیضا لیحصل العلم بالمتلفظ؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج۳، ص۱۳۵.

مرحوم علامه می‌فرمایند این امت وسط، امتی است که شاهد بر مردم است و پیامبر اسلام ﷺ هم گواه بر آنهاست و همهٔ وجود و اعمالشان تحت نظارت نبی اکرم ﷺ است؛ حضرت، ناظر و مراقب آنهاست و آنها هم ناظر و مراقب امت هستند. لذا ایشان می‌فرمایند مقصود از این آیه، همهٔ امت نیستند، بلکه بعضی از امت شاهد بر مردم هستند. واضح است که ایشان روایات را ملاحظه کرده‌اند و آیه را طبق روایات معنا می‌کنند. معصومین علیهم‌السلام در روایات متعددی فرموده‌اند که ما امت وسط هستیم. اما این وسط به چه معناست؟ معنایی که مرحوم علامه طباطبایی (رض) برای این آیه بیان فرمودند و معنای بسیار لطیفی هم هست، این است که شما اهل بیت علیهم‌السلام، واسطهٔ بین نبی اکرم ﷺ و مردم هستید و نبی اکرم ﷺ هم واسطهٔ بین خدا و شماست. فیض از خدا به نبی اکرم ﷺ از حضرت به شما و از شما به

امت می‌رسد. رسول خدا ﷺ واسطهٔ بین خدا و شما و شاهد بر شماست و شما، شاهد و گواه بر مردم هستید.[۱]

بعضی هم امت وسط را این‌طور معنا کرده‌اند که عده‌ای در عبادت غرق می‌شوند و دیگر به بندگان خدا توجه ندارند؛ یک عده هم به دنیا و عالم کثرت توجه پیدا می‌کنند و از خدا غافل می‌شوند؛ ولی شما کلمهٔ جامعی هستید که در حالی که در خدا مستغرقید، به امر خدا به تمام خلائق هم توجه دارید؛ از یک طرف غرق در عظمت الهی هستید و از طرف دیگر هم به امر خدا رو به مخلوقات دارید؛ «أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ»[۲]

---

۱. ن.ک به: المیزان، ج۱، ص۳۲۱.

۲. دعای عرفه امام حسین علیه‌السلام: «... إِلَهِی أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ فَارْجِعْنِی إِلَيْکَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ الِاسْتِبْصَارِ حَتَّى

## دستگیری و شفاعت از بندگان، دلیلِ شاهد بودن امام بر اعمال بندگان

اما خدای متعال چه کسی را شاهد قرار می‌دهد و این شاهد بودن برای چیست؟ آیا خدای متعال هر کسی را شاهد قرار می‌دهد؟! به تعبیر یکی از بزرگان که می‌فرمود شخصی می‌گفت من به باطن فلان کس نگاه کردم و متوجه شدم که باطنش انسان نیست و مثلاً خنزیر است. این بزرگوار خطاب به آن شخص می‌گفت اولاً اشتباه

---

←
أَرْجِعَ إِلَيْکَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْکَ مِنْهَا مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا وَ مَرْفُوعَ الْهِمَّةِ عَنِ الاعْتِمَادِ عَلَيْهَا إِنَّکَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٍ...»؛ إقبال الأعمال، ج۱، ص۳۴۹، مفاتیح الجنان، باب دوم، فصل ششم، دعای عرفه.

نابجایی مرتکب شدی که به باطن او نگاه کردی؛ مگر وقتی در خانه کسی باز شود، تو بدون اجازه حق داری که به درون خانهٔ او نگاه کنی؟! فقط چشم خداست که از طرف خدا شاهد تمام خلائق است و اجازه دارد مراقب همهٔ هستی باشد؛ «عَيْنِكَ النَّاظِرَةِ بِإِذْنِكَ».[1] ثانیاً حال که به باطن آن فرد نگاه کردی و متوجه شدی که در حال زمین خوردن است، آیا باید او را رها می‌کردی؟! می‌گوید

---

۱. رَوَى يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ الرِّضَا عليه‌السلام كَانَ يَأْمُرُ بِالدُّعَاءِ لِصَاحِبِ الْأَمْرِ بِهَذَا: «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنْ وَلِيِّكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ لِسَانِكَ الْمُعَبِّرِ عَنْكَ النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَ عَيْنِكَ النَّاظِرَةِ بِإِذْنِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ...»؛ مصباح المتهجد، ج۱، ص۴۰۹، مفاتیح الجنان، باب سوم، فصل دهم، دعا برای امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.

باطنش را دیدم و روی خود را برگرداندم؛ اولاً اشتباه کردی که نگاه کردی و ثانیاً وقتی متوجه این مطلب شدی، تکلیف بر عهده‌ات قرار گرفت و باید دستش را می‌گرفتی. بعضی ریاضت کشیده‌اند که چشم برزخی به آنها عطا شود و فقط چشم‌چرانی کنند! شما که اهل کمک کردن نیستی، چرا چشم‌چرانی می‌کنی؟ و وقتی هم که باطنی را دیدی، چرا سرّ آن مؤمن را فاش می‌کنی؟ معلوم نیست گناه این چشم‌چرانی از چشم‌چرانی ظاهری کمتر باشد. گاهی کسی به اذن خدای متعال، معلم و مربی الهی می‌شود و شاگرد و متربی هم خودش را به او می‌سپارد؛ آن وقت این معلم بإذن الله به باطن شاگرد نگاه می‌کند، تا موقع زمین خوردن، دست او را بگیرد، نه اینکه سرّش را افشا کند.

خدای متعال معصومین علیهم‌السلام را شاهد همهٔ مخلوقات قرار داده و به دنبال این شهادت، به آنها امر فرموده که در موقع زمین خوردن، از عباد دستگیری و شفاعت کنند؛ لذا معصوم اگر شاهد است، شفیع هم هست. خدای متعال در سورهٔ مبارکهٔ زخرف می‌فرماید کسی نمی‌تواند شفاعت کند، مگر اینکه شاهد بالحق باشد؛ ﴿وَ لا يَمْلِكُ الَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾.[1] کسی که نمی‌بیند، چطور می‌تواند دستگیر باشد؟! استادی که باطن‌بین نیست، چطور می‌تواند عیب باطنی شاگرد را برطرف کند؟ مربی الهی باید کسی باشد که شاهد است. لذا بزرگانی که مربی بودند، شاهد هم بودند.

---

۱. سوره زخرف، آیه۸۶.

گاهی برخی اساتید اخلاق به شاگرد خود می‌گفتند چرا امروز مثلاً در خانه اینطور عمل کردی. البته این مربیان الهی به خانهٔ هر کسی سر نمی‌کشند؛ چون متربی خود را به این مربی سپرده و پذیرفته که این شخص مربی‌اش باشد، و این استاد هم، آن شاگرد را صالح دیده، سرپرستی او را می‌پذیرد. برخی از این بزرگان این‌طور هستند که فقط چند نفر را می‌توانند نظارت کنند و لذا بیش از آن شاگرد نمی‌گیرند؛ چون اگر نتوانند به شاگردی اشراف داشته باشند و دست او را بگیرند، به او ظلم کرده‌اند. این بزرگان، اهل تقوا هستند و به اسرار هر کسی نظر نمی‌کنند. شخصی می‌گفت من می‌خواهم به محضر فلان عارف بروم ولی می‌ترسم، چون چشم باطن‌بین دارد. به او گفتم کسی که چشم باطن‌بین دارد، به باطن هر کسی نگاه نمی‌کند، مگر اینکه بخواهد مشکل آن کس را حل کند، و چون

نمی‌خواهد و قرار نیست مشکل تو را حل کند، به باطنت هم نگاه نمی‌کند.

خدا امام را بر همهٔ خلق، شاهد قرار داده و به او دستور شفاعت هم داده است. او شاهد بالحق است، یعنی نگاه کردنش طبق دستور خداست؛ اگر نگاه می‌کند، طبق فرمان الهی نگاه می‌کند و کسی که طبق فرمان نگاه می‌کند، می‌خواهد از بندگان دستگیری کند و برای صرف مطلع شدن از باطن افراد، به آنها نظر نمی‌کند. خدای متعال امام را شاهد قرار داده، چون می‌داند که او ظرفیت این مقام را دارد و می‌تواند شفاعت کند؛ امام اشفاق و محبت دارد و خود را مثل شمع، آب می‌کند که عباد را به مقصد برساند. به چنین شخصی شاهد بالحق می‌گویند. شاهد بالحق یعنی کسی که به امر الهی از سرّ و اخفای کائنات مطلع است و بار دستگیری همهٔ عالم را به دوش می‌کشد.

بنابراین خدای متعال ائمه علیهم‌السلام را در این دنیا شاهد قرار داده است؛ «شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ». پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شاهد بر ائمه علیهم‌السلام است و از آنها دستگیری می‌کند، و آنها هم شاهد بر خلق هستند و از خلق دستگیری می‌کنند. این شهود غیر از ارائهٔ عمل به آنهاست؛ این شهادت یعنی لحظه به لحظه شاهدند و دستگیری می‌کنند. این مطلب همان فرمایش امام رضا علیه‌السلام است که به آن شخص فرمودند تصور می‌کنی ما برای تو دعا نمی‌کنیم؟![1] و همین‌طور این روایت که از

---

١. عَنْ عَبْدِ اللَّه بْنِ أَبَان الزَّيَّات وَ كَانَ مَكيناً عِنْدَ الرِّضَا علیه‌السلام قَالَ: قُلْتُ للرِّضَا علیه‌السلام: «ادْعُ اللَّهَ لِی وَ لِأَهْلِ بَيْتِی فَقَالَ أَ وَ لَسْتُ أَفْعَلُ وَ اللَّه إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِی كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ قَالَ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ- فَقَالَ لِی أَ مَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّه عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ هُوَ وَ اللَّه عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام»؛ الکافی، ج١، ص٢١٩، ح٤.

وجود مقدس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آن توقیع نقل شده که فرمودند اگر ما مراقب شما نبودیم، دشمنان، شما را پایمال می‌کردند؛ «وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ».[1] وقتی یک مؤمن گناه می‌کند، واقعاً امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف غصه می‌خورند و بعد هم باید بار گناه او را بر دوش بکشند.

---

۱. كِتَابٌ وَرَدَ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ عَلَى الشَّيْخِ الْمُفِيدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ: «لِلْأَخِ السَّدِيدِ وَ الْوَلِيِّ الرَّشِيدِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ أَدَامَ اللَّهُ إِعْزَازَهُ مِنْ مُسْتَوْدَعِ الْعَهْدِ الْمَأْخُوذِ عَلَى الْعِبَادِ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ﴾ أَمَّا بَعْدُ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ فِي الدِّينِ... إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمُ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ...»؛ الإحتجاج، ج۲، ص۴۹۷.

## امام، حامل و شفاعت کننده‌ی گناهان مؤمنین

این مطلب همان تعبیری است که در روایات، ذیل این آیه که می‌فرماید: ﴿إِنَّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبيناً لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ﴾،[1] آمده است. البته این آیه در روایات، دوگونه معنا شده است؛ یک معنا این است که ذنب در اینجا به معنای گناه نیست، بلکه به معنای عواقب سوئی است که کفار برای پیامبر اکرم ﷺ تدبیر می‌کردند.[2]

---

۱. ﴿إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبیناً * لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ یَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقیماً﴾؛ سوره فتح، آیات ۲-۱.

۲. عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَ عِنْدَهُ الرِّضَا عَلِیُّ بْنُ مُوسَى ﷺ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ لَیْسَ مِنْ قَوْلِکَ أَنَّ الْأَنْبِیَاءَ مَعْصُومُونَ قَالَ بَلَى قَالَ فَمَا

←

مَعْنَى قَوْلِ اللَّه عَزَّ وَ جَلَ فَأَخْبِرْنِى عَنْ قَوْلِ اللَّه عَزَّ وَ جَلَ ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ﴾ قَالَ الرِّضَا عليه السلام لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ عِنْدَ مُشْرِكِى أَهْلِ مَكَّةَ أَعْظَمَ ذَنْباً مِنْ رَسُولِ اللَّه صلى الله عليه وآله لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّه ثَلَاثَمِائَةٍ وَ سِتِّينَ صَنَماً فَلَمَّا جَاءَهُمْ ص بِالدَّعْوَةِ إِلَى كَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ كَبُرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ عَظُمَ وَ قَالُوا ﴿أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَيْءٌ عُجابٌ وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هذا لَشَيْءٌ يُرادُ ما سَمِعْنا بِهذا فِى الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هذا إِلَّا اخْتِلاقٌ﴾ فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله مَكَّةَ قَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّا فَتَحْنا لَكَ ﴿مَكَّةَ ﴿فَتْحاً مُبِيناً لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ﴾ عِنْدَ مُشْرِكِى أَهْلِ مَكَّةَ بِدُعَائِكَ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّه فِيمَا تَقَدَّمَ وَ مَا تَأَخَّرَ لِأَنَّ مُشْرِكِى مَكَّةَ أَسْلَمَ بَعْضُهُمْ وَ خَرَجَ بَعْضُهُمْ عَنْ مَكَّةَ وَ مَنْ بَقِىَ مِنْهُمْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى إِنْكَارِ التَّوْحِيدِ عَلَيْهِ إِذَا دَعَا النَّاسَ إِلَيْهِ

مرحوم علامه طباطبایی (رض) هم بر این تفسیر از آیه تأکید دارند.[۱] ولی روایاتی هم ذیل این آیه وجود دارد که آن را به گونهٔ دیگری معنا می‌کنند. به عنوان مثال از امام صادق ﷺ راجع به این آیه سؤال شد و حضرت فرمودند: «مَا كَانَ لَهُ مِنْ ذَنْبٍ وَ لاَ هَمٍّ بِذَنْبٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَمَّلَهُ ذُنُوبَ شِيعَتِهِ»؛[۲] یا در روایت دیگری امام هادی ﷺ می‌فرمایند:

---

←

فَصَارَ ذَنْبُهُ عِنْدَهُمْ فِی ذَلِکَ مَغْفُوراً بِظُهُورِهِ عَلَيْهِمْ فَقَالَ الْمَأْمُونُ لِلَّهِ دَرُّکَ يَا أَبَا الْحَسَنِ...»؛ عیون أخبار الرضا ﷺ، ج۱، ص۱۹۵، ح۱.

۱. ن.ک به: المیزان، ج۱۸، ص۲۵٤.

۲. عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَوْلُ اللَّهِ فِی كِتَابِهِ ﴿لِيَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ﴾

«إِنَّمَا حَمَّلَهُ اللَّهُ ذُنُوبَ شِيعَةِ عَلِيٍّ علیه السلام»؛[1] خدای متعال بار گناهان شیعیان را بر دوش نبی اکرم ﷺ گذاشته است، چون خود حضرت، این مسئولیت را پذیرفته است؛ یعنی نبی اکرم ﷺ پذیرفته که گواه و شاهد شود تا دستگیری کند. لذا هر گناهی که مؤمن مرتکب می‌شود، امیرالمؤمنین علیه السلام آن را می‌بینند و یک باری بر دوش

---

←
قَالَ: «مَا كَانَ لَهُ مِنْ ذَنْبٍ وَ لَا هَمٍّ بِذَنْبٍ وَ لَكِنَ اللَّهَ حَمَّلَهُ ذُنُوبَ شِيعَتِه ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ»؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۳۱۴.

۱. رُوِیَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِث علیه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ﴾ فَقَالَ علیه السلام: «وَ أَیُّ ذَنْبٍ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَقَدِّماً أَوْ مُتَأَخِّراً وَ إِنَّمَا حَمَلَهُ اللَّهُ ذُنُوبَ شِيعَةِ عَلِيٍّ علیه السلام مِمَّنْ مَضَى مِنْهُمْ وَ بَقِيَ ثُمَّ غَفَرَهَا اللَّهُ لَهُ»؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص۵۷۵.

حضرت است و حضرت باید این گناه را هم در دنیا و هم در آخرت، با دستگیری و شفاعت جبران کند؛ «شُهَدَاءُ دَارِ الفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ».

معصومین علیهم‌السلام هر قدر که در این دنیا امکان داشته باشد، با سرپرستی و ابتلاء، شیعیان را اصلاح و گناهانشان را پاک می‌کنند. لذا نقل شده که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به یک بزرگواری در مشهد فرموده بودند که ما از طرف خدا مأموریم شما را هدایت کنیم و اگر هدایت نشوید، به اذن خدای متعال، بر شما سخت می‌گیریم. این سخت‌گیری این طور است که مثلاً او را بیمار می‌کنند؛ چون اگر بیمار نشود، پاک نمی‌شود، یا مثلاً فقیرش می‌کنند؛ چون اگر غرق در مادیات باشد، نمی‌تواند از آن، به طور صحیح استفاده کند.

اما آن مقدار از اعمال و رفتار شیعیان که در این دنیا اصلاح نشود، به آخرت موکول می‌شود؛ لذا در روایاتی نقل

شده است که در روز قیامت، حساب شیعیان با ماست. اگر گناه یا حقی بین آنها و خدا باشد، پیغمبر اکرم ﷺ از خدا می‌خواهد که آن را ببخشد و خدای متعال هم آن را به پیامبرش می‌بخشد؛ اگر حقی بین آنها و مردم باشد، پیامبر ﷺ از نزد خود آنقدر به آنها می‌دهند که راضی شوند. لذا در نقلی هست که از مخالفین ما چیزی نخواهید، چون باری بر دوش ما قرار می‌گیرد و حقی بر ما پیدا می‌کنند. در ادامه فرمودند اگر بین ما و آنها هم حقی باشد و حق ما را ضایع کرده باشند، که بیشترِ گناه شیعیان همین است، آن را به آنها می‌بخشیم. آن وقت بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.[1]

---

۱. دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا ﷺ عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ

←

بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وُلِّينَا حِسَابَ شِيعَتِنَا فَمَنْ كَانَتْ مَظْلَمَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَكَمْنَا فِيهَا فَأَجَابَنَا وَ مَنْ كَانَتْ مَظْلَمَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ اسْتَوْهَبْنَاهَا فَوُهِبَتْ لَنَا وَ مَنْ كَانَتْ مَظْلَمَتُهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَنَا كُنَّا أَحَقَّ مِمَّنْ عَفَى وَ صَفَحَ»؛ عیون أخبار الرضا عليه‌السلام، ج۲، ص۵۷، ح۲۱۳. همچنین: عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام وَ عِنْدَهُ الْبَوْسُ بْنُ أَبِي الدَّوْسِ الدرس وَ ابْنُ ظَبْيَانَ وَ الْقَاسِمُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ الصَّيْرَفِيُّ فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ وَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ أَتَيْتُكَ مُسْتَفِيداً قَالَ سَلْ وَ أَوْجِزْ...أَسْأَلُكَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ﴾ قَالَ فِينَا التَّنْزِيلُ قَالَ قُلْتُ إِنَّمَا أَسْأَلُكَ عَنِ التَّفْسِيرِ قَالَ نَعَمْ يَا قَبِيصَةُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَعَلَ اللَّهُ حِسَابَ

در همین زیارت جامعه هم می‌فرماید: «وَ إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ»؛ رجوع مردم به سوی شما و حسابشان هم با شماست. لذا برداشت من و بهترین توجیه برای ادعیهٔ معصومین علیهم‌السلام، که اینقدر به درگاه الهی تضرع و انابه می‌کنند که گناه ما را ببخش، این است که بار تقصیرات ما بر دوش آنهاست و قبول کرده‌اند که شاهد و شافع و دستگیر باشند. البته معنای شفاعت، این نیست که ما به امید شفاعت، گناه کنیم. کسی که می‌داند بار گناهش بر دوش امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و حضرت شاهد هستند، مرتکب

---

←

شيعَتَنَا عَلَيْنَا فَمَا كَانَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ اسْتَوْهَبَهُ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله مِنَ اللَّهِ وَ مَا كَانَ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ النَّاسِ مِنَ الْمَظَالِمِ أَدَّاهُ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَنْهُمْ وَ مَا كَانَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ وَهَبْنَاهُ لَهُمْ حَتَّى ﴿يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ... بِغَيْرِ حِسابٍ﴾ »؛ تفسیر فرات الکوفی، ص۵۵۲، ح۷۰۷.

ترک اولی هم نمی‌شود. بهترین راه ترک گناه این است که انسان متوجه باشد که آنها شاهد و شفیع هستند. شفاعت هم برای همه یکسان نیست؛ اگر انسان مانند سلمان صالح باشد، به گونه‌ای او را شفاعت می‌کنند که با شفاعت انسان گنهکار متفاوت است؛ ولی معصومین علیهم‌السلام بار هر دو را بر دوش دارند و بار امثال سلمان هم، کمتر از سایر شیعیان نیست، بلکه سنگین‌تر هم هست؛ چون شخصیتی مثل سلمان است.

روایت لطیفی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که به زید شحام فرمودند: «جَدِّدْ عِبَادَةً وَ أَحْدِثْ تَوْبَةً»؛[1] عبادت و

---

۱. عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فَقَالَ: «يَا زَيْدُ جَدِّدْ عِبَادَةً وَ أَحْدِثْ تَوْبَةً قَالَ نَعَيْتَ إِلَيَّ نَفْسِي جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَقَالَ لِي يَا زَيْدُ مَا عِنْدَنَا خَيْرٌ لَكَ وَ أَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا قَالَ وَ قُلْتُ وَ كَيْفَ لِي أَنَا أَكُونُ مِنْ شِيعَتِكُمْ قَالَ فَقَالَ لِي أَنْتَ

توبه‌ات را تجدید کن. گفت از مرگ من خبر می‌دهید؟ گویا حضرت احساس کردند که زید ناراحت و نگران شده است؛ در پاسخ فرمودند: «يَا زَيْدُ مَا عِنْدَنَا خَيْرٌ لَكَ»؛ تو از شیعیان ما هستی و آن ذخایری که پیش ما داری، از دنیا برای تو بهتر است. بعد فرمودند: «إِلَيْنَا الصِّرَاطُ وَ الْمِيزَانُ وَ حِسَابُ شِيعَتِنَا»؛ صراط و میزان و حساب شیعیان به سوی ما و بر عهدهٔ ماست. بعد، حضرت یک تعبیر بسیار لطیفی به زید فرمودند: «وَ اللَّهِ لَأَنَا أَرْحَمُ بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ»؛ چرا

---

←
مِنْ شِيعَتِنَا إِلَيْنَا الصِّرَاطُ وَ الْمِيزَانُ وَ حِسَابُ شِيعَتِنَا وَ اللَّهِ لَأَنَا أَرْحَمُ بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكَ وَ رَفِيقَكَ فِي دَرَجَتِكَ فِي الْجَنَّةِ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۲۶۵، ح۱۵.

نگرانید؟ به خدا قسم، رحم و شفقت من نسبت به شما، از رحم و شفقت شما نسبت به خودتان بیشتر است.

حضرات معصومین علیهم‌السلام به اذن خدای متعال، هم شاهد ما در آشکار و نهان هستند؛ ﴿فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفى﴾؛[1] و هم در دنیا و آخرت شفیع ما هستند و اگر ببینند که ما در حال زمین خوردن هستیم، نگران می‌شوند. رنج ما بر نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سخت و گران است؛ ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾.[2] یک نفر هم به بهشت برود، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مسرور و خوشحال می‌شوند؛ «إِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ فَفِي ذَلِكَ سُرُورُ عَدُوِّكَ وَ إِنْ أَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ فَفِي ذَلِكَ

---

۱. ﴿وَ إِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفى﴾؛ سوره طه، آیه۷.
۲. ﴿لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾؛ سوره توبه، آیه۱۲۸.

سُرُورُ نَبِيِّكَ».[1] لذا مایهٔ سرور فراوان است که خدای متعال ما را از شیعیان آنها قرار داده و حساب ما با آنها خواهد بود: با کریمان کارها دشوار نیست. در روایت هست که وقتی صدیقهٔ طاهره ﷺ در صحرای محشر وارد می‌شوند، اگر

---

۱. رَوَى أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ ﷺ يُصَلِّي عَامَّةَ اللَّيْلِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِذَا كَانَ السَّحَرُ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ: «...سَيِّدِي إِنْ كُنْتَ لَا تَغْفِرُ إِلَّا لِأَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ فَإِلَى مَنْ يَفْزَعُ الْمُذْنِبُونَ وَ إِنْ كُنْتَ لَا تُكْرِمُ إِلَّا أَهْلَ الْوَفَاءِ بِكَ فَبِمَنْ يَسْتَغِيثُ الْمُسِيئُونَ إِلَهِي إِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ فَفِي ذَلِكَ سُرُورُ عَدُوِّكَ وَ إِنْ أَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ فَفِي ذَلِكَ سُرُورُ نَبِيِّكَ وَ أَنَا وَ اللَّهِ أَعْلَمُ أَنَّ سُرُورَ نَبِيِّكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ سُرُورِ عَدُوِّكَ...»؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص۵۹۶، مفاتیح الجنان، باب دوم، فصل سوم، دعای ابوحمزه ثمالی.

کسی به خاطر محبت ایشان، جرعهٔ آبی به دست کسی داده باشد، شفاعتش می‌کنند.[۱]

از یک طرف مؤمن شیعه باید خوف و مراقبه‌اش نسبت به دیگران بیشتر باشد و از طرفی هم واقعاً باید امیدوار

---

۱. سَهْلُ بْنُ أَحْمَدَ الدِّينَوَرِيُّ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ جَابِرٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَدِّثْنِي بِحَدِيثٍ فِي فَضْلِ جَدَّتِكَ فَاطِمَةَ إِذَا أَنَا حَدَّثْتُ بِهِ الشِّيعَةَ فَرِحُوا بِذَلِكَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام: «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ... فَيَقُولُ اللَّهُ يَا أَحِبَّائِي ارْجِعُوا وَ انْظُرُوا مَنْ أَحَبَّكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ أَطْعَمَكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ كَسَاكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ سَقَاكُمْ شَرْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ رَدَّ عَنْكُمْ غَيْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ خُذُوا بِيَدِهِ وَ أَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ...»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص۲۹۸، ح۴۰۳.

باشد. این روایت که اگر شما شیعیان حقی از دیگران ضایع کرده باشید، پیامبر ﷺ جبران می‌کند و اگر حقی از ما ضایع کرده باشید، ما آن را می‌بخشیم که بدون حساب وارد بهشت شوید، معنای همان روایت است که می‌فرماید: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الأُمَّةِ».[1] شفقت حضرت نسبت به ما از پدر هم بیشتر است؛ چون نبی اکرم ﷺ در روایتی فرمودند اگر مؤمنی دِین و بدهی داشته باشد یا اهل و عیالی بر جای

---

۱. قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ؑ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ لَحَقُّنَا عَلَيْهِمْ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّ أَبَوَيْ وِلَادَتِهِمْ، فَإِنَّا نُنْقِذُهُمْ إِنْ أَطَاعُونَا مِنَ النَّارِ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ، وَ نُلْحِقُهُمْ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ بِخِيَارِ الْأَحْرَارِ»؛ التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری ؑ، ص ۳۳۰، ح ۱۹۰.

گذاشته باشد، همهٔ آنها بر عهدهٔ من است.[۱] این‌طور نیست که دیون انسان بر عهدهٔ پدرش قرار گیرد. حضرت دیون ما

---

۱. عَنِ ابْنِ عَبَّاس: إِنَّ النَّاسَ كَانُوا يَتَوَارَثُونَ بِالْأُخُوَّةِ فَلَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ .. وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُهاجِرينَ﴾ وَ هُمُ الَّذِينَ آخَى بَيْنَهُمُ النَّبِيُّ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَإِلَيَّ قَضَاؤُهُ وَ مَنْ مَاتَ وَ تَرَكَ مَالًا فَلِورَثَتِه فَنَسَخَ هَذَا الْأَوَّلَ فَصَارَتِ الْمَوَارِيثُ لِلْقَرَابَاتِ الْأَدْنَى فَالْأَدْنَى ثُمَّ قَالَ ﴿إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلى أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفاً﴾ الْوَصِيَّةُ مِنْ ثُلُثِ مَالِ الْيَتِيمِ فَقَالَ النَّبِيُّ عِنْدَ نُزُولِهَا أَ لَسْتُ أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَلِيُّ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ الدُّعَاءَ أَلَا مَنْ تَرَكَ دَيْناً أَوْ ضَيْعَةً فَإِلَيَّ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِورَثَتِه»؛ مناقب آل أبی طالب، ج۲، ص۱۸۷.

را بر عهده گرفته‌اند و مهمترین دین ما هم دِین ما نسبت به حقوق الهی است و حضرت همهٔ آنها را بر عهده گرفته‌اند. اگر این دیون در دنیا ادا نشود، نبی اکرم ﷺ در عالم آخرت، آنقدر از آن خزینهٔ بی‌منتهای الهی که کلیدش در دست حضرت است، به صاحب حق عطا می‌کنند که صاحب حق راضی شود و مؤمن بدون حساب به بهشت وارد شود. در روایت هست که خدای متعال کلید بهشت را به مَلَکی می‌دهد و آن ملک، آن را به نبی اکرم ﷺ و نبی اکرم ﷺ هم به امیرالمؤمنین ؑ می‌دهند.

به مناسبت این بحث، روایتی را هم از امام رضا ؑ نقل کنیم که فرمودند اگر شما یک بار به دیدن من بیایید، من در این سه موضع به دیدن شما می‌آیم و از شما دستگیری می‌کنم؛ شب اول قبر، آنجا که نامهٔ اعمالتان را به دستتان می‌دهند و آنجا که باید از صراط عبور کنید؛ «إِذَا تَطَايَرَتِ

الْكُتُبُ يَمِيناً وَ شِمَالاً وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ».[۱] در احوالات مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ مرتضی حائری نقل شده که ایشان بسیار به زیارت امام رضا علیه‌السلام می‌رفتند و اگر پولی نداشتند، کتاب‌هایشان را می‌فروختند و به زیارت می‌رفتند. ایشان در اواخر عمرشان زمین‌گیر شده بودند و نمی‌توانستند به مشهد و زیارت بروند. نقل شده که در خواب یا بیداری، وجود مقدس امام رضا علیه‌السلام تشریف آوردند و خطاب به ایشان فرمودند تو هرچه می‌توانستی به

---

۱. إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام: «مَنْ زَارَنِي عَلَى بُعْدِ دَارِي وَ شُطُونِ مَزَارِي أَتَيْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَلَاثِ مَوَاطِنَ حَتَّى أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا إِذَا تَطَايَرَتِ الْكُتُبُ يَمِيناً وَ شِمَالًا وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ»؛ کامل الزیارات، ص۳۰۴، ح۴.

زیارت ما آمدی. حال که تو نمی‌توانی، نوبت ماست که به دیدنت بیاییم.

در روایات هست که زمان احتضار مؤمن، رسول الله ﷺ و امیرالمؤمنین علیه‌السلام تشریف می‌آورند و سفارش او را به ملک‌الموت می‌کنند.[1] ملک‌الموت می‌گوید احتیاجی به

---

۱. عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ حَدَّثَنِی مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام یَقُولُ: «مِنْكُمْ وَ اللَّهِ يُقْبَلُ وَ لَكُمْ وَ اللَّهِ يُغْفَرُ إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ أَنْ يَغْتَبِطَ وَ يَرَى السُّرُورَ وَ قُرَّةَ الْعَيْنِ إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هَاهُنَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ وَ احْتُضِرَ حَضَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ عَلِيٌّ علیه‌السلام وَ جَبْرَئِيلُ وَ مَلَكُ الْمَوْتِ علیه‌السلام فَيَدْنُو مِنْهُ عَلِيٌّ علیه‌السلام فَيَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هَذَا كَانَ يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَأَحِبَّهُ وَ يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا جَبْرَئِيلُ إِنَّ هَذَا كَانَ يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِهِ فَأَحِبَّهُ وَ يَقُولُ جَبْرَئِيلُ لِمَلَكِ

←

الْمَوْت إنَّ هَذَا كَانَ يُحبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَهْلَ بَيْت رَسُوله فَأَحبَّهُ وَ ارْفُقْ به فَيَدْنُو منْهُ مَلَكُ الْمَوْت فَيَقُولُ يَا عَبْدَ اللَّه أَخَذْتَ فَكَاكَ رَقَبَتكَ أَخَذْتَ أَمَانَ بَرَاءَتكَ تَمَسَّكْتَ بالْعصْمَة الْكُبْرَى فى الْحَيَاة الدُّنْيَا قَالَ فَيُوَفِّقُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَقُولُ نَعَمْ فَيَقُولُ وَ مَا ذَلكَ فَيَقُولُ وَلَايَةُ عَلىِّ بْن أَبى طَالب عليه السلام فَيَقُولُ صَدَقْتَ أَمَّا الَّذى كُنْتَ تَحْذَرُهُ فَقَدْ آمَنَكَ اللَّهُ منْهُ وَ أَمَّا الَّذى كُنْتَ تَرْجُوهُ فَقَدْ أَدْرَكْتَهُ أَبْشرْ بالسَّلَف الصَّالح مُرَافَقَة رَسُول اللَّه صلى الله عليه وآله وَ عَلىٍّ وَ فَاطمَةَ عليها السلام ثُمَّ يَسُلُّ نَفْسَهُ سَلًّا رَفيقاً ثُمَّ يَنْزلُ بكَفَنه منَ الْجَنَّة وَ حَنُوطه منَ الْجَنَّة بمسْك أَذْفَرَ فَيُكَفَّنُ بذَلكَ الْكَفَن وَ يُحَنَّطُ بذَلكَ الْحَنُوط ثُمَّ يُكْسَى حُلَّةً صَفْرَاءَ منْ حُلَل الْجَنَّة فَإذَا وُضعَ فى قَبْره فُتحَ لَهُ بَابٌ منْ أَبْوَاب الْجَنَّة يَدْخُلُ عَلَيْه منْ رَوْحهَا وَ رَيْحَانهَا ثُمَّ يُفْسَحُ لَهُ عَنْ أَمَامه مَسيرَةَ شَهْر وَ عَنْ يَمينه وَ عَنْ يَسَاره ثُمَّ يُقَالُ لَهُ نَمْ نَوْمَةَ الْعَرُوس عَلَى فرَاشهَا

سفارش نیست؛ همین قدر که شما آمدید، کافی است. حساب کسی را که شما در زمان احتضارش به دیدنش بیایید، می‌دانم چطور باید رسیدگی کنم. آن وقت حجاب ملکوت را کنار می‌زنند و مقام امیرالمؤمنین علیه‌السلام و مقامات خودش را به او نشان می‌دهند. با دیدن این مقامات بی‌قرار،

---

←

أَبْشِرْ بِرَوْحٍ وَ رَيْحَانٍ وَ جَنَّةِ نَعِيمٍ وَ رَبٍّ غَيْرِ غَضْبَانَ ثُمَّ يَزُورُ آلَ مُحَمَّدٍ فِي جِنَانِ رَضْوَى فَيَأْكُلُ مَعَهُمْ مِنْ طَعَامِهِمْ وَ يَشْرَبُ مِنْ شَرَابِهِمْ وَ يَتَحَدَّثُ مَعَهُمْ فِي مَجَالِسِهِمْ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَهُمُ اللَّهُ فَأَقْبَلُوا مَعَهُ يُلَبُّونَ زُمَراً زُمَراً فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ وَ يَضْمَحِلُّ الْمُحِلُّونَ وَ قَلِيلٌ مَا يَكُونُونَ هَلَكَتِ الْمَحَاضِيرُ وَ نَجَا الْمُقَرَّبُونَ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيٍّ ع أَنْتَ أَخِي وَ مِيعَادُ مَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ وَادِي السَّلَامِ...»؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۳۱، ح ٤.

و به راحت‌ترین وجه ممکن قبض روح می‌شود. امام رضا علیه‌السلام هم که موقع احتضار تشریف بیاورند، همین‌طور است. کسی که با امام رضا علیه‌السلام مأنوس باشد، وقتی حضرت به دیدنش بیاید، همهٔ دنیا و آخرتش را فراموش می‌کند.

گفتار۲

# مراتب شفاعت و نسبت آن با شهود امام

«وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ»

[1]یکی از شئونی که خدای متعال برای ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام قرار داده، شفاعت نسبت به مؤمنین و خوبان و حتی نسبت به کل عالم است؛ «شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ».

اما این شفاعت به چه معناست، موضوع آن چیست و نسبت به چه کسانی شفاعت می‌شود؟ شفاعتی که حضرات معصومین علیهم‌السلام دارند، در واقع ادامهٔ ولایت آنهاست. شاید

---

۱. این گفتار در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۱۳ مصادف با هفتم محرم ارائه شده است.

اگر بخواهیم مراتب رسیدن به شفاعت را بیان کنیم، باید بگوییم عبودیت، ولایت و شفاعت. ائمه علیهم‌السلام در درجهٔ اول، عبد مطلق خدای متعال هستند و این عبودیت موجب می‌شود که به مقام ولایت برسند و حاصل این ولایت، شفاعت نسبت به عباد و بندگان خدای متعال است. کسی که در مقام ولایت خدای متعال قرار دارد و ولی الله است و حقیقت ولایت در مرحلهٔ کمال به او عنایت شده، حامل آن امانت محفوظهٔ خدای متعال است که قرآن در موردش می‌فرماید: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الأَرْضِ وَ الْجِبالِ﴾،[1] و دارای مقام شفاعت است.

---

۱. ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولا﴾؛ سوره احزاب، آیه۷۲.

## شفاعت عام امام نسبت به همه‌ی مخلوقات و شفاعت خاص نسبت به مؤمنین

شفاعت به معنای دستگیری و وساطت در فیض و رساندن یک مخلوق به مرحلهٔ مطلوب و کمالش است. خدای متعال است که همهٔ مخلوقات را به آن کمال لایقشان می‌رساند و سپس آنها را به سوی مقصد هدایت می‌کند؛ ﴿رَبُّنَا الَّذي أَعْطى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدى﴾.[1] ائمه علیهم‌السلام عباد و بندگان خدا و به تعبیر بزرگان، مظاهر ربوبیت خدای متعال هستند؛ یعنی ربوبیت خدای متعال از طریق آنها در عالم جاری می‌شود و تحقق پیدا می‌کند، و لذا اگر مخلوقات به کمال خودشان می‌رسند، این کمال از طریق آنها که اسماء حسنای الهی هستند، جریان پیدا

---

۱. سوره طه، آیه ۵۰.

می‌کند. ائمه علیهم‌السلام طریق جریان ربوبیت خدای متعال در عالمند و به این معنا همهٔ مخلوقات، نیازمند دستگیری و شفاعت آنها برای رسیدن به کمال لایق خود هستند. این معنا، یک معنای عام برای شفاعت است که معصومین علیهم‌السلام نسبت به همهٔ عالم دارند. آنها طریق جریان ولایت خدای متعال در عالم و سیر عالم به سمت کمال هستند و با عبادت و دستگیری آنها عالم به کمال می‌رسد.

یک شفاعت خاص هم هست که مخصوص مؤمنین است. با شفاعت ائمه علیهم‌السلام مؤمنین به مراتب قرب و کمال می‌رسند و به تعبیر دیگر، این شفاعت در باب سرپرستی مؤمنین است. این شفاعت، شفاعتی است که همهٔ مؤمنین را دربرمی‌گیرد و مؤمنین در همهٔ شئون به این شفاعت نیاز دارند و هیچ کس مستغنی و بی‌نیاز از این شفاعت نیست. ائمه علیهم‌السلام طریق جریان رحمت خاصهٔ خدای متعال برای

مؤمنین هستند. همان‌طور که ائمه علیهم‌السلام مبدأ فیض الهی هستند و رحمت عام خدای متعال نسبت به همهٔ موجودات از طریق آنها جاری می‌شود، رحمت خاصی هم که خدا نسبت به مؤمنین دارد و مؤمنین با آن به درجات ایمان و قرب و کمال و نور و حیات طیبه می‌رسند، به واسطهٔ ائمه علیهم‌السلام است. این هم یک معنای شفاعت است و شاید همین شفاعت، متوقف بر آن شهود و آگاهی خاص ائمه علیهم‌السلام است.

## شهود و وقوف امام نسبت به مؤمنان، مقدمه‌ی شفاعت امام

کسی که می‌خواهد همهٔ مؤمنین را به سمت خدای متعال سیر دهد و هدایت کند و آنها را از درجاتی که دارند، قدم به قدم پیش برد و سرپرستی کند، باید شهود و وقوف و

آگاهی نسبت به وضعیت مؤمنین هم داشته باشد؛ لذا اگر ائمه علیهم‌السلام شفیع هستند، خدای متعال آنها را شاهد هم قرار داده است. کسی که مقام شهود ندارد و نمی‌تواند انسان‌ها و موجودات را با تمام خصوصیاتشان بشناسد، حق شفاعت هم ندارد. ائمه علیهم‌السلام هم نسبت به جمیع خلق و هم نسبت به خصوص مؤمنین شهود دارند؛ «شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ». این شهود هم، از طریق عنایتی است که خدای متعال نسبت به آنها داشته است.

طبق روایات، حقایق قرآن و این کتابی که شامل همهٔ حقایق عالم است، در اختیار ائمه علیهم‌السلام است. خدا در قرآن می‌فرماید: ﴿بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ في صُدُورِ الَّذينَ أُوتُوا

الْعِلْمَ﴾؛[۱] سراسر قرآن، آیات بینات است و این آیات بینات در سینه‌های انسان‌هایی است که خدای متعال به آنها علم، عنایت فرموده است که در روایات متعددی فرموده‌اند منظور از این آیه ما هستیم.[۲] آن کسانی که خُزَّانُ عِلْمِ اللَّه[۳] هستند و علم الکتاب به آنها عنایت شده، ائمه علیهم‌السلام هستند.[۴] امام

---

۱. ﴿بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فی صُدُورِ الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلاَّ الظَّالِمُون﴾؛ سوره عنکبوت، آیه۴۹.

۲. عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّه علیه‌السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: ﴿بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فی صُدُورِ الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ علیهم‌السلام خَاصَّةً»؛ الکافی، ج۱، ص۲۱۴، ح۴.

۳. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

۴. عَنْ بُرَیْدِ بْنِ مُعَاوِیَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام ﴿قُلْ کَفی بِاللَّه شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب﴾ قَالَ إِیَّانَا عَنَی وَ

صادق ﷺ فرمودند خدای متعال در این آیه نفرمود که قرآن بین دو جلد است، بلکه فرمود: ﴿فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾. راوی به حضرت عرض کرد آنها چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود چه کسی غیر از ما می‌تواند باشد؟![1] کسی که می‌خواهد هدایت و شفاعت کند، باید حامل علم الکتاب باشد و بداند که مسیر هدایت و رشد عالم به سوی خدای متعال چیست؛ هم موجودات را بشناسد و هم معنای هدایت

---

←
عَلِيٌّ أَوَّلَنَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ ﷺ»؛ الکافی، ج۱، ص۲۲۹، ح۶.

۱. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ فِی هَذِهِ الْآیَةِ ﴿بَلْ هُوَ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ یَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا قَالَ بَیْنَ دَفَّتَیِ الْمُصْحَفِ قُلْتُ مَنْ هُمْ جُعِلْتُ فِدَاکَ قَالَ مَنْ عَسَى أَنْ یَکُونُوا غَیْرَنَا»؛ الکافی، ج۱، ص۲۱۴، ح۳.

را بداند. اگر کسی حقیقت این کتاب را که کتاب هدایت الهی است، در اختیار نداشته باشد، نمی‌تواند هادی امت باشد. این کتاب، مَظهر هدایت الهی و نورانیت خدای متعال و چراغی است که خدای متعال در قلب نبی اکرم ﷺ برافروخته است؛ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فيها مِصْباحٌ﴾.[1] این کتاب مهیمن و مشتمل بر همهٔ

---

۱. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فی زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّیٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُها يُضِیءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ يَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِيم﴾؛ سوره نور، آیه۳۵.

کتب آسمانیِ گذشته است[1] و همهٔ هدایت‌ها به آن برمی‌گردد.

پس یکی از عنایت‌هایی که خدای متعال به معصومین علیهم‌السلام فرموده، این است که خدای متعال به آنها علم الکتاب را بخشیده که با آن شفاعت و دستگیری کنند و هدایت را به موجودات و مخلوقات، به‌خصوص انسان‌ها و مؤمنین برسانند. عنایت دیگری که خدای متعال به معصومین علیهم‌السلام داشته، که مقدمهٔ شفاعت و دستگیری آنهاست، این است که به تعبیر روایات، به آنها عمود نوری عطا فرموده است که بین خدای متعال و آنهاست و وقتی این نور در اختیار امام قرار می‌گیرد، از طریق آن به شرق و

---

۱. ﴿وَ أَنْزَلْنا إِلَيْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْکِتابِ وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ...﴾؛ سوره مائده، آیه۴۸.

غرب عالم مسلط می‌شود و شرق و غرب را با آن می‌بیند.[۱] در بعضی روایات هست که امام، باطن و اسرار را هم با این عمود نور می‌بیند.[۲] در این روایات، خصوصیات زیادی

---

۱. عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: «إِنَّ الْإِمَامَ مِنَّا يَسْمَعُ الْكَلَامَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ سَطَعَ لَهُ نُورٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فَإِذَا دَرَجَ رُفِعَ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى بِهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۴۳۵، ح۲.

۲. عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْبِضَ رُوحَ إِمَامٍ وَ يَخْلُقَ مِنْ بَعْدِهِ إِمَاماً أَنْزَلَ قَطْرَةً مِنْ مَاءِ تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى الْأَرْضِ فَيُلْقِيهَا عَلَى ثَمَرَةٍ أَوْ عَلَى بَقْلَةٍ فَيَأْكُلُ تِلْكَ الثَّمَرَةَ أَوْ تِلْكَ الْبَقْلَةَ الْإِمَامُ الَّذِي يَخْلُقُ اللَّهُ مِنْهُ نُطْفَةَ الْإِمَامِ الَّذِي يَقُومُ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ فَيَخْلُقُ اللَّهُ مِنْ تِلْكَ الْقَطْرَةِ نُطْفَةً فِي الصُّلْبِ ثُمَّ يَصِيرُ إِلَى الرَّحِمِ فَيَمْكُثُ فِيهَا أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَإِذَا مَضَى

برای این نور ذکر شده است.[1] حتی در بعضی روایات آمده است که هر عنایتی که خدای متعال به امام می‌کند، از طریق

---

←

لَهُ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً سَمِعَ الصَّوْتَ فَإِذَا مَضَى لَهُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ كُتِبَ عَلَى عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ فَإِذَا خَرَجَ إِلَى الْأَرْضِ أُوتِيَ الْحِكْمَةَ وَ زُيِّنَ بِالْعِلْمِ وَ الْوَقَارِ وَ أُلْبِسَ الْهَيْبَةَ وَ جُعِلَ لَهُ مِصْبَاحٌ مِنْ نُورٍ يَعْرِفُ بِهِ الضَّمِيرَ وَ يَرَى بِهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ»؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ٤.

۱. ن.ک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۳۱، باب ۷ (باب فی الأئمة أنهم تعرض علیهم الأعمال فی أمر العمود الذی یرفع للأئمة و ما یصنع بهم فی بطون أمهاتهم) و ج ۱، ص ٤۳٤، باب ۸ (باب فی أن الإمام یری ما بین المشرق و المغرب بالنور).

همین نور است. این نور، طریق اتصال رحمت الهی به امام و اشراف امام نسبت به عالم است.[۱]

یکی دیگر از عنایات حق تعالی این است که حقیقت روح در اختیار امام، و امام، مؤیَّد به روح است.[۲] کلمهٔ روح

---

۱. عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: كُنْتُ جَالِساً عِنْدَهُ فَقَالَ ابْتِدَاءً مِنْهُ يَا صَالِحَ بْنَ سَهْلٍ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الرَّسُولِ رَسُولًا وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْإِمَامِ رَسُولًا قَالَ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ جَعَلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْإِمَامِ عَمُوداً مِنْ نُورٍ يَنْظُرُ اللَّهُ بِهِ إِلَى الْإِمَامِ وَ يَنْظُرُ الْإِمَامُ إِذَا أَرَادَ عِلْمَ شَيْءٍ نَظَرَ فِی ذَلِكَ النُّورِ فَعَرَفَهُ»؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ٤٤٠، ح ۲.

۲. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْعَالِمِ فَقَالَ لِی يَا جَابِرُ إِنَّ فِی الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْقُدُسِ وَ رُوحَ الْإِيمَانِ وَ رُوحَ الْحَيَاةِ وَ رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ فَبِرُوحِ

الهی یا همان روح‌القدس، در اختیار امام قرار دارد. روایات متعددی در این زمینه وجود دارد.[1] همهٔ انبیاء علیهم‌السلام مؤیَّد به روح‌القدس هستند، ولی حقیقت آن بر وجود مقدس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده و در اختیار حضرت قرار دارد. در مورد اینکه حقیقت این روح چیست و آیا غیر از آن عمود نور است یا همان است، بعضی گفته‌اند که این دو، یک امر هستند.

---

←
الْقُدُسِ يَا جَابِرُ عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ هَذِهِ الْأَرْبَعَةَ أَرْوَاحٌ يُصِيبُهَا الْحَدَثَانُ إِلَّا رُوحَ الْقُدُسِ فَإِنَّهَا لَا تَلْهُو وَ لَا تَلْعَبُ»؛ الکافی، ج۱، ص۲۷۲، ح۲.

۱. ن.ک: الکافی، ج۱، ص۲۷۱، بَابٌ فِيهِ ذِكْرُ الْأَرْوَاحِ الَّتِي فِي الْأَئِمَّةِ علیهم‌السلام.

مجموعهٔ این اموری که در اختیار امام قرار دارند، که البته امور دیگری هم وجود دارد، مقدمهٔ دستگیری و شفاعت است. امام به واسطهٔ این علم و احاطه و اشرافی که دارد، از موجودات و مخلوقات دستگیری می‌کند؛ علم و احاطه‌ای که نسبت به اسرار و مکنونات موجودات دارد و بر اساس آن، باطن و ظاهر عالم را می‌بینند.

## مراتب شفاعت ائمه علیهم‌السلام

### ۱و۲ـ هدایت و استقامت

ائمه علیهم‌السلام یک شفاعت عام نسبت به همهٔ موجودات دارند و یک شفاعت خاص نسبت به مؤمنین؛ این شفاعت خاص هم مراتبی دارد. ائمه علیهم‌السلام هم هدایت را به مؤمنین می‌رسانند؛ یعنی مؤمن اگر هدایت می‌شود، با شفاعت ائمه علیهم‌السلام هدایت می‌شود؛ و هم اگر مؤمنین بعد از این

هدایت، باید در راه خدا و در مقابل لغزش‌ها و خطرات و وساوس استقامت کنند، با شفاعت ائمه علیهم‌السلام می‌توانند استقامت کنند. بدون شفاعت و دستگیری آنها، استقامت در این راه ممکن نیست؛ در واقع بار صبرِ ما در مسیر رسیدن به مقصد هم بر دوش امام است. اصل هدایت را ائمه علیهم‌السلام به مؤمنین می‌رسانند و به واسطهٔ آنهاست که هدایت می‌شویم. آن انذاری که شامل انذار همهٔ انبیاء علیهم‌السلام است و آن اخباری که باید از عالم غیب به مردم برسد، به وسیلهٔ حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است؛ ﴿إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾.[1] ولی وقتی قلوب به دنبال این انذار، بیدار شدند و به راه افتادند، باید هدایت الهی هم باشد که

---

۱. ﴿وَ يَقُولُ الَّذينَ كَفَرُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّه إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هاد﴾؛ سوره رعد، آیه۷.

انسان‌ها را راهبری کند؛ این هدایت به واسطهٔ ائمه علیهم‌السلام صورت می‌گیرد.

البته این مطلب را مکرر عرض کرده‌ایم که اگر خدای متعال به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: ﴿إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾؛ تو فقط منذر هستی و همه را بیدار می‌کنی، و هر قومی یک هادی دارد که باید دستشان را بگیرد؛ و اگر ائمه علیهم‌السلام فرموده‌اند منذر، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند و هادی، ما هستیم، معنایش این نیست که ائمهٔ هدات معصومین علیهم‌السلام، هدایتی غیر از هدایت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله دارند. این هدایت همان هدایت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است که از طریق ائمه علیهم‌السلام جاری می‌شود. هدایت آنها نور هدایت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که در وجود آنهاست. بنابراین هدایت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در امت خودش، به واسطهٔ ائمهٔ هدات معصومین علیهم‌السلام واقع می‌شود.

بنابراین اگر ائمه علیهم‌السلام شفاعتی دارند، یکی در هدایت است و دوم در استقامت و صبر در راه است. وقتی حقایق، انذارها، تهدیدها و بشارت‌ها به انسان رسید و به راه افتاد، استقامت و پایداری در مقابل مخاطرات، لغزش‌ها و وسوسه‌های شیطان در این راه، به یک سرچشمهٔ استقامت و صبر نیاز دارد که به واسطهٔ آن همه صبر کنند. اینکه خدا به حضرت می‌فرماید: ﴿فَاسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَكَ﴾؛[1] یعنی خدای متعال بار استقامت همهٔ مکلفین را از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله خواسته است؛ حضرت باید طوری صبر و استقامت کنند که این استقامت موجب شود همهٔ مؤمنین صبر کنند و در راه بندگی خدای متعال بایستند.

---

۱. ﴿فَاسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَكَ وَ لا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِير﴾؛ سوره هود، آیه۱۱۲.

کسانی در این راه استقامت می‌کنند که می‌گویند پروردگار ما خداست؛ ﴿إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا﴾.[۱] در روایات، ﴿ثُمَّ اسْتَقامُوا﴾ به استقامت بر طاعت و ولایت ائمه علیهم‌السلام تفسیر شده است.[۲] نتیجهٔ این استقامت، این است که ملائکه بر آنها نازل می‌شوند و

---

۱. ﴿إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلاَّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتى كُنْتُمْ تُوعَدُون﴾؛ سوره فصّلت، آیه ۳۰.

۲. عَنْ مُحَمَّد بْنِ مُسْلِم قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْد اللَّه علیه‌السلام عَنْ قَوْل اللَّه عَزَّ وَ جَلَّ ﴿الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَ اسْتَقامُوا﴾ فَقَالَ أَبُو عَبْد اللَّه علیه‌السلام: «اسْتَقَامُوا عَلَى الْأَئِمَّة وَاحد بَعْدَ وَاحد ﴿تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتى كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ »؛ الکافی، ج۱، ص۲۲۰، ح۲.

بشارت می‌دهند که نه خوفی بر شماست و نه حزنی؛ نه نسبت به آینده نگران باشید و نه نسبت به گذشته محزون؛ بر شما بشارت باد آن بهشتی که به شما وعده داده شده است؛ ﴿تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلاَّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ ما در دنیا با شما بودیم، در آخرت هم با شما خواهیم بود؛ ولیّ و محب شما بودیم و خواهیم بود؛ ﴿نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ﴾.[1] روایتی ذیل این آیه هست که معنای آن را بیان می‌کند: «كُنَّا نَحْرُسُكُمْ مِنَ الشَّيَاطِينِ»؛[2] ما در مقابل شیاطین حَرَس و

---

۱. ﴿نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فيها ما تَشْتَهي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فيها ما تَدَّعُونَ﴾؛ سوره فصّلت، آیه ۳۱.

۲. علیّ بن إبراهیم فی تفسیره: فِي قَوْلِه تَعَالَى ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ أَيْ عَلَى وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ﴿تَتَنَزَّلُ

نگهبان شما بودیم و اجازه نمی‌دادیم شیاطین متعرّض شما شوند.

استقامت در این راه، به استقامت اولیاء معصوم علیهم‌السلام برمی‌گردد. صبر و استقامت آنهاست که بقیه را به صبر و استقامت در راه خدای متعال وا داشته است. واقعهٔ عاشورا ظاهر و باطنی دارد؛ ظاهر آن، این است که اگر وجود مقدس سیدالشهداء علیه‌السلام پای کلمهٔ اسلام نمی‌ایستادند، خون

---

←
عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ﴾ قَالَ عِنْدَ الْمَوْتِ ﴿أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا﴾ قَالَ ﴿كُنَّا نَحْرُسُكُمْ مِنَ الشَّياطِينِ وَ فِي الْآخِرَةِ﴾ أَيْ عِنْدَ الْمَوْتِ ﴿وَ لَكُمْ فِيها ما تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيها ما تَدَّعُونَ﴾ يَعْنِي فِي الْجَنَّةِ ﴿نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴾ »؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۲۶۵.

مطهرشان نمی‌ریخت، اهل بیتشان به شهادت نمی‌رسیدند و به اسارت نمی‌رفتند، واقعاً امروز جامعهٔ شیعه، برای حفظ پرچم اسلام در عالم، استقامت نمی‌کرد؛ یعنی باید سیدالشهداء علیه‌السلام خون خود را بدهد تا دیگران بتوانند در این مسیر صبر کنند. لذا اگر حضرت در محور عالم استقامت کنند، عالم، استقامت می‌کند، وگرنه عالم، استقامت ندارد. پس معصوم باید دو صبر داشته باشد؛ یک صبر، صبری است که مربوط به خود حضرات معصومین علیهم‌السلام است، و دیگری صبری است که در عالم دارند که با آن، روح صبر و استقامت در راه خدا در دیگران دمیده می‌شود؛ این هم یک شفاعت است. بنابراین دومین شفاعت، شفاعت در پایداری و استقامت در راه خداست.

### ۳ـ هدایت مستزاد

سومین شفاعت هم این است که مؤمنی که هدایت به او رسید و دعوت خدا را اجابت کرد و به راه افتاد و در راه هم استقامت کرد، هدایت‌های مستمر بعدی هم به وسیلهٔ اولیاء الهی به او می‌رسد؛ یعنی خدای متعال هدایت‌های مستمری هم دارد که دائماً رو به ازدیاد است و شئون و مراتبی دارد، که در قرآن انواع هدایت الهی بیان شده است. این هدایت مستزاد الهی هم که به مؤمنین می‌رسد و آرام‌آرام اضافه می‌شود، به واسطهٔ معصومین علیهم‌السلام است؛ به تعبیر دیگر هدایت به درجات ایمان تا رسیدن به مقام قرب، به واسطهٔ معصومین علیهم‌السلام نازل می‌شود.

### ۴ـ جبران لغزش‌ها

شفاعت و دستگیری چهارم هم این است که مؤمنی که دعوت خدا را اجابت کرد و به راه آمد و استقامت کرد و

هدایت‌های بعدی هم به او رسیده و می‌رسد، اگر لغزشی از او سر زد و زمین خورد، طبیعتاً دستگیری از او و جبران این لغزش‌ها هم، به شفاعت اولیاء معصوم علیهم‌السلام واقع می‌شود. این هم جزء شفاعت‌های خاصی است که معصومین علیهم‌السلام نسبت به مؤمنین دارند. آن شفاعت عام که همهٔ فیوضات به وسیلهٔ معصوم به عالم می‌رسد، مطلب دیگری است؛ ولی آن شفاعت خاص که نسبت به مؤمنین دارند، این است که آنها مراقب مؤمنین هستند؛ هم قلب آنها را هدایت می‌کنند و به تدریج هدایت را به آنها می‌رسانند، و هم حقیقت استقامت و صبر در راه خدا را در وجود آنها می‌دمند و مراقبشان هستند که زمین نخورند و بی‌صبری نکنند. این شفاعت نسبت به همهٔ مؤمنین هست. به عنوان نمونه، سیدالشهداء علیه‌السلام در روز عاشورا کاملاً مراقب احوال اهل‌بیت و اصحابشان بودند. مواقعی

که هجوم شیطان سنگین می‌شد و ممکن بود کمترین سستی در باطن و ارادهٔ جبههٔ حق پیدا شود، که نمی‌بایست این سستی در روز عاشورا رخ می‌داد، حضرت با کمال بصیرت هشدار می‌دادند و می‌فرمودند: «صَبْراً بَنِي الْكِرامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلاَّ قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَّاءِ إِلَى الْجِنانِ الْوَاسِعَةِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمَةِ»؛[1] صبر کنید، مرگ،

---

۱. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ لِأَنَّهُمْ كُلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ وَ ارْتَعَدَتْ فَرَائِصُهُمْ وَ وَجِبَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَانَ الْحُسَيْنُ عليه‌السلام وَ بَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانُهُمْ وَ تَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَ تَسْكُنُ نُفُوسُهُمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ انْظُرُوا لَا يُبَالِي بِالْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ الْحُسَيْنُ ع صَبْراً بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَّاءِ إِلَى الْجِنَانِ الْوَاسِعَةِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى

یک پل بیشتر نیست که شما را از سختی‌ها به نعمت‌های ابدی می‌رساند.

پس علاوه بر هدایت‌های مستمر و عنایتی که امام در لحظه‌های خطر و سخت شدن ابتلاء، نسبت به قلب مؤمن دارند و او را به صبر و استقامت دعوت می‌کنند، مواقعی هم که لغزشی از مؤمن سر می‌زند، زمین می‌خورد و دچار مشکل می‌شود، باز به شفاعت آنها رفع می‌شود؛ چون پاک

---

←
قَصْرٍ وَ مَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرٍ إِلَى سِجْنٍ وَ عَذَابٍ إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ وَ الْمَوْتُ جِسْرُ هَؤُلَاءِ إِلَى جَنَّاتِهِمْ وَ جِسْرُ هَؤُلَاءِ إِلَى جَحِيمِهِمْ مَا كَذَبْتُ وَ لَا كُذِبْتُ»؛ معانی الأخبار، ص۲۲۸، ح۳.

کردن و تطهیر، کار ما نیست؛ ﴿بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ﴾؛[1] تزکیه، کار خدا و اولیاء اوست. اگر انسان آلوده شود، هیچ راهی برای پاک شدن او نیست، مگر اینکه خدای متعال و اولیاء الهی او را تطهیر کنند. این تطهیر، همان شفاعت خاصی است که نسبت به قصور و تقصیرات مؤمنین دارند که به یک معنا همه به آن نیاز دارند.

مؤمنی که دعوت حق را اجابت کرده، در راه قرار گرفته و ایستادگی کرده است، بالأخره کمبودهایی دارد. این کمبودها، چه در قالب یک گناه کبیره و چه در قالب‌های دیگر ظهور پیدا کرده باشد، به جبران و تأمین نیاز دارد و آن کسی که این کمبودها را تأمین و جبران می‌کند و از خود

---

۱. ﴿أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ وَ لا يُظْلَمُونَ فَتيلا﴾؛ سوره نساء، آیه۴۹.

سرمایه‌گذاری می‌کند، وجود مقدس معصوم است. طینت مؤمن مبتنی بر معصیت نیست، ولی ممکن است لمم و لغزشی داشته باشد، همان‌طور که در قرآن[۱] و روایات آمده است.[۲]

---

۱. ﴿الَّذینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِکُمْ إِذْ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقی﴾؛ سوره نجم، آیه۳۲.

۲. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَا مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَ قَدْ طُبِعَ عَلَیْهِ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ یَهْجُرُهُ الزَّمَانَ ثُمَّ یُلِمُّ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ قَالَ اللَّمَّامُ الْعَبْدُ الَّذِی یُلِمُّ الذَّنْبَ بَعْدَ الذَّنْبِ لَیْسَ مِنْ سَلِیقَتِهِ أَیْ مِنْ طَبِیعَتِهِ»؛ الکافی، ج۲، ص۴۴۲، ح۵.

## گناه مؤمن، از روی لمم و لغزش (نــه از روی ســلیقه و طبیعت)

این آیه را هم توضیح دهیم که خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾؛[1] آنچه در آسمان‌ها و زمین هست، ملک خدای متعال است و به واسطهٔ این مِلک و مُلکی که دارد، کسانی را که بدی می‌کنند، مجازات می‌کند و کسانی را هم که اهل احسان و خوبی هستند، به حُسنی و پاداش برتر و نیک می‌رساند، که در روایات، بسیاری از آیاتی که در باب احسان هست،

---

۱. ﴿وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾؛ سوره نجم، آیه ۳۱.

به ولایت و حقیقت آن تفسیر شده است.[۱و۲] کسانی که حقیقت ولایت به آنها عطا شده است، به درجات بالاتر

---

۱. عَنْ سَعْد عَنْ أبی جَعْفَر ﷺ: ﴿إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْل وَ الْإِحْسان﴾ قَالَ: «یَا سَعْدُ ﴿إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْل﴾ وَ هُوَ مُحَمَّدٌ ﴿وَ الْإِحْسان﴾ وَ هُوَ عَلِیٌّ ﴿وَ إیتاء ذِی الْقُرْبی﴾ وَ هُوَ قَرَابَتُنَا أَمَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ بِمَوَدَّتِنَا وَ إِیتَائِنَا وَ نَهَاهُمْ ﴿عَنِ الْفَحْشاء وَ الْمُنْکَرِ﴾ مَنْ بَغَی عَلَی أَهْلِ الْبَیْتِ وَ دَعَا إِلَی غَیْرِنَا»؛ تفسیر العیاشی، ج۲، ص۲۶۷، ح۵۹. همچنین ن.ک. به: تفسیر القمی، ج۱، ص۳۸۸.

۲. عَنْ عَبْد الرَّحْمَنِ بْنِ کَثِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْد اللَّه ﷺ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: «دَخَلَ أَبُو عَبْد اللَّه الْجَدَلِیُّ عَلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ فَقَالَ ﷺ یَا أَبَا عَبْد اللَّه أَ لَا أُخْبِرُکَ بِقَوْلِ اللَّه عَزَّ وَ جَلَّ ﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ. وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ قَالَ بَلَی یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ جُعِلْتُ فِدَاکَ فَقَالَ الْحَسَنَةُ

می‌رسند. کسی که این احسان و نیکی را کسب کند، خدای متعال با همهٔ ملک و مُلکش به او پاداش می‌دهد؛ ﴿وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾.

در آیهٔ بعد، خدای متعال توضیح می‌دهد که آن کسانی که اهل احسان بودند و به حُسنی و پاداش برتر رسیدند، چه کسانی هستند؛ می‌فرماید: ﴿الَّذينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ﴾؛[1] کسانی که از گناهان و فواحش کبیره

---

←
مَعْرِفَةُ الْوَلَايَةِ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ السَّيِّئَةُ إِنْكَارُ الْوَلَايَةِ وَ بُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ»؛ الکافی، ج۱، ص۱۸۵، ح۱۴.

۱. ﴿الَّذينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ

دوری می‌کنند و اهل کبائر نیستند، مگر اینکه لمم و لغزشی باشد؛ که در روایات متعددی در توضیح این آیه آمده است که لمم یعنی لغزشی که در سیرت و طبیعت مؤمن نیست.[۱] سیره و طبیعت مؤمن این نیست که مرتکب گناه کبیره مثل دروغ و غیبت شود، بلکه گاهی بر خلاف طبیعتش می‌لغزد. لغزش در جایی است که خلاف طبع انسان است. این

---

←
أَجِنَّةٌ فی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقی﴾؛ سوره نجم، آیه۳۲.

۱. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَا مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَ قَدْ طُبِعَ عَلَیْهِ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ یَهْجُرُهُ الزَّمَانَ ثُمَّ یُلِمُّ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ قَالَ اللَّمَّامُ الْعَبْدُ الَّذِی یُلِمُّ الذَّنْبَ بَعْدَ الذَّنْبِ لَیْسَ مِنْ سَلِیقَتِهِ أَیْ مِنْ طَبِیعَتِهِ»؛ الکافی، ج۲، ص۴۴۲، ح۵.

روایت را هم قبلاً بیان کردیم که مؤمن هیچ‌گاه از باطن خود گناه نمی‌کند؛ گناه در مؤمن، لمم و لغزش است. در طبیعت مؤمن، نور ایمان و بندگی وجود دارد؛ لذا در روایت هست که علامت مؤمن این است که وقتی گناه می‌کند، از گناه خود پشیمان است.[1] حقیقت نور ایمان و ولایت در باطن و

---

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَیْرٍ قَالَ سَمِعْتُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ علیه‌السلام یَقُولُ: «...یَا أَبَا أَحْمَدَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یَرْتَکِبُ ذَنْباً إِلَّا سَاءَهُ ذَلِکَ وَ نَدِمَ عَلَیْهِ وَ قَدْ قَالَ النَّبِیُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله کَفَی بِالنَّدَمِ تَوْبَةً وَ قَالَ علیه‌السلام وَ مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَ سَاءَتْهُ سَیِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ فَمَنْ لَمْ یَنْدَمْ عَلَی ذَنْبٍ یَرْتَکِبُهُ فَلَیْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَمْ تَجِبْ لَهُ الشَّفَاعَةُ وَ کَانَ ظَالِماً وَ اللَّهُ تَعَالَی ذِکْرُهُ یَقُولُ ﴿ما لِلظّالِمینَ مِنْ حَمیمٍ وَ لا شَفیعٍ یُطاعُ﴾ فَقُلْتُ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ کَیْفَ لَا یَکُونُ مُؤْمِناً مَنْ لَمْ یَنْدَمْ عَلَی ذَنْبٍ یَرْتَکِبُهُ فَقَالَ یَا أَبَا أَحْمَدَ مَا مِنْ أَحَدٍ یَرْتَکِبُ کَبِیرَةً مِنَ

قلب مؤمن، سرچشمهٔ این پشیمانی است؛ لذا سلیقه و طبیعت مؤمن معصیت کردن نیست، ولی گاهی دچار لغزش می‌شود؛ لمم هم یعنی فعلی که گاه‌گاهی سر می‌زند، اما اگر مداوم شد، دیگر لمم و لغزش نیست، بلکه سلیقه و طبیعت است.

پس لغزش‌های مؤمن باید تدارک شود و این تدارک را در ادامهٔ آیه این‌گونه بیان می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾؛ پروردگار تو نسبت به آنها که اهل احسان هستند، حتی لغزش هم داشته باشند، واسع المغفرة است. اهل نیکی

---

←

الْمَعَاصِی وَ هُوَ یَعْلَمُ أَنَّهُ سَیُعَاقَبُ عَلَیْهَا إِلَّا نَدِمَ عَلَی مَا ارْتَکَبَ وَ مَتَی نَدِمَ کَانَ تَائِباً مُسْتَحِقّاً لِلشَّفَاعَةِ وَ مَتَی لَمْ یَنْدَمْ عَلَیْهَا کَانَ مُصِرّاً وَ الْمُصِرُّ لَا یُغْفَرُ لَهُ لِأَنَّهُ غَیْرُ مُؤْمِنٍ بِعُقُوبَةِ مَا ارْتَکَبَ وَ لَوْ کَانَ مُؤْمِناً بِالْعُقُوبَةِ لَنَدِم...»؛ التوحید ص۴۰۷، ح۶.

در اینجا یعنی کسانی که حقیقت ولایت و ایمان را دارند و لذا طبیعتشان بندگی است و این نور ولایت، آنها را از گناه باز می‌دارد و اگر لمم و لغزشی هم داشته باشند، خدا نسبت به آنان ﴿واسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾ است.

بعد می‌فرماید: ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ﴾؛ خدای متعال، هم زمانی که شما را از خاک زمین آفرید و هم زمانی که در رحم مادرانتان بر همه پوشیده و پنهان بودید، نسبت به تمام سرشت و اسرار و اعمال شما واقف و آگاه بود. در روایات مراتب خلقت توضیح داده شده که چطور خدای متعال انسان را سیر داده است. خدا کسانی را که اهل احسان و ولایت هستند و از آن عوالم، ولایت ائمه علیهم‌السلام را قبول کرده‌اند، می‌شناسد. این‌طور نیست که کسی صرفاً بگوید من مؤمن هستم و بتواند این‌گونه خدا را فریب بدهد. اگر کسی

مؤمن بود و حقیقت ولایت را داشت، که طبیعتاً جزء کسانی است که به تعبیر قرآن ﴿یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ﴾، آن وقت خدای متعال نسبت به چنین انسانی ﴿واسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾ است و لغزش‌هایش را جبران می‌کند.

در ادامه می‌فرماید: ﴿فَلا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقى﴾؛ بی‌جهت به خود، نسبت پاکی و تقوا ندهید؛ خدای متعال بهتر می‌داند چه کسی متقی است، که در روایات، اهل تقوا به شیعه تفسیر شده است.[1] اگر این ادبیات قرآن فهم

---

۱. عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی ﴿الم ذلکَ الْکتابُ لا رَیْبَ فیه﴾ قَالَ کِتَابٌ عَلِیٍّ لَا رَیْبَ فِیهِ ﴿هُدیً لِلْمُتَّقینَ﴾ قَالَ الْمُتَّقُونَ شِیعَتُنَا ﴿الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقیمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ﴾ وَ مِمَّا

شود، قرآن طور دیگری معنا می‌شود. پس فرمود بی‌جهت به خود نسبت ولایتمداری و تقوا ندهید؛ خدا می‌داند چه کسی شیعه است و تقوا دارد و چه کسی شیعه نیست و بی‌تقواست. اهل ولایت و تقوا شدن هم صرفاً به نماز شب خواندن و شب‌زنده‌داری و امثال آن نیست؛ این عبادات لازم است، ولی کافی نیست. این‌طور نیست که کسی هفتاد سال نماز بخواند و بگوید من انسان باتقوایی هستم و این طور بخواهد خدا را فریب بدهد. خدای متعال می‌داند که این شخص در باطن، مستکبر و متکبر علی الله است. اگر مستکبر علی الله باشی، مانند شیطان شش هزار سال هم

---

←

عَلَّمْنَاهُمْ يَبُثُّونَ»؛ تفسیر العیاشی، ج۱، ص۲۵، ح۱. همچنین ن.ک. به: تفسیر فرات الکوفی، ص۴۱۷، ح۵۵۳.

عبادت کنی که معلوم نیست این شش هزار سال، سال دنیایی بوده یا آخرتی، «وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلاَفِ سَنَةٍ لاَ يُدْرَى أَ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الأَخِرَةِ»[1] خدای متعال

---

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: «الْحَمْدُ للَّه الَّذى لَبِسَ الْعزَّ وَ الْكِبْرِيَاءَ وَ اخْتَارَهُمَا لنَفْسه دُونَ خَلْقه وَ جَعَلَهُمَا حمًى وَ حَرَماً عَلَى غَيْره وَ اصْطَفَاهُمَا لجَلَاله وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فيهمَا منْ عبَاده ثُمَّ اخْتَبَرَ بذَلكَ مَلَائكَتَهُ الْمُقَرَّبينَ ليَميزَ الْمُتَوَاضعينَ منْهُمْ منَ الْمُسْتَكْبرينَ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ الْعَالمُ بمُضْمَرَات الْقُلُوب وَ مَحْجُوبَات الْغُيُوب ﴿إِنِّى خالقٌ بَشَراً منْ طينٍ فَإذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فيه منْ رُوحى فَقَعُوا لَهُ ساجدينَ فَسَجَدَ الْمَلائكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْليسَ﴾ اعْتَرَضَتْهُ الْحَميَّةُ فَافْتَخَرَ عَلَى آدَمَ بخَلْقه وَ تَعَصَّبَ عَلَيْه لأَصْله فَعَدُوُّ اللَّه إمَامُ الْمُتَعَصِّبينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبرينَ الَّذى وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبيَّة وَ نَازَعَ اللَّهَ ردَاءَ الْجَبَريَّة وَ ادَّرَعَ لبَاسَ التَّعَزُّز وَ خَلَعَ قنَاعَ التَّذَلُّل إلَى قَوْله فَاعْتَبرُوا بمَا

فریب این عبادت را نمی‌خورد که مثلاً بگوید چون تو شش هزار سال عبادت کردی، خلیفهٔ من باش.

در احوال برخی خواص، نقل شده است که گاهی شیطان وقتی می‌خواست آنها را فریب بدهد، به محل عبادتشان می‌آمد و در کنارشان مشغول عبادت و نماز خواندن می‌شد و همین‌طور ادامه می‌داد. آنها خسته و گرسنه و تشنه می‌شدند، ولی شیطان خواب و خوراک

---

←

كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّه بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرَى أَ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبْرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَمَنْ بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّه بِمِثْلِ مَعْصِيَتِه كَلَّا مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَراً بِأَمْرٍ أَخْرَجَ بِهِ مَلَكاً إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِد...»؛ نهج البلاغة، خطبة۱۹۲، خطبه قاصعه.

نداشته و همین‌طور عبادت می‌کرده است. اینها با خود می‌گفتند اگر این شخص عابد است، پس ما عابد نیستیم. این شخص عبادت واقعی می‌کند؛ نه خسته می‌شود و نه گرسنه. شیطان هم از این طریق در آنها لغزش‌هایی ایجاد می‌کرد.

داستانی را مرحوم آیت‌الله العظمی اراکی نقل کرده‌اند که یک شخص مؤمنِ متقی و مورد وثوق آیت‌الله العظمی حائری برای استاد ایشان نقل می‌کند که فردی در اطراف یزد در کوهی مسکن گرفته و مدت‌ها مشغول عبادت بود. من هم به دنبال او رفتم و مدتی مشاهده کردم که اهل عبادات و ریاضات شرعیه است و جزء متصوفه نیست. به او گفتم حکایت پندآموزی هم داری؟ گفت بله؛ یکبار مشغول عبادت بودم که شخصی آمد و گفت شریک نمی‌خواهی؟ من هم گفتم اشکالی ندارد، با هم عبادت

می‌کنیم. مشغول عبادت شد و عبادت عجیبی هم می‌کرد؛ من خسته می‌شدم و می‌خوابیدم، و گرسنه می‌شدم و غذا می‌خوردم، ولی او نه خسته می‌شد و نه گرسنه. مدتی به همین صورت گذشت. یک روز هنگام غروب که وضو گرفتم و بالای کوه آمدم که نماز اول وقت بخوانم، مشاهده کردم که این شخص به سمت سرچشمهٔ آب می‌رود. پایین رفت و مرا صدا زد. گفتم چه شده است؛ می‌خواهم نماز اول وقت بخوانم. گفت همین کارها شما را زمین‌گیر کرده است؛ عمل واجب را رها کردی و می‌خواهی نماز اول وقت بخوانی؛ صدای لهو و لعب را از روستای کناری نمی‌شنوی؟ گفتم هرچه گوش می‌دهم صدایی نمی‌شنوم؛ بگذار نماز اول وقت بخوانم. گفت نه، بیا برویم و مرا با خود برد. گفتم صدایی نمی‌آید؛ گفت نزدیک‌تر برویم و تا نزدیک خانه‌ای رفتیم. باز گفتم صدایی نمی‌شنوم؛ گفت

داخل خانه بیا. تا این جمله را گفت، گویا خدا عنایت کرد و مطلب را فهمیدم. با خود گفتم من برای یک تکلیف مشکوک، می‌خواهم مرتکب چند گناه شوم؛ نمازم را که رها کرده‌ام؛ می‌خواهم تجسس کنم و بدون اذن، وارد ملک مردم شوم و شاید گناه دیگری هم انجام شود. به او گفتم نکند تو شیطان هستی و می‌خواهی مرا فریب بدهی؟ همین‌که این جمله را گفتم، عقب رفت و گفت تو به درد من نمی‌خوری، به سراغ میرزا محمدعلی باب می‌روم. چند سالی گذشت که ماجرای ادعای میرزا محمدعلی باب پیش آمد.

شیطان، افراد بسیاری را به همین صورت فریب می‌دهد؛ ولی خدای متعال را نمی‌توان فریب داد که مثلاً من شش هزار سال عبادت کردم، پس اهل تقوا و بهشت هستم؛ ﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنفُسَكُمْ﴾. خدای متعال در مورد همین شیطان

می‌فرماید: ﴿وَ كانَ مِنَ الْكافِرينَ﴾.[۱] مؤمن کسی است که وقتی حقیقت احسان و ولایت در وجودش محقق شد، دیگر نمی‌تواند گناه کند و با دستگاه شیطان جمع شود، مگر اینکه مرتکب لمم شود؛ لمم یعنی گاهی شیطان، مؤمن را می‌لغزاند؛ ولی این لغزش، سلیقه و طبیعت او نیست. سلیقه و طبیعت شیطان و کافر شیطنت است؛ ولی باطن مؤمن نورانی است. لمم و لغزش مؤمن را هم خدای متعال جبران می‌کند؛ ﴿إِنَّ رَبَّكَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾. ولی انسان نباید بی‌جهت به خود وعده دهد، چون خدا از همان عالم می‌داند که هرکس چگونه است؛ ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ﴾.

---

۱. ﴿وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِيسَ أَبى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرين﴾؛ سوره بقره، آیه ۳۴.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً﴾؛[۱] اگر آنها بر طریق ولایت استقامت می‌کردند، آنها را با آب گوارا سیراب می‌کردیم. امام باقر علیه‌السلام در تفسیر این آیه فرمودند یعنی اگر در آن عالم، حقیقت ولایت را قبول می‌کردند، گِل وجودشان را با ماء فرات عذب، که همان حقیقت ولایت است، عجین می‌کردیم.[۲]

---

۱. ﴿وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً﴾؛ سوره جن، آیه۱۶.

۲. عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام يَقُولُ: «فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ- لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً﴾ يَعْنِي مَنْ جَرَى فِيهِ شَيْءٌ مِنْ شِرْكِ الشَّيْطَانِ، ﴿عَلَى الطَّرِيقَةِ﴾ يَعْنِي عَلَى الْوَلَايَةِ- فِي الْأَصْلِ عِنْدَ الْأَظِلَّةِ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ ذُرِّيَّةِ آدَمَ،

سرشت باطنی انسان آرام‌آرام رقم می‌خورد؛ همان‌طور که سرشت ظاهری انسان در رحم مادر شکل می‌گیرد، که به تدریج، شمایل، توانایی‌ها، خصوصیات و قالبی که این روح می‌خواهد در آن وارد شود تا در دنیا با آن بندگی کند، در رحم مادر مشخص می‌شود؛ و همان‌طور که شمایل و قوای ظاهری انسان‌ها متفاوت هستند، از همان ابتدا، قلب و فکری هم که به انسان‌ها عطا می‌شود، با یکدیگر متفاوت است. یک فرد وقتی به دنیا می‌آید، جسمش تواناتر و دیگری ضعیف‌تر است؛ یکی حافظهٔ بهتری دارد و دیگری حافظهٔ کمتری. امکانات باطنی هم که در سرشت انسان شکل

---

←

أَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقاً لَكنَّا وَضَعْنَا أَظَلَّتَهُمْ فِی مَاءِ الْفُرَاتِ الْعَذْبِ»؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۳۹۱.

می‌گیرد، متفاوت است. گاهی سرشت یک نفر از همان ابتدا آمادهٔ شعله‌ور شدن است، اما سرشت دیگری هیچ‌گاه مشتعل نمی‌شود.

اما چرا خدای متعال سرشت انسان را این‌طور رقم می‌زند؟ در هر مرحله‌ای سرشت انسان، متناسب با انتخاب خود او شکل می‌گیرد. اگر کسی ملکوت عالم را ببیند، متوجه می‌شود که دائماً سرشت ما با اعمال ما در حال شکل‌گیری است و ملائکه به اذن خدا، سرشت ما را رقم می‌زنند. در هر لحظه یا با سرشت شیطان عجین می‌شویم و یا با سرشت اهل‌بیت علیهم‌السلام. کسی که تولی پیدا می‌کند، دائماً با نور آنها عجین می‌شود و سرشتش نورانی می‌شود. اگر هم انسان اهل دستگاه شیطان و اولیاء طاغوت باشد، طبیعی است که به تدریج سرشتش با آنها مخلوط می‌شود؛ یعنی ظلمت آنها سرشت انسان می‌شود و اگر این ظلمت سرشت

انسان شد، دیگر با قیل و قال و ذکر گفتن ظاهری، اصلاح نمی‌شود؛ ﴿بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ﴾. خدا می‌داند چه کسی آنجا که باید تقوا داشته باشد، تقوا داشته است؛ ﴿فَلا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقى﴾.

خدا فرمود آدم، خلیفهٔ من است؛ یا در مورد حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: ﴿ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾؛[1] یعنی هرچه او گفت عمل کنید. بعضی روایات این آیه را بسیار عجیب معنا می‌کنند که اصلاً دین،

---

۱. ﴿ما أَفاءَ اللَّهُ عَلى رَسُولِه مِنْ أَهْلِ الْقُرى فَلِلَّه وَ لِلرَّسُول وَ لِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِياءِ مِنْكُمْ وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقاب﴾؛ سوره حشر، آیه۷.

به نبی اکرم ﷺ تفویض شده است؛[1] دین یعنی هرچه پیغمبر ﷺ گفت. حال اگر کسی بگوید من تو می‌پرستم و دین را قبول دارم، ولی این آیه را قبول ندارم، دیندار نیست؛ کسی که ﴿ما آتاکُمُ الرَّسُولُ﴾ را قبول نداشته باشد، یعنی اصل دین را قبول ندارد و نمی‌تواند به خدا بگوید من می‌خواهم کلام تو را بپذیرم؛ دیگر چه کلامی را می‌خواهد بپذیرد؟!

خدا نسبت به همهٔ اعمال شما آگاه است؛ ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقى﴾. اگر کسی اهل آن احسان باشد، علامتش این است که از کبائر دامن می‌کشد، از غیبت، تهمت، مال حرام و سایر گناهان اجتناب می‌کند و نسبت به واجبات و

---

۱. ن/ک: الکافی، ج۱، ص۲۶۵، بَابُ التَّفْوِيضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ ع فِي أَمْرِ الدِّين.

مأموریت‌های خود بی‌تفاوت نیست؛ ﴿الَّذینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ﴾. ولی این شخص لمم و لغزش دارد؛ چون آنکس را که شیطان نمی‌تواند بلغزاند، تنها چهارده معصوم علیهم‌السلام، و در درجهٔ بعد، انبیاء اولوا العزم علیهم‌السلام هستند. شیطان امثال ما را حتماً در جایی می‌لغزاند؛ وقتی هم زمین بخوریم، خدا نسبت به ما واسع المغفره است؛ ﴿إِنَّ رَبَّكَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾. خدا می‌داند چقدر تقوا در وجود هرکس هست؛ از کجا شروع کرده و با چه شدتی به میدان آمده است. خدا به اندازهٔ تقوای هر فرد، نسبت به او واسع المغفره است. معنای واسع المغفره هم همین است که مغفرت خدا متنوع و وسیع است و هر کس متناسب با ظرف خود از آن بهره‌مند می‌شود؛ آن مغفرتی که به سلمان می‌رسد، غیر از مغفرتی است که به دیگران می‌رسد. هیچ مؤمنی نیست که از این مغفرت واسعه برخوردار نشود. اگر

این مغفرت، مغفرتی بود که فقط امثال سلمان را در بر می‌گرفت، دیگران گرفتار می‌شدند؛ همان‌طور که در دعای ابوحمزه می‌فرماید: «إِنْ كُنْتَ لاَ تَغْفِرُ إِلاَّ لأَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ فَإِلَى مَنْ يَفْزَعُ الْمُذْنِبُونَ»؛[1] خدایا! اگر بنا باشد فقط اولیائت را بیامرزی، گنهکاران چه کنند؟! یک مغفرت، مخصوص اولیاء است، چون آنها هم نیاز به مغفرت دارند؛ یک مغفرت هم هست که همهٔ مؤمنین را در برمی‌گیرد. خدا

---

۱. رَوَى أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عليه السلام يُصَلِّي عَامَّةَ اللَّيْلِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِذَا كَانَ السَّحَرُ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ: «...سَيِّدِي إِنْ كُنْتَ لَا تَغْفِرُ إِلَّا لِأَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ فَإِلَى مَنْ يَفْزَعُ الْمُذْنِبُونَ وَ إِنْ كُنْتَ لَا تُكْرِمُ إِلَّا أَهْلَ الْوَفَاءِ بِكَ فَبِمَنْ يَسْتَغِيثُ الْمُسِيئُونَ...»؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص۵۹۶، مفاتیح الجنان، باب دوم، فصل سوم، دعای ابوحمزه ثمالی.

می‌داند هر کس از این سفره چقدر باید بهره‌مند شود؛ ﴿فَلا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقى﴾. خدای متعال به میزان تقوایتان شما را تطهیر می‌کند.

پس این هم یک مسئله است که مؤمن بعد از اجابت، رسیدن هدایت، استقامت و آن هدایت مُستزاد بعدی که می‌رسد و دائماً مؤمن را راهبری می‌کند، لغزش هم دارد. این لغزش هم، لممِ مؤمن است، نه سلیقهٔ او و خدا هم این لمم را پاک می‌کند. البته اگر کسی بعد از گناه، سرش را بالا گرفت و گفت اصلاً چرا چنین دستوری دادی و چرا مرا خلق کردی، و استکبار ورزید، دیگر لمم و قابل مغفرت نیست. شفاعت در مغفرت هم، شأن معصومین علیهم‌السلام و مخصوص کسانی است که عهد ولایت را پذیرفتند؛ ﴿لا

يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً﴾.[۱] امام صادق ﷺ در تفسیر این آیه فرمودند یعنی کسی که ولایت ائمه ﷺ را قبول کرده باشد؛[۲] که این معنا با تعابیر مختلف در روایات آمده است. این عهد ولایت، همان احسانی است که در آیهٔ محل بحث ذکر شد. پس خدای متعال، این عده را دستگیری می‌کند و ائمهٔ هدات معصومین ﷺ، واسطهٔ در

---

۱. ﴿لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً﴾؛ سوره مریم، آیه۸۷.

۲. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ... ﴿لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً﴾ قَالَ: إِلَّا مَنْ دَانَ اللَّهَ بِوَلَایَةِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ...»؛ الکافی، ج۱، ص۴۳۱، ح۹۰.

تطهیر و تکمیل نقایص انسان می‌شوند. این هم یک معنای شفاعت است.

بحث شفاعت عاشورای سیدالشهدا علیه‌السلام را هم در فرصت دیگری عرض خواهیم کرد که چطور عاشورا، هم دعوت است، هم استقامت، هم هدایت و هم هدایت مستزادی که در موردش فرمود: «إِنَ الْحُسَيْنَ .... مِصْبَاحُ هُدًى»،[1] و هم

---

۱ عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي۱ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ عِنْدَهُ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ فَقَالَ: «...يَا أُبَيُّ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِصْبَاحُ هُدًى وَ

تطهیر؛ آن هم نه تطهیر یک نفر، بلکه تطهیر کل عالم. عاشورا دعوت همهٔ عوالم و خوبان است و استقامتی است که همهٔ عالم را به پایداری می‌رساند. انبیاء اولوالعزم علیهم‌السلام هم از عاشورا درس استقامت گرفتند. محور و کانون تهذیب همهٔ تاریخ و جوامع موحد، عاشوراست؛ از اینجاست که حقیقت طهارت و تهذیب به عالم می‌رسد.

---

←
سَفِينَةُ نَجَاهُ وَ إِمَامٌ غَيْرُ وَهْنٍ وَ عِزٌّ وَ فَخْرٌ وَ عِلْمٌ وَ ذُخْر...»؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۵۹، ح۲۹.

گفتار۳

# کیفیت شاهد بودن امام و مراتب مختلف آن

«وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ»

[1] تمام فرازهای این زیارت، نورانی و فوق‌العاده است؛ اما یکی از مطالبی که در این زیارت و در سایر روایات و همچنین آیات قرآن بیان شده، بحث شهود ائمه علیهم‌السلام نسبت به همهٔ خلقت، از جمله ما انسان‌هاست. در مواضع متعددی از این زیارت به این مطلب اشاره شده که خدای متعال شما را شاهد بر همهٔ خلایق قرار داده است؛ «شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ»؛ یا در تعبیر دیگری آمده است که شما معصومین شهدای دار

---

۱. این گفتار در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۲۰ مصادف با دوازدهم محرم ارائه شده است.

دنیا و شفیعان دار آخرت هستید؛ «شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ».

توضیح این مطلب این است که ائمه علیهم‌السلام یک شهادت نسبت به همهٔ عوالم خلقت و یک شهادت خاص هم نسبت به ما انسان‌ها دارند و شاهد ظاهر و باطن ما هستند. خدای متعال در سورهٔ مبارکهٔ بقره می‌فرماید: ﴿وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾؛[1] ما شما را امت وسط قرار دادیم، تا شما شاهد بر

---

۱. ﴿وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْها إِلاَّ لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلى عَقِبَيْهِ وَ إِنْ كانَتْ لَكَبِيرَةً إِلاَّ عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾؛ سوره بقره، آیه۱۴۳.

مردم باشید و رسول ﷺ هم شاهد بر شما باشد. اولاً این که فرمود ما شما را امت وسط قرار دادیم، مقصود از این شما کیست؟ دوم اینکه امت وسط یعنی چه؟ و سوم، شاهد به چه معناست؟ مفسرین در تفسیر این آیه، مطالب فراوانی گفته‌اند. در بین این نظرات، نظریهٔ نهایی مرحوم علامه طباطبایی (ره) این است که این امت، نمی‌تواند همهٔ مردم باشد؛[1] چون خصوصیتی که برای امت در این آیه بیان شده، این است که شما شاهد و گواه بر همهٔ مردم هستید.

## شهود امام، شهود باطنی

این شهود هم صرفاً شهود ظاهری و حسی نیست. ما با حواس خودمان ممکن است شاهد صحنه‌ای یا رفتار

---

۱. ن.ک: المیزان، ج۱، ص۳۲۰-۳۱۹.

انسانی باشیم؛ این مشاهده، مشاهدهٔ ظاهری است. با مشاهدهٔ ما هیچگاه باطن عمل فرد، مشهود نمی‌شود. ما نمی‌توانیم با قوا و حواس ظاهری خود، نیت فرد را شهود کنیم که قصد خیر دارد و یا ریا می‌کند و نفاق دارد. منافقین هم نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند و حج انجام می‌دادند؛ عمل آنها که مقرِّب نیست. ما تنها ظاهر عمل را می‌بینیم. اما این شهداء که در آیه ذکر شده، شهدایی هستند که هم ظاهر عمل را می‌بینند و هم باطن عمل، یعنی صفات حمیده و رذیله را می‌بینند؛ سرچشمه‌های عمل را که عمل از آنجا ناشی می‌شود، می‌بینند؛ ایمان و اخلاص فرد را مشاهده می‌کنند.

در احوالات مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی نقل شده است که اواخر عمرشان، بسیار گریه می‌کردند. به ایشان گفتند شما که اینقدر منشأ آثار و خیرات بودید، چرا این‌قدر

گریه می‌کنید؟ ایشان این حدیث را قرائت فرمودند: «أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ»؛[1] عملتان را خالص کنید، چون آن کسی که می‌خواهد عمل شما را محک بزند، بسیار دقیق است و رگه‌های پنهانی و ناخالص عمل را هم می‌بیند.

## شهود در دنیا، مقدمه شهود در آخرت

قرائنی در آیات قرآن هست که این شهادت، مقدمهٔ شهادت در عالم آخرت است که پروندهٔ اعمال در عالم

---

۱. فی حکَمِ لُقْمَانَ فیمَا أَوْصَی به ابْنَهُ أَنَّهُ قَالَ: «یَا بُنَیَّ! تَعَلَّمْتَ بِسَبْعَةِ آلَافٍ مِنَ الْحِکْمَةِ فَاحْفَظْ مِنْهَا أَرْبَعَةً وَ مُرَّ مَعِی إِلَی الْجَنَّةِ أَحْکِمْ سَفِینَتَکَ فَإِنَّ بَحْرَکَ عَمِیقٌ وَ خَفِّفْ حَمْلَکَ فَإِنَّ الْعَقَبَةَ کَئُودٌ وَ أَکْثِرِ الزَّادَ فَإِنَّ السَّفَرَ بَعِیدٌ وَ أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَ النَّاقِدَ بَصِیرٌ»؛ الإختصاص، ص ۳۴۱.

آخرت با آن بسته می‌شود. از نظر آیات قرآن یکی از مقاماتی که در قیامت وجود دارد، مقام شهادت است که باید شهدائی بیایند و بر عمل انسان گواهی بدهند. مهمترین شهادت، شهادتی است که چهارده معصوم علیهم‌السلام باید نسبت به همهٔ خلایق بدهند و کار قیامت بدون آن تمام نمی‌شود. آیات متعددی از قرآن در این زمینه بحث کرده که این مقام در قیامت، چه مقامی است. انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام هم، بدون این شهادت که باید برای آنها داده شود، بارشان بسته نمی‌شود.

در روایت هست که اولین کسی را که در صحنهٔ قیامت می‌آورند و مورد سؤال قرار می‌دهند، جناب نوح علیه‌السلام است.

از او سؤال می‌شود: «هَلْ بَلَّغْتَ»؛[1] آیا آن مأموریت و رسالتی را که بر عهده داشتی، ابلاغ کردی یا خیر؟ ایشان می‌گوید

---

۱. عَنْ يُوسُفَ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ لِي إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْخَلَائِقَ كَانَ نُوحٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَوَّلَ مَنْ يُدْعَى بِهِ فَيُقَالُ لَهُ هَلْ بَلَّغْتَ فَيَقُولُ نَعَمْ فَيُقَالُ لَهُ مَنْ يَشْهَدُ لَكَ فَيَقُولُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ فَيَخْرُجُ نُوحٌ عليه السلام فَيَتَخَطَّى النَّاسَ حَتَّى يَجِيءَ إِلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ هُوَ عَلَى كَثِيبِ الْمِسْكِ وَ مَعَهُ عَلِيٌّ عليه السلام وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا» فَيَقُولُ نُوحٌ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَأَلَنِي هَلْ بَلَّغْتَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ مَنْ يَشْهَدُ لَكَ فَقُلْتُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله فَيَقُولُ يَا جَعْفَرُ يَا حَمْزَةُ اذْهَبَا وَ اشْهَدَا لَهُ أَنَّهُ قَدْ بَلَّغَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فَجَعْفَرٌ وَ حَمْزَةُ هُمَا الشَّاهِدَانِ لِلْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام بِمَا بَلَّغُوا فَقُلْتُ جُعِلْتُ

بله. می‌گویند شاهدت کیست؟ باید شاهد بیاورد. این که اثر این شاهد و شهادت در قیامت چیست، باید در جای خود، بحث شود. ایشان می‌گوید شاهد من رسول الله ﷺ است. ایشان نسبت به ما احاطه داشته و شاهد بوده که مأموریت من انجام شده یا انجام نشده است. آن کسی که ولی ما انبیاء است و ما را سرپرستی می‌کرد و ولایت او از طریق ما در عالم جاری می‌شد، شاهد بوده است و می‌داند ما با این امانت و ولایت، چه کرده‌ایم.

انبیاء علیهم‌السلام چون فرماندهان لشکر نبی اکرم ﷺ در هدایت و دعوت امم به توحید هستند، حضرت هم شاهد بر

---

←

فِداکَ فَعَلِیٌّ علیه‌السلام أَیْنَ هُوَ فَقَالَ هُوَ أَعْظَمُ مَنْزِلَةً مِنْ ذَلِکَ»؛ الکافی، ج۸، ص۲۶۷، ح۳۹۲.

آنهاست؛ هم در دنیا شاهد عملشان است و هم در قیامت به نفع آنها شهادت می‌دهد. شهود در دنیا، مقدمهٔ شهادت اخروی است. وقتی در قیامت، صحنهٔ محاکمه بر پا می‌شود، فقط از ظاهر عمل ما نمی‌پرسند، بلکه همهٔ سؤال‌ها و مؤاخذه‌ها از مُکتسبات قلب ماست؛ ﴿بما کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ﴾.[۱] از میزان اخلاص، یقین، توکل، رضا و تحمل ولایت انسان سؤال می‌شود و بعد از آن، از انسان شاهد می‌خواهند و همین‌طور مطلبی را از کسی قبول نمی‌کنند. شاهد حقی مطالبه می‌کنند که بعد از شهادت، شفاعت کند. ظرف اداء شهادت، روز قیامت است، ولی ظرف تحمل شهادت، دار دنیاست. تحمل شهادت یعنی آن صحنهٔ مشاهده؛ همان‌طور

---

۱. ﴿لا یُؤاخِذُکُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلیم﴾؛ سوره بقره، آیه ۲۲۵.

که در دادگاه، کسی که صحنه‌ای را دیده، شهادت می‌دهد. دنیا صحنهٔ تحمل شهادت معصومین علیهم‌السلام است. آنچه را که خدا در قیامت از ما می‌پرسد و آنها به عنوان شاهد باید شهادت بدهند، در این دنیا تحمل شهادت می‌کنند. آن مشهود، ظاهر و باطن ماست.

بنابراین این امت وسط، امتی هستند که شاهد بر احوال مردم هستند؛ آن هم نه فقط شاهد بر ظاهرشان، بلکه شاهد بر باطن هم هستند؛ نه فقط شاهد بر کسانی که اطراف خودشان هستند، بلکه شاهد بر همهٔ انسان‌ها و اقوام در نقاط مختلف عالم.

از این بالاتر، در روایتی امام صادق علیه‌السلام فرمود خدای متعال دوازده هزار عالَم دارد که هر عالمی به وسعت همهٔ سماوات و ارض است و اهل هر عالمی از بقیهٔ عوالم

بی‌خبرند.[1] یعنی اهل هر عالم نمی‌دانند خدا عالم دیگری هم دارد و تصور می‌کنند همهٔ خلقت، عالم خودشان است. بعد فرمودند که من حجت بر همهٔ این عوالم هستم.

---

۱. عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ فَقَالَ يَا أَخَا أَهْلِ الْيَمَنِ عِنْدَكُمْ عُلَمَاءُ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَمَا بَلَغَ مِنْ عِلْمِ عَالِمِكُمْ قَالَ يَسِيرُ فِی لَيْلَةٍ مَسِيرَةَ شَهْرَيْنِ يَزْجُرُ الطَّيْرَ وَ يَقْفُو الْأَثَرَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَالِمُ الْمَدِينَةِ أَعْلَمُ مِنْ عَالِمِكُمْ قَالَ فَمَا بَلَغَ مِنْ عِلْمِ عَالِمِ الْمَدِينَةِ قَالَ يَسِيرُ فِی سَاعَةٍ مِنَ النَّهَارِ مَسِيرَةَ الشَّمْسِ سَنَةً حَتَّى يَقْطَعَ اثْنَیْ عَشَرَ أَلْفَ مِثْلَ عَالِمِكُمْ هَذَا مَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ وَ لَا إِبْلِيسَ قَالَ فَيَعْرِفُونَكُمْ قَالَ نَعَمْ مَا افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ إِلَّا وَلَايَتَنَا وَ الْبَرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّنَا»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۴۰۱، ح۱۵.

پس ائمه علیهم‌السلام شاهد ظاهر و باطن و خفایای قلوب ما و آنچه از خود ما هم مخفی است، هستند. گاهی ما تصور می‌کنیم در اعمالمان، بسیار اخلاص داریم، ولی واکاوی که می‌کنیم، معلوم می‌شود هیچ اخلاصی در آن نبوده است. گاهی خود انسان این مطلب را بعدها می‌فهمد و گاهی تا آخر عمر هم متوجه آن نمی‌شود؛ ولی آن کسی که شاهد است، انگیزه‌هایی را که در وجود انسان است، می‌بیند و شاکلهٔ او را متوجه می‌شود که آیا شاکله‌ای است که خدا و اولیاء خدا و اخلاص و انوار هدایت و ولایت در آن هست، یا شاکلهٔ او عالم ظلمانی است؛ ﴿كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ﴾.[1] این مطلب در روایت هست که اخلاص یعنی اصلاح

---

۱. ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدى سَبيلاً﴾؛ سوره اسراء، آیه ۸٤.

شاکله؛[1] اخلاص یعنی در شاکلهٔ انسان، غیر از خداخواهی و توجه به معصومین علیهم‌السلام و اولیاء خدا نباشد.

## ائمه علیهم‌السلام واسطه‌ی میان رسول خدا و امت ایشان

اما این امت وسط، واسطهٔ چه کسی هستند؟ این مطلب را خود قرآن بیان می‌کند و می‌فرماید: ﴿لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى

---

۱. عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّه علیه‌السلام فِی قَوْلِ اللَّه عَزَّ وَ جَلَّ ﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ قَالَ لَيْسَ يَعْنِی أَكْثَرَ عَمَلًا وَ لَكِنْ أَصْوَبَكُمْ عَمَلًا وَ إِنَّمَا الْإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّه وَ النِّيَّةُ الصَّادِقَةُ وَ الْحَسَنَةُ ثُمَّ قَالَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ وَ الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِی لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ النِّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ أَلَا وَ إِنَّ النِّيَّةَ هِیَ الْعَمَلُ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِه﴾ يَعْنِی عَلَى نِيَّتِه»؛ الکافی، ج۲، ص۱۶، ح۴.

النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾؛ نبی اکرم ﷺ شاهد بر آنهاست و آنها هم شاهد بر امت هستند. بنابراین این امت وسط، واسطهٔ بین وجود مقدس رسول الله ﷺ و این امت هستند. البته در عالم بالا یک حقیقت بیشتر نیست؛ در آن عالم همهٔ چهارده معصوم، یک نور هستند؛ «أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَ طَهُرَتْ».[1] ولی در عالم پایین، نبی اکرم ﷺ شاهد بر این امت و این امت، شاهد بر همهٔ مردم هستند. این شهادت، مقدمهٔ آن است که در عالم آخرت واسطه شوند و دستگیری کنند؛ له و علیه عده‌ای شهادت بدهند. با این شهادت، پرونده‌ها بسته می‌شود، صحنهٔ محشر پایان می‌یابد و اهل بهشت و جهنم از یکدیگر جدا می‌شوند. یکی از معانی این عبارت که در

---

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

زیارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده که می‌فرماید: «السَّلَامُ عَلَى قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ»،[1] همین است که شهادت حضرت، صف بهشتی‌ها و جهنمی‌ها را از هم جدا می‌کند. این شهادت، شهادت عدل و حق است؛ این حدیث را شیعه و سنی نقل کرده‌اند که نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ».[2] حضرت امیر علیه‌السلام میزان است و شهادتش کار را تمام می‌کند.

---

۱. در فرازی از زیارتنامه امیرالمؤمنین چنین آمده است: «السَّلَامُ عَلَى قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، السَّلَامُ عَلَى نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى الْأَبْرَارِ وَ نِقْمَتِهِ عَلَى الْفُجَّارِ»؛ المزار الکبیر لإبن المشهدی، ص۲۱۷.

۲. قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ»؛ الفصول المختارة، ص۱۷۵. همچنین ن.ک: شرح نهج البلاغة لإبن أبی الحدید، ج۹، ص۸۸.

## چگونگی شهود امام نسبت به اعمال بندگان

چطور این شهود واقع می‌شود و امام، شاهد بر حاضر و غایب، و ظاهر و باطن همهٔ خلق است؟

### ۱ـ عرضه اعمال

در توضیح این شهادت در روایات، مطالب بسیار دقیقی ذکر شده است. یکی از آنها این است که در قرآن می‌فرماید: ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾؛[1] هر عملی می‌خواهید انجام بدهید، ولی بدانید خلوتی وجود ندارد؛ هر چه پرده‌ها را بیاندازید و در خلوت خانهٔ خود باشید، باز هم سه شاهد وجود دارد؛

---

۱. ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛ سوره توبه، آیه۱۰۵.

خدا و رسولش و مؤمنین عمل شما را می‌بینند. حتی مخفی‌ترین اعمال باطنی انسان را که جوارح خود او هم از آن بی‌خبرند، آنها می‌بینند؛ ﴿فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾. در روایات متعددی ذیل این آیه آمده است که عمل ما هر روز بر نبی اکرم ﷺ عرضه می‌شود.[۱] در بعضی روایات هست که اعمال در هر صبح و شام بر معصومین ﷺ عرضه می‌شود.[۲]

---

۱. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلَّ صَبَاحٍ أَبْرَارُهَا وَ فُجَّارُهَا فَاحْذَرُوهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ﴾ وَ سَكَتَ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۱.

۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبَانٍ الزَّيَّاتِ وَ كَانَ مَكِيناً عِنْدَ الرِّضَا ﷺ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا ﷺ ادْعُ اللَّهَ لِی وَ لِأَهْلِ بَيْتِی فَقَالَ أَ وَ لَسْتُ أَفْعَلُ وَ

از جملهٔ این روایات، روایتی است که عبدالله بن ابان زیّات که یکی از اصحاب مقرَّب امام رضا علیه‌السلام است، نقل می‌کند که به حضرت عرض کرد برای من و خانواده‌ام دعا کنید. حضرت فرمودند مگر من دعا نمی‌کنم؟ من همیشه به یاد شما هستم. بعد فرمودند عمل شما هر صبح و شب به ما عرضه می‌شود. معنای آن، این است که وقتی عمل شما به ما می‌رسد، ما باید وساطت کنیم و اعمالتان را اصلاح نماییم. راوی می‌گوید این امر در نظر من عظیم آمد. با اینکه این راوی از مقربین امام رضا علیه‌السلام بوده، این مطلب را که هر صبح

---

←
اللَّه إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ قَالَ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ فَقَالَ لِي أَ مَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّه عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ هُوَ وَ اللَّه عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام»؛ الکافی، ج۱، ص۲۱۹، ح٤.

و شب، عمل همهٔ مؤمنین و فاسقین را محضر امام می‌برند و به او عرضه می‌کنند، نتوانسته تحمل کند؛ مگر حضرت چقدر وقت دارند که تمام این پرونده‌ها را بخوانند؟! امام رضا علیه‌السلام فرمودند مگر این آیه را نخوانده‌ای که خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾؛ مؤمنون یعنی علی بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام. در بعضی روایات دیگر فرمودند مؤمنون یعنی ما ائمه علیهم‌السلام.[1]

در شب قدر، ملائکه فوج‌فوج به محضر ولی خدا می‌آیند و می‌روند؛ چون قرار است برنامهٔ یک سال عالم را به حضرت عرضه کنند و حضرت دستور بدهند و پرونده‌ها

---

۱. عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ»؛ الکافی، ج۱، ص۲۱۹، ح۲.

بسته شود. در روایات هست که همیشه این‌طور است؛ یعنی هیچ ملکی برای هیچ امری به زمین نمی‌آید، مگر اینکه اول به محضر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌رسد.[1] «مهبط الملائكة»[2] و

---

۱. عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: «مَا مِنْ مَلَکٍ یُهْبِطُهُ اللَّهُ فِی أَمْرٍ إِلَّا بَدَأَ بِالْإِمَامِ فَعَرَضَ ذَلِکَ عَلَیْهِ وَ إِنَّ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِکَةِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِلَی صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۹۵، ح۲۲.

۲. عَنِ الْحُسَیْنِ أَبِی الْعَلَاءِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «یَا حُسَیْنُ بُیُوتُنَا مَهْبِطُ الْمَلَائِکَةِ وَ مَنْزِلُ الْوَحْیِ وَ ضَرَبَ بِیَدِهِ إِلَی مِسْوَرٍ فِی الْبَیْتِ فَقَالَ یَا حُسَیْنُ مِسْوَرٌ وَ اللَّهِ طَالَ مَا اتَّکَأَتْ عَلَیْهَا الْمَلَائِکَةُ وَ رُبَّمَا الْتَقَطْنَا مِنْ زَغَبِهَا»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۹۵، ح۲.

«مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ»،[۱] یعنی بیت امام، محل رفت و آمد ملائکه است. یکی از عرفا می‌گفتند که در شب قدر آنقدر ملائکه به محضر امام می‌آیند و می‌روند که خسته می‌شوند؛ ولی امام در کمال آرامش، همهٔ پرونده‌ها را مطالعه می‌کنند و نظرشان را در مورد آنها می‌دهند. این وسعت، از وسعت وجودی امام است. شب قدر که یکی از جلوه‌های امام است، آنقدر وسعت دارد که از هزار ماه بهتر است؛ ﴿خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾.[۲] اگر مؤمن به حقیقت این شب وارد شود،

---

۱. عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: «يَا فُضَيْلُ مَا يَنْقِمُ النَّاسُ مِنَّا فَوَ اللَّهِ إِنَّا لَشَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ بَيْتُ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۵۷، ح۵.

۲. ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾؛ سوره قدر، آیه۳.

آنچه در هزار ماه نمی‌تواند به دست آورد، در آن شب به دست می‌آورد. حقیقت این شب، وسعت وجودی و شرح صدر امام است.

## ۲ـ شهود عمل

این رؤیت عمل، یک مرحله از ارائهٔ عمل به ائمه علیهم‌السلام و ظاهراً غیر از شهودی است که در این آیه آمده است: ﴿وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾. یک شهود در حین عمل است و یک شهود هم بعد از این است که ما عمل کردیم و امام هم شاهد بود و ملائکه خواستند پروندهٔ عمل را ببندند و به عالم بالا ببرند و روی آن کار کنند؛ چون عمل ما مصالحی است که ملائکه روی آن کار می‌کنند؛ همان‌طور که در حدیث معراج آمده است که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله دیدند که ملائکه با خشت طلا و نقره، خانه

می‌سازند. از جبرئیل سؤال کردند که اینها چه می‌کنند؟ جبرئیل گفت برای مؤمنین خانه می‌سازند. فرمودند پس چرا گاهی از ساختن دست برمی‌دارند؟ پاسخ داد چون مصالح از عالم دنیا می‌آید، اگر مصالح نرسد، کار تعطیل می‌شود. حضرت فرمودند مصالحش چیست؟ جبرئیل پاسخ داد که تسبیحات اربعه است؛ وقتی مؤمنین مشغول ذکر هستند، مصالح می‌آید و اینها هم می‌سازند.[۱]

---

۱. عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَمَّا أُسْرِیَ بِی إِلَی السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَیْتُ فِیهَا قَیْعَانَ تفق یَقَقٍ وَ رَأَیْتُ فِیهَا مَلَائِکَةً یَبْنُونَ لَبِنَةً مِنْ ذَهَبٍ وَ لَبِنَةً مِنْ فِضَّةٍ- وَ رُبَّمَا أَمْسَکُوا فَقُلْتُ لَهُمْ مَا لَکُمْ رُبَّمَا بَنَیْتُمْ وَ رُبَّمَا أَمْسَکْتُمْ فَقَالُوا حَتَّی تَجِیئَنَا النَّفَقَةُ فَقُلْتُ وَ مَا نَفَقَتُکُمْ فَقَالُوا قَوْلُ الْمُؤْمِنِ فِی الدُّنْیَا

قبل از اینکه پروندهٔ اعمال به عالم ملکوت برود و ملائکه که مأموران امام هستند، بر مبنای آن عمل کنند، باید به امضای امام برسد. گاهی امام به موردی در پروندهٔ مؤمن اشاره می‌کند و به ملائکه دستور می‌دهد که این عمل را اصلاح کنید. یکی از مراحل شفاعت معصوم، همین جاست. گاهی امام از خود سرمایه‌گذاری می‌کند تا عیوب ما را رفع کند. اگر معصومین علیهم‌السلام از ما گناهی ببینند، بسیار محزون می‌شوند. لذا در روایت عجیبی امام صادق علیه‌السلام فرمودند که وجود مقدس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را از خود غصه‌دار و ناراحت نکنید. شخصی تعجب کرد و پرسید ما چه اذیت و آزاری

---

←
سُبْحَانَ اللَّه وَ الْحَمْدُ للَّه وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَإِذَا قَالَ بَنَيْنَا وَ إِذَا أَمْسَكَ أَمْسَكْنَا»؛ تفسیر القمی، ج۱، ص۲۱.

نسبت به حضرت رسول ﷺ داریم؟! امام فرمودند عمل شما هر روز به نبی اکرم ﷺ ارائه می‌شود.[۱] عمل همهٔ امت به رؤیت رسول اکرم ﷺ می‌رسد و حضرت با دیدن اعمال ناپسند ناراحت می‌شوند. چون محبت نبی اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ؑ نسبت به امت، از محبت پدر نسبت به تک‌تک فرزندانش بیشتر است.[۲] یک پدر از سقوط فرزندش

---

۱. عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ؑ قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: «مَا لَکُمْ تَسُوءُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَجُلٌ کَیْفَ نَسُوؤُهُ فَقَالَ أَ مَا تَعْلَمُونَ أَنَ أَعْمَالَکُمْ تُعْرَضُ عَلَیْهِ فَإِذَا رَأَی فِیهَا مَعْصِیَةً سَاءَهُ ذَلِکَ فَلَا تَسُوءُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ سُرُّوهُ»؛ الکافی، ج۱، ص۲۱۹، ح۳.

۲. عَلِیُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ؑ فَقُلْتُ لَهُ لِمَ کُنِّیَ النَّبِیُّ ﷺ بِأَبِی الْقَاسِمِ فَقَالَ لِأَنَّهُ کَانَ لَهُ ابْنٌ یُقَالُ

←

لَهُ قَاسِمٌ فَكُنِّيَ به قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّه فَهَلْ تَرَانِي أَهْلًا لِلزِّيَادَةِ فَقَالَ نَعَمْ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ قَالَ أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ قُلْتُ بَلَى قَالَ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ أَبٌ لِجَمِيعِ أُمَّتِه وَ عَلِيٌّ عليه السلام فِيهِمْ بِمَنْزِلَتِه فَقُلْتُ بَلَى قَالَ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ عَلِيّاً قَاسِمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَقِيلَ لَهُ أَبُو الْقَاسِمِ لِأَنَّهُ أَبُو قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَقُلْتُ لَهُ وَ مَا مَعْنَى ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ شَفَقَةَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى أُمَّتِه شَفَقَةُ الْآبَاءِ عَلَى الْأَوْلَادِ وَ أَفْضَلُ أُمَّتِه عَلِيٌّ عليه السلام وَ مَنْ بَعْدِه شَفَقَةُ عَلِيٍّ عليه السلام عَلَيْهِمْ كَشَفَقَتِه ﷺ لِأَنَّهُ وَصِيُّهُ وَ خَلِيفَتُهُ وَ الْإِمَامُ بَعْدَهُ فَلِذَلِكَ قَالَ ﷺ أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ صَعِدَ النَّبِيُّ ﷺ الْمِنْبَرَ فَقَالَ مَنْ تَرَكَ دَيْناً أَوْ ضَيَاعاً فَعَلَيَّ وَ إِلَيَّ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِه فَصَارَ بِذَلِكَ أَوْلَى بِهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ وَ صَارَ أَوْلَى بِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَ كَذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بَعْدَهُ

ناراحت و محزون می‌شود. ما گاهی فقط سقوط دنیایی را سقوط می‌دانیم، اما اولیاء خدا این‌طور نیستند.

بزرگواری کتابی به نام نامه‌های بلوغ[1] نوشته است که در یکی از نامه‌های آن خطاب به فرزندانش در ابتدای بلوغشان، این مطلب دقیق را آورده است که من نمی‌توانم ببینم که شیطان شما را لگدمال می‌کند. همان‌طور که انسان نمی‌تواند ببیند فرزندش با یک تریلی تصادف کند، امام هم نمی‌تواند ببیند که مؤمن توسط شیطان لگدمال شود. اینکه

---

←
جَرَی ذَلِکَ لَهُ مِثْلُ مَا جَرَی لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ»؛ علل الشرائع، ج۱، ص۱۲۷، ح۲.

۱. ن.ک: نامه های بلوغ، مرحوم حجت الإسلام علی صفائی حائری.

انسان خود را در تیررس شیطان قرار دهد، برای معصوم بسیار سخت است.

پس این هم یک مرحله از مشاهده است که پروندهٔ عمل ما قبل از بالا رفتن، به دست امام می‌رسد. قبل از این مرحله هم، عمل انسان در حین انجام، به رؤیت امام می‌رسد. این‌طور نیست که هیچ فعلی از افعال ظاهری و باطنی ما از امام محجوب باشد.

### ۳ـ عمود نور

در برخی مجامع روایی معتبر مثل بصائرالدرجات[۱] و کافی،[۲] روایات متعددی در این رابطه هست که وقتی امام

---

۱. ن.ک: بصائر الدرجات، ج۱، ص۴۳۱، باب ۷ (باب فی الأئمة أنهم تعرض علیهم الأعمال فی أمر العمود الذی یرفع للأئمة و ما یصنع بهم فی بطون أمهاتهم) و ص۴۳۴، باب ۸ (باب فی أن

به منصب امامت می‌رسد، عمودی از نور در اختیار او قرار می‌گیرد. بعضی روایات این عمود نور را این طور معنا کرده است که عمودی از نور بین امام و خداست که خدای متعال از طریق آن به امام توجه می‌کند و او هم از همین طریق به خدا توجه دارد و وقتی امام بخواهد مطلبی را بداند، به این عمود نور رجوع می‌کند.[1] امام با این عمود نور، شرق و غرب عالم را مشاهده می‌کند.[2]

---

←

الإمام یری ما بین المشرق و المغرب بالنور) و ص۴۳۵، باب ۹ (باب فی الإمام یرفع له فی کل بلد منار و ینظر فیه إلی أعمال العباد).

۲. ن.ک: الکافی، ج ۱، ص۳۸۷، ح ٤.

۱. عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: کُنْتُ جَالِساً عِنْدَهُ فَقَالَ اِبْتَدَاءً مِنْهُ یَا صَالِحَ بْنَ سَهْلٍ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ

## ۴ـ روح‌القدس

در بعضی دیگر از روایات هم این‌طور وارد شده است که مفضل از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد چطور وقتی امام در منزل خود نشسته و حجاب‌های فراوانی هم در مقابلش قرار دارد، به همهٔ اقطار عالم احاطه دارد؟ حضرت

---

←
الرَّسُول رَسُولًا وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْإِمَامِ رَسُولًا قَالَ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ جَعَلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْإِمَامِ عَمُوداً مِنْ نُورٍ يَنْظُرُ اللَّهُ بِهِ إِلَى الْإِمَامِ وَ يَنْظُرُ الْإِمَامُ إِذَا أَرَادَ عِلْمَ شَيْءٍ نَظَرَ فِي ذَلِكَ النُّورِ فَعَرَفَهُ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۴۴۰، ح۲.

۲. عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: «إِنَّ الْإِمَامَ مِنَّا يَسْمَعُ الْكَلَامَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ سَطَعَ لَهُ نُورٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فَإِذَا دَرَجَ رُفِعَ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى بِهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۴۳۵، ح۲.

فرمودند که در امام روح‌القدس هست[1] و به واسطهٔ این روح، نسبت به همهٔ جوامع و اطراف عالم مهیمن است. بعد هم فرمودند این روح با ارواح دیگر که در مؤمنین هم هست، تفاوت دارد؛ حتی ارواحی که در مؤمنین هست،

---

۱. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْإِمَامِ بِمَا فِی أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَ هُوَ فِی بَیْتِهِ مُرْخًی عَلَیْهِ سِتْرُهُ فَقَالَ یَا مُفَضَّلُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی جَعَلَ فِی النَّبِیِّ ﷺ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْحَیَاةِ فَبِهِ دَبَّ وَ دَرَجَ وَ رُوحَ الْقُوَّةِ فَبِهِ نَهَضَ وَ جَاهَدَ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ فَبِهِ أَکَلَ وَ شَرِبَ وَ أَتَی النِّسَاءَ مِنَ الْحَلَالِ وَ رُوحَ الْإِیمَانِ فَبِهِ آمَنَ وَ عَدَلَ وَ رُوحَ الْقُدُسِ فَبِهِ حَمَلَ النُّبُوَّةَ فَإِذَا قُبِضَ النَّبِیُّ ص انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصَارَ إِلَی الْإِمَامِ وَ رُوحُ الْقُدُسِ لَا یَنَامُ وَ لَا یَغْفُلُ وَ لَا یَلْهُو وَ لَا یَزْهُو وَ الْأَرْبَعَةُ الْأَرْوَاحِ تَنَامُ وَ تَغْفُلُ وَ تَزْهُو وَ تَلْهُو وَ رُوحُ الْقُدُسِ کَانَ یَرَی بِهِ»؛ الکافی، ج۱، ص۲۷۲، ح۳.

غیر از روحی است که در افراد عادی است. همان‌طور که در روایت آمده است که در اصحاب یمین، چهار روح وجود دارد، اما در اصحاب شمال یک روح بیشتر نیست که با آن می‌خورند و می‌خوابند؛ که این روح در واقع همان نفس است.[۱] بعد فرمودند: «رُوحُ الْقُدُسِ لاَ يَنَامُ وَ لاَ يَغْفُلُ وَ لاَ يَلْهُو وَ لاَ يَزْهُو»؛ این روح‌القدس بر خلاف دیگر ارواح که دچار غفلت و لهو و لغو و خواب می‌شود، اصلاً اهل غفلت و لهو و لغو و خواب نیست و دائماً هوشیار و بیدار است و همهٔ عالم تحت سیطرهٔ اوست و با این روح، امام به تمام عالم مشرِف است.

در روایت دیگری فردی از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد معارف و علومی که شما دارید، از کجا می‌آموزید؟ آیا

---

۱. بصائر الدرجات، ج۱، ص٤٤٧، ح۵.

معلمی دارید؟ مثل خضر علیه‌السلام که معلم حضرت موسی علیه‌السلام بود. خدای متعال بعد از اینکه موسای کلیم علیه‌السلام پیغمبر اولوالعزم شد و الواح تورات را دریافت کرد، به او دستور می‌دهد که به مجمع البحرین برو که در آنجا معلمی هست که علمی از ما به او رسیده است؛ ﴿عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً﴾.[1] او را بیابید و از علم او استفاده کنید. موسای کلیم علیه‌السلام می‌رود و می‌گوید اگر یک عمر هم طول بکشد، باید بگردم و این معلم را پیدا کنم. در نهایت هم آن معلم الهی را پیدا می‌کند و در محضر او شاگردی می‌کند؛ جناب خضر علیه‌السلام هم مطالبی را به حضرت موسی علیه‌السلام یاد می‌دهند.

---

۱. ﴿فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبادِنا آتَيْناهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً﴾؛ سوره کهف، آیه ۶۵.

آیا امام هم، این‌طور است که معلمی دارد و از او می‌آموزد؟ آیا کتاب مخصوصی در اختیار امام است که مطالب را از آن کتاب می‌داند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «الأَمْرُ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَوْجَبُ»؛[1] مسئله بسیار مهم‌تر و

---

۱. عَنْ أَبی حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّه ﷺ عَنِ الْعِلْمِ أَ هُوَ عِلْمٌ يَتَعَلَّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ أَمْ فِی الْكِتَابِ عِنْدَكُمْ تَقْرَءُونَهُ فَتَعْلَمُونَ مِنْهُ قَالَ الْأَمْرُ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَوْجَبُ أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّه عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِی مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ﴾ ثُمَّ قَالَ أَیَّ شَیْءٍ يَقُولُ أَصْحَابُكُمْ فِی هَذِهِ الْآيَةِ أَ يُقِرُّونَ أَنَّهُ كَانَ فِی حَالٍ لَا يَدْرِی مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ فَقُلْتُ لَا أَدْرِی جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا يَقُولُونَ فَقَالَ لِی بَلَی قَدْ كَانَ فِی حَالٍ لَا يَدْرِی مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ حَتَّی بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَی الرُّوحَ الَّتِی ذُكِرَ فِی الْكِتَابِ فَلَمَّا أَوْحَاهَا إِلَيْهِ عَلَّمَ بِهَا الْعِلْمَ

عظیم‌تر از این مقوله‌هاست. بعد، این آیه را خواندند که خدای متعال به حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: ﴿وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لاَ الْإِيمانُ وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا﴾؛[1] ما روحی از امر خودمان به تو وحی کردیم، که اگر این روح را به تو عنایت نمی‌کردیم، از حقیقت و اسرار ایمان و کتاب الهی مطلع نبودی. این روحی که به تو عطا کردیم، نوری است که به واسطهٔ آن هر یک از بندگانمان را که بخواهیم،

---

←
وَ الْفَهْمَ وَ هِیَ الرُّوحُ الَّتی یُعْطِیهَا اللَّهُ تَعَالَی مَنْ شَاءَ فَإِذَا أَعْطَاهَا عَبْداً عَلَّمَهُ الْفَهْمَ»؛ الکافی، ج۱، ص۲۷۳، ح۵.

۱. ﴿وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لاَ الْإِيمانُ وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّكَ لَتَهْدي إِلى صِراطٍ مُسْتَقيم﴾؛ سوره شوری، آیه۵۲.

هدایت می‌کنیم. امام صادق علیه‌السلام فرمودند هرچه هست، در این روح است. این روح در خدمت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و در واقع از جنود حضرت است و حضرت، مسدَّد و مؤیَّد به این روح هستند. این روح با روحی که انبیاء دیگر به آن مویَّد بودند، متفاوت است و مخصوص چهارده معصوم علیهم‌السلام است. بعد فرمودند این روح بعد از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به امام منتقل می‌شود. لذا امام در پرتو این روح به حقایق و اسرار امامت راه پیدا می‌کند و آن اسرار در اختیار امام قرار می‌گیرد. امام به واسطهٔ این روح، نه فقط نسبت به ظاهر اعمال ما، بلکه نسبت به حقایق اعمال و سرّ و باطن ما هم شهود دارد.

## شهود امام، شهود بالحق و مقدمه‌ی شفاعت

شهود امام شهود حق است، یعنی این شهود به اذن خدای متعال و طبق رضا و خواست و مشیت اوست؛ لذا اگر امام شاهد است، شاهد بالحق است و شهادت این شاهد بالحق، مقدمهٔ امر دیگری است. امام مثل بعضی افراد نیست که بی‌جهت می‌خواهند به درون و باطن دیگران سر بکشند و به راه‌هایی مثل احضار اجنه هم متوسل می‌شوند. این که در باطن فلان شخص چه می‌گذرد، چه ارتباطی به ما دارد؟ این سرکشی در باطن دیگران، مثل این است که درِ خانهٔ کسی باز باشد و انسان بی‌جهت و بدون اذن به داخل آن خانه نگاه کند؛ این مشاهده، شهادت بالحق نیست و هیچ سودی هم ندارد، نه برای شاهد و نه برای مشهود. اینکه انسان اسرار مردم را بفهمد،

چه سودی به حال او دارد و با این شهود می‌خواهد چه کار مهمی انجام بدهد؟ اگر انسان مشاهده کرد که کسی باطنش فاسد و در حال سقوط است، تکلیف برعهده‌اش قرار می‌گیرد و باید به او کمک کند.

پس امام این‌طور نیست که بی‌دلیل به باطن کسی نگاه کند و یا وقتی نگاه کرد، او را رها نماید. نگاه امام، به دنبال یک مأموریت است و در پی این نگاه هم یک تکلیف قرار دارد. امام با این نگاه، دستگاه شیطان را هم محدود می‌کند و اساساً معنای نهی از منکر این است که امام، دامنهٔ ولایت شیطان را دائماً قید می‌زند. طبق نقلی امام، شیطان را هر سال در منا رجم می‌کنند و دستش را می‌بندند. اینکه به ما توصیه شده که توفیق انجام حج را از خدا طلب کنید، برای این است که در حج جریانی در عالم بر محور امام واقع می‌شود. اینکه چه کسانی قرار است با امام در انجام مناسک حج

شریک باشند و در آنجا به محضر امام راه پیدا کنند، در شب قدر مقرر می‌شود.

بنابراین شهود امام به این دلیل است که هم نسبت به جبههٔ باطل و هم نسبت به جبههٔ حق مأموریت الهی دارد و این شهود، بالحق و مقدمهٔ شفاعت است. از این شهادت، شفاعت بیرون می‌آید. این آیهٔ سورهٔ مبارکهٔ زخرف را که خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَ لا يَمْلِكُ الَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾،[1] شاید بتوان این‌طور معنا کرد که کسانی که شما آنها را می‌خوانید، نمی‌توانند به مقام شفاعت برسند، مگر آن کسانی که به حق شهادت بدهند و به حقیقت اسرار امور هم عالِم باشند. این

---

۱. ﴿وَ لا يَمْلِكُ الَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِه الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُون﴾؛ سوره زخرف، آیه۸۶.

آیه نمی‌گوید هیچکس نمی‌تواند شفاعت کند، چنانکه برخی مذاهب، شفاعت را انکار می‌کنند؛ بلکه می‌فرماید: ﴿مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ﴾؛ که بعضی بزرگان، این آیه را این‌طور معنا کرده‌اند که کسی می‌تواند شفاعت کند که بتواند به حقایق توحید و عالَم شهادت بدهد. اما به تصور من، شاید معنای آیه این باشد که کسی می‌تواند شفاعت کند که شاهد باشد و شهادتش هم، شهود حق باشد، نه باطل و بی‌دلیل که نتواند هیچ کمکی برای طرف مشهود انجام بدهد. کسی که به باطن دیگران نگاه می‌کند و این نگاه، ریشه در نفسانیات او دارد، نه در مأموریت الهی، هم برای خودش خطر دارد و هم برای دیگران، و قطعاً از این نگاه، منفعتی حاصل نمی‌شود.

شیطان هم ممکن است به درون انسان نگاه کند، ولی نگاه او، نگاه حق نیست. خدای متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ يَراكُمْ هُوَ وَ قَبيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ﴾؛[1] شیطان از جهتی شما را می‌بیند که شما نمی‌توانید او را ببینید، که معنای این آیه هم بسیار دقیق است. یک معنای آیه این است که شیطان از جن است و جنّیان، شما را می‌بینند، در حالی که شما نمی‌توانید آنها را ببینید. معنای دیگرش این است که شیطان نقاط ضعف و غفلت شما را می‌بیند و از این نقاط وارد می‌شود. شیطان خناس است و خناس یعنی کسی که پا در میان می‌گذارد و وسوسه می‌کند؛ ﴿الَّذي

---

۱. ﴿يا بَنى آدَمَ لا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطانُ كَما أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما لِيُرِيَهُما سَوْآتِهِما إِنَّهُ يَراكُمْ هُوَ وَ قَبيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّياطينَ أَوْلِياءَ لِلَّذينَ لا يُؤْمِنُون﴾؛ سوره اعراف، آیه۲۷.

يُوَسْوِسُ في صُدُورِ النَّاسِ﴾.[۱] به محض اینکه انسان متذکر می‌شود، شیطان خود را پنهان می‌کند و نشان نمی‌دهد. شیطان نسبت به چشمی که با ولایت و نور خدا عمل می‌کند، کنار می‌کشد، اما به محض اینکه ببیند نگاه انسان برای خدا نیست، پا در میان می‌گذارد و تیرش را از طریق نگاه حرام انسان، به قلب او رها می‌کند؛ «سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ».[۲]

در احوالات یکی از اولیاء خدا نقل شده است که به خدا التماس می‌کرد که باطن این آیه را که می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ

---

۱. سوره ناس، آیه۵.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّه ﷺ: «النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفاً مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ إِيمَاناً يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ»؛ جامع الأخبار، ص۱۴۵.

﴿هُوَ وَ قَبيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ﴾، به من نشان بده. صحنه‌ای برای این شخص پیش آمد و ابلیس حاضر شد. خود ابلیس گاهی برای خواص اولیاء خدا هم ظاهر می‌شود. ابلیس به این شخص گفت می‌خواهم مباحثه‌ای با تو داشته باشم؛ بیا برویم و در جایی بنشینیم. گفت ملعون! از همین ابتدا می‌خواهی مرا دنبال خود بکشانی؟ تو بیا اینجا بنشین تا با هم بحث کنیم. ابلیس را آورد و شروع به بحث کرد. گفتگو طولانی شد و هرچه گفت، ابلیس محکوم شد. در آخر به ابلیس گفت دیدی که تو را شکست دادم و محکوم کردم؟ ابلیس لبخندی زد و گفت می‌خواستم مدتی وقت تو را بگیرم و تو را از خدا غافل کنم که کردم! شیطان نقطه‌ضعف این شخص را می‌داند که می‌تواند او را به مجادله دعوت کند و مدتی طولانی، بیهوده وقت او را بگیرد. این نقطه‌ضعف، همان جهتی است که آیه می‌فرماید.

پس شیطان هم می‌بیند، ولی شهود او شهود باطل است و حتماً به دنبال آن اضلال است. این شهود نه برای خود شیطان نفعی دارد و نه برای انسان؛ شیطان فقط برای زمین زدن انسان، به باطن او نگاه می‌کند. هرگاه پای نفس در میان آمد، این‌طور است. به عنوان مثال اگر رابطهٔ ما با یکدیگر از بستر نفسمان عبور کرد، ظلمانی می‌شود که هم برای خودمان مضر است و هم برای دیگران. اگر من، شما را به خاطر نفس خود دوست داشته باشم، این دوستی از دشمنی هم بدتر است؛ ولی اگر شما را به این خاطر دوست بدارم که محب امیرالمؤمنین علیه‌السلام هستید، یعنی محبت امیرالمؤمنین علیه‌السلام واسطهٔ بین من و شما باشد، این ارتباط و دوستی خیر است و مرا در ثواب شما و شما را در ثواب من شریک می‌کند. ارتباط شیطان با ما هم، از نفسش عبور می‌کند و هیچ خیری در آن نیست؛ ولی اگر معصوم با ما

رابطه برقرار می‌کند و اگر به اذن و امر الهی شاهد است، تمام این ارتباط و مشاهده، خیر محض است. مشاهدهٔ امام هیچ ضرری برای احدی ندارد و هیچ‌گاه برای رسوا کردن کسی، به باطن او نگاه نمی‌کند. البته ممکن است گاهی امام، سرّی را برملا کند که یا برای محدود کردن دشمن است و یا برای نفع رساندن به دوست است.

در نقلی هست که امام صادق علیه‌السلام به شخصی فرمودند برادرت چه می‌کند؟ گفت خیلی انسان محتاطی است. فرمود آیا با ما هست؟ گفت احتیاط به او اجازه نمی‌دهد با شما باشد.[1] حضرت فرمود به او بگو اگر می‌خواست

---

۱. عَنْ أَبِی عُمَرَ الدُّمَارِیِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام وَ کَانَ لَهُ أَخٌ جَارُودِیٌّ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ کَیْفَ أَخُوکَ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاکَ خَلَفْتُهُ صَالِحاً قَالَ وَ کَیْفَ هُوَ قَالَ قُلْتُ

←

هُوَ مَرْضِیٌّ فِی جَمِیعِ حَالاتِه وَ عِنْدَهُ خَیْرٌ إِلَّا أَنَّهُ لَا یَقُولُ بِکُمْ قَالَ وَ مَا یَمْنَعُهُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِداکَ یَتَوَرَّعُ مِنْ ذَلِکَ قَالَ فَقَالَ لِی إِذَا رَجَعْتَ إِلَیْهِ فَقُلْ لَهُ أَیْنَ کَانَ وَرَعُکَ لَیْلَةَ نَهَرِ بَلْخَ أَنْ تَتَوَرَّعَ قَالَ فَانْصَرَفْتُ إِلَی مَنْزِلِه فَقُلْتُ لِأَخِی مَا کَانَتْ قِصَّتُکَ لَیْلَةَ نَهَرِ بَلْخَ تَتَوَرَّعُ مِنْ أَنْ تَقُولَ بِإِمَامَةِ جَعْفَرٍ ﷺ وَ لَا تَوَرَّعُ مِنْ لَیْلَةِ نَهَرِ بَلْخَ قَالَ وَ مَنْ أَخْبَرَکَ قُلْتُ إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع سَأَلَنِی فَأَخْبَرْتُ أَنَّکَ لَا تَقُولُ بِه تَوَرُّعاً فَقَالَ لِی قُلْ لَهُ أَیْنَ کَانَ وَرَعُکَ لَیْلَةَ نَهَرِ بَلْخَ فَقَالَ یَا أَخِی اشْهَدْ أَنَّهُ کَذَا کَلِمَةٌ لَا یَجُوزُ أَنْ تُذْکَرَ قَالَ قُلْتُ وَیْحَکَ اتَّقِ اللَّهَ کُلَّ ذَا لَیْسَ هُوَ هَکَذَا قَالَ فَقَالَ مَا عَلِمَهُ وَ اللَّهِ مَا عَلِمَ بِه أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ إِلَّا أَنَا وَ الْجَارِیَةُ وَ رَبُّ الْعَالَمِینَ قَالَ قُلْتُ وَ مَا کَانَتْ قِصَّتُکَ قَالَ خَرَجْتُ مِنْ وَرَاءِ النَّهَرِ وَ قَدْ فَرَغْتُ مِنْ تِجَارَتِی وَ أَنَا أُرِیدُ مَدِینَةَ بَلْخَ فَصَحِبَنِی رَجُلٌ مَعَهُ جَارِیَةٌ لَهُ حَسْنَاءُ حَتَّی عَبَرْنَا نَهَرَ بَلْخَ فَأَتَیْنَاهُ لَیْلًا فَقَالَ لِیَ الرَّجُلُ مَوْلَی

احتیاط کند، باید کنار دریا احتیاط می‌کرد! این شخص آمد و به برادرش گفت چه عملی انجام داده‌ای که امام این‌طور گفتند؟ این برادر با شنیدن این مطلب، داستان خود را تعریف کرد و به امامت امام صادق علیه‌السلام ایمان آورد. پس ممکن است گاهی امام برای هدایت فرد، راز او را فاش

---

←

الْجَارِيَةَ إِمَّا أَحْفَظُ عَلَيْكَ وَ تَقَدَّمْ أَنْتَ وَ تَطْلُبُ لَنَا شَيْئاً وَ تَقْتَبِسُ نَاراً أَوْ تَحْفَظُ عَلَيَّ وَ أَذْهَبُ أَنَا قَالَ فَقُلْتُ أَنَا أَحْفَظُ عَلَيْكَ وَ اذْهَبْ أَنْتَ قَالَ فَذَهَبَ الرَّجُلُ وَ كُنَّا إِلَى جَانِبِ غَيْضَةٍ فَأَخَذْتُ الْجَارِيَةَ فَأَدْخَلْتُهَا الْغَيْضَةَ وَ أوقعتها وَاقَعْتُهَا وَ انْصَرَفْتُ إِلَى مَوْضِعِي ثُمَّ أَتَى مَوْلَاهَا فَاضْطَجَعْنَا حَتَّى قَدِمْنَا الْعِرَاقَ فَمَا عَلِمَ بِهِ أَحَدٌ وَ لَمْ أَزَلْ بِهِ حَتَّى سَكَنَ ثُمَّ قَالَ بِهِ وَ حَجَجْتُ مِنْ قَابِلٍ فَأَدْخَلْتُهُ إِلَيْهِ فَأَخْبَرَهُ بِالْقِصَّةِ فَقَالَ تَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فَلَا تَعُودُ فَاسْتَقَامَتْ طَرِيقَتُهُ»؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص۲۴۹، ح۱۶.

کند؛ وگرنه امام ظرف اسرار الهی است و هیچ‌گاه راز کسی را بی‌جهت برملا نمی‌کند.

پس این شهود، مقدمهٔ شفاعت و دستگیری است. امام، عیبی در مؤمنی نمی‌بیند، مگر اینکه پا در میان می‌گذارد تا آن عیب را با سرمایه‌گذاری از خود و فداکاری برطرف کند و تا وقتی برطرف نشود، دست برنمی‌دارد. امام یا در دنیا و یا در برزخ، مؤمن خطاکار را تنبیه می‌کند تا پاک شود. ما باید مراقب باشیم و خود را اصلاح کنیم، وگرنه ائمه علیهم‌السلام مأمورند که ما را اصلاح کنند. در دعایی که ابوحمزه ثمالی روایت کرده، از خدا این طور می‌خواهیم: «أَسْأَلُكَ خُشُوعَ

الْإِيمَانِ قَبْلَ خُشُوعِ الذُّلِّ فِي النَّارِ»؛[1] اگر انسان با محبت خاشع نشود، آنقدر مبتلایش می‌کنند تا خاشع شود.

شهادت امام شهادت بالحق است و به همهٔ اسرار وجودی ما هم آگاه است؛ ﴿وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾. امامی که حجت خداست و می‌خواهد ما را راهبری کند، چطور شاهد نباشد؟! در این باب، روایات متعددی وجود دارد؛ از جمله شخصی از امام صادق علیه‌السلام می‌پرسد چطور امام همه را می‌بیند؟ حضرت فرمود از حکمت و علم و قدرت خدا به

---

۱. فرازی از دعای سحر به نقل از ابوحمزه ثمالی.؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص۵۸۲، مفاتیح الجنان، باب دوم، فصل سوم، دعای ابوحمزه ثمالی.

دور است که کسی را حجت قرار دهد، ولی بین او و مردم پرده بیاندازد.[۱]

## خوف و رجای مؤمن نسبت به شهود امام

ما نسبت به رؤیت و شهود امام، هم باید بترسیم و هم نترسیم؛ از طرفی باید بترسیم چون امام، چشم خدا و مأمور تأدیب و اصلاح ماست و اگر اصلاح نشویم، با

---

۱. عَنْ جَمَاعَةَ بْنِ سَعْدٍ الْخَثْعَمِيِّ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ الْمُفَضَّلُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ الْمُفَضَّلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَفْرِضُ اللَّهُ طَاعَةَ عَبْدٍ عَلَى الْعِبَادِ وَ يَحْجُبُ عَنْهُ خَبَرَ السَّمَاءِ قَالَ لَا اللَّهُ أَكْرَمُ وَ أَرْحَمُ وَ أَرْأَفُ بِعِبَادِهِ مِنْ أَنْ يَفْرِضَ طَاعَةَ عَبْدٍ عَلَى الْعِبَادِ ثُمَّ يَحْجُبَ عَنْهُ خَبَرَ السَّمَاءِ صَبَاحاً وَ مَسَاءً»؛ الکافی، ج۱، ص۲٦۱، ح۳.

مجازات، ما را اصلاح و ادب می‌کند؛ «إِلَهِي لاَ تُؤَدِّبْنِي بِعُقُوبَتِكَ»؛[1] و ازطرفی هم نباید بترسیم، چون در دعای ابوحمزه می‌خوانیم: «لاَ لِأَنَّكَ أَهْوَنُ النَّاظِرِينَ إِلَيَّ وَ أَخَفُّ الْمُطَّلِعِينَ عَلَيَّ بَلْ لِأَنَّكَ يَا رَبِّ خَيْرُ السَّاتِرِينَ وَ أَحْكَمُ الْحاكِمِينَ وَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ سَتَّارُ الْعُيُوبِ غَفَّارُ الذُّنُوبِ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ تَسْتُرُ الذَّنْبَ بِكَرَمِكَ وَ تُؤَخِّرُ الْعُقُوبَةَ بِحِلْمِكَ»؛[2] خدایا! اگر گناه مرا کسی غیر از تو می‌دید و اگر از تعجیل در عقوبت می‌ترسیدم، حریم نگه می‌داشتم و اجتناب

---

۱. فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص۵۸۲، مفاتیح الجنان، باب دوم، فصل سوم، دعای ابوحمزه ثمالی.

۲. فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص۵۸٤، مفاتیح الجنان، باب دوم، فصل سوم، دعای ابوحمزه ثمالی.

می‌کردم؛ ولی دلیل این بی‌حرمتی این نیست که ارزش تو در نظر من از همهٔ بیننده‌ها پایین‌تر است و من برای دیدن تو حرمت قائل نیستم، بلکه به خاطر ستاریت و حلم تو نسبت به من است که این‌گونه‌ام؛ تو مثل دیگران نیستی که اگر عیبی از کسی ببینند، از او گریزان و دور می‌شوند؛ تو اگر هزار عیب و یک حسنه از من ببینی، آن حسنه را در نظر می‌گیری و به واسطهٔ آن مرا اصلاح و هدایت می‌کنی؛ «یَا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسِیرَ وَ یَعْفُو عَنِ الْکَثِیرِ».[۱]

حکایات متعددی در این‌باره وجود دارد که گاهی خدای متعال یک حسنه از کسی مشاهده کرده و به خاطر آن، او را

---

۱. فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص۵۹۸، مفاتیح الجنان، باب دوم، فصل سوم، دعای ابوحمزه ثمالی.

هدایت کرده است. امام هم این‌طور است. اگر امام همهٔ اسرار و حقایق عالم را می‌بیند، مَظهر تمام اسماء حسنای الهی است، مظهر ستاریت، غفاریت و رحمت خداست. اینکه فرمود: «وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ»،[1] یعنی امام آن رشتهٔ محبتی است که در هیچ زمان و مکانی قطع نمی‌شود و انسان را تنها نمی‌گذارد. اگر چنین وجودی شاهد باشد، همهٔ شهودش خیر و نفع است و انسان باید حرمت چنین چشمی را نگه دارد؛ اگر حرمت نگه داشت، بهرهٔ فراوانی نصیبش می‌شود، و اگر نگه نداشت و امام، خیری در او ببیند، رهایش نمی‌کند؛ مگر اینکه ظلمت مطلق باشد.

---

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

در دعای کمیل می‌گوییم: «أَقْسَمْتَ أَنْ تَمْلأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ»؛[۱] جهنم از کفار مالامال می‌شود. برای همین در ماه رمضان توصیه شده که مکرر از خدا رهایی از جهنم را بخواهید و بگویید: «أَجِرْنِي مِنَ النَّارِ»؛[۲] ولی غیر از معاندین که دشمن خدا و معصومین علیهم‌السلام هستند و هیچ خیری را نمی‌خواهند، سایر اهل جهنم بعد از مدتی عذاب، پاک و از جهنم خلاص می‌شوند؛ «وَ أَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ». در روایت هست که وقتی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله از کنار جهنم

---

۱. فرازی از دعای کمیل؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص۸۴۴، مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۲. فرازی از دعای مجیر و دعای روزانه ماه رمضان؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص۵۹۸، مفاتیح الجنان، باب دوم، فصل سوم، دعای ابوحمزه ثمالی.

عبور می‌کنند، آتش آن خاموش می‌شود. معاندین می‌پرسند چه شده است؟ به آنها گفته می‌شود نبی رحمت ﷺ از کنار جهنم عبور کردند. اینها می‌گویند ما این رحمت را نمی‌خواهیم! مشخص است که چنین انسانی قابل هدایت نیست. اگر در کسی نقطهٔ مثبتی وجود داشته باشد، در جهنم هم که باشد، معصومین علیهم‌السلام او را بیرون می‌آورند. این دستگیری، مأموریت آنهاست.

بنابراین این شهود، شهودی است که ائمه علیهم‌السلام در جریان آن، از اول تا آخرِ وجود و عمل ما را می‌بینند. به تعبیر یکی از بزرگان، دستتان را در دست هر کسی قرار ندهید؛ اگر کسی بخواهد معلم شما شود، باید بتواند عالم ذر شما را هم ببیند، وگرنه شما را زمین می‌زند. امام همهٔ عوالم انسان را از ابتدا تا انتها می‌بیند و سپس برای او نسخه می‌پیچد ؛ خودش هم عهده‌دار و ناظر عمل به آن نسخه است. امام،

ملائکهٔ کارگزارش را برای یکایک مؤمنین مأمور می‌کند و آنها هم در هنگام مرگ، نزد مؤمن می‌آیند و به او بشارت می‌دهند؛ ﴿إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلاَّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛[1] و خطاب به او می‌گویند: ﴿نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا﴾؛ ما در دنیا با شما بودیم، که در تفسیر آن، این

---

۱. ﴿نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فيها ما تَشْتَهي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فيها ما تَدَّعُون * إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلاَّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتي كُنْتُمْ تُوعَدُون﴾؛ سوره فصّلت، آیات ۳۱-۳۰.

طور آمده است: «كُنَّا نَحْرُسُكُمْ مِنَ الشَّيَاطِينِ»؛[1] یعنی ما در دنیا حَرَس و محافظ شما بودیم و اجازه نمی‌دادیم شیطان به شما نزدیک شود. امام به محض اینکه عیبی در مؤمن مشاهده کند و ببیند که شیطان می‌خواهد به او حمله کند،

---

۱. علی بن إبراهیم فی تفسیره: فِی قَوْلِه تَعَالَی ﴿إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا﴾ أَیْ عَلَی وَلَایَةِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام ﴿تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَةُ﴾ قَالَ عِنْدَ الْمَوْتِ ﴿أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِیاؤُکُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا﴾ قَالَ کُنَّا نَحْرُسُکُمْ مِنَ الشَّیَاطِینِ ﴿وَ فِی الْآخِرَةِ﴾ أَیْ عِنْدَ الْمَوْتِ ﴿وَ لَکُمْ فِیها ما تَشْتَهِی أَنْفُسُکُمْ وَ لَکُمْ فِیها ما تَدَّعُونَ﴾ یَعْنِی فِی الْجَنَّةِ ﴿نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِیمٍ﴾؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۲۶۵.

مأمورانش را در دفاع و محافظت از او می‌فرستد. همهٔ عالم، در اختیار امام است.

گفتار٤

# انواع شفاعت

«وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ»

اشاره شد[1] که بر اساس آیات قرآن و کلمات معصومین علیهم‌السلام، از جمله در فرازهای متعدد زیارت جامعهٔ کبیره، یکی از شئون و مقاماتی که برای معصومین علیهم‌السلام قطعی است و ما باید آن را به عنوان یک عهد معرفتی با معصوم بپذیریم و به آن اقرار کنیم، این است که ائمه علیهم‌السلام دارای مقام شهود هستند و بر جمیع خلایق و عوالم از جمله

---

۱. این گفتار در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۲۱ مصادف با سیزدهم محرم ارائه شده است.

عالم دنیا، شاهدند؛ «شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ».[۱] ائمه علیهم‌السلام به اذن خدای متعال، نه فقط بر ظواهر اعمال ما، بلکه بر باطن و سرشت و خفایای وجودیِ ما که گاهی از خود ما هم پنهان است، شاهدند؛ به تعبیری امام، گذشته و آینده هر انسانی و تمام آنچه را که در سرشت و فعل او هست، به اذن خدای متعال می‌داند.

## نیاز همه مخلوقات به شفاعت امام

یکی از آثار و برکات این شهادت، شفاعت است؛ امام به اذن خدای متعال شفیع همهٔ ماست. این شفاعت، در تمام آنات و لحظات و نسبت به همهٔ مؤمنین است. هیچکس نیست که به این شفاعت و دستگیری نیاز نداشته باشد.

---

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

اگر یک لحظه، عنایت و مراقبهٔ آنها از ما برداشته شود، آن لحظه، لحظهٔ سقوط و هبوط ماست. وقتی انبیاء علیهم‌السلام یک لحظه به ترک اولی مبتلا می‌شدند، گاهی صدها سال گریه می‌کردند تا توبهٔ آنها پذیرفته شود؛ مثل جناب آدم علیه‌السلام که در بعضی روایات هست که دویست سال گریه کرد که ترک اولایش جبران شود. این ترک اولی برای یک لحظه غفلت است. پس اگر یک لحظه، مراقبهٔ امام نسبت به انسان قطع شود، همان لحظه، سقوط می‌کند.

ما خدای متعال را هم این‌طور می‌شناسیم که در قرآن می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ﴾؛[1] اگر خدای ما این‌طور بود که اهل غفلت و خواب

---

۱. ﴿اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِه

بود، در همان لحظهٔ غفلتش همهٔ عالم بر باد می‌رفت. خدای متعال دائماً قیوم، نگهبان و محافظ عالم است؛ معصوم هم این‌طور است. ما در همهٔ لحظاتمان نیاز به مراقبه و عنایت و هدایت آنها داریم و عنایت و مراقبهٔ آنها دائمی است؛ نیاز ما به دستگیری معصوم از نیازمان به هوا و آب بیشتر است. مواقعی که اولیاء خدا دچار لغزش می‌شدند، همان مواقعی بود که مقداری از این عنایت محروم می‌شدند. اما راجع به اینکه موضوع این محافظه و مراقبه چیست و چرا ما به این مراقبه نیاز داریم، بعداً بحث خواهیم کرد.

---

←

یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یُحیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِه إِلاَّ بِما شاءَ وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لا یَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظیم﴾؛ سوره بقره، آیه۲۵۵.

## شهادت معصومین علیهم‌السلام در مواقف قیامت

اما یکی از مواقفی که در آن همهٔ مخلوقات بدون استثناء به معصومین علیهم‌السلام نیاز دارند، مواقف قیامت است که از مراحل سخت عبور انسان به سمت کمال و درجات توحید و قرب خدای متعال است؛ در آنجا مخلوقات همگی به شهادت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله احتیاج دارند؛ همان‌طور که خدای متعال می‌فرماید: ﴿فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهيداً﴾؛[1] در قیامت از هر امت و گروهی، یک شاهد می‌آوریم که برای آنها شهادت بدهد. یکی از معانی شهید در این آیه که در روایات ذکر

---

۱. ﴿فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهيداً﴾؛ سوره نساء، آیه ۴۱.

شده، پیامبرِ آن امت است.[۱] هر کس در قیامت ادعا کند که من در راه راست حرکت کرده‌ام، باید پیامبرش شهادت بدهد که او درست می‌گوید و جزء امت من بوده است. هر پیامبری بر امت خود شاهد است و روز قیامت شهادت می‌دهد و پیامبر اکرم ﷺ هم شهید و گواه بر انبیاء علیهم‌السلام است و باید آنها را تصدیق کند؛ ﴿وَ جِئْنا بِكَ عَلى

---

۱. عَنْ أَبِی مَعْمَرٍ السَّعْدِیِّ قَالَ قَالَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام: «فِی صِفَةِ یَوْمِ الْقِیَامَةِ یَجْتَمِعُونَ فِی مَوْطِنٍ یُسْتَنْطَقُ فِیهِ جَمِیعُ الْخَلْقِ فَلَا یَتَکَلَّمُ أَحَدٌ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَاباً فَیُقَامُ الرُّسُلُ فَیُسْأَلُ فَذَلِکَ قَوْلُهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ ﴿فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلى هؤُلاءِ شَهِیداً﴾ وَ هُوَ الشَّهِیدُ عَلَى الشُّهَدَاءِ وَ الشُّهَدَاءُ هُمُ الرُّسُلُ علیهم‌السلام»؛ تفسیر العیاشی، ج۱، ص۲۴۲، ح۱۳۲.

هؤُلاءِ شَهيداً﴾؛ یعنی آن کسی که شاهد رفتارِ سرّ و عَلَن انبیاء علیهم‌السلام بوده است و در قیامت باید برای آنها شهادت بدهد که آنها در مقام دعوت و برداشتن بار رسالت و نبوت و ولایت چه کرده‌اند، پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

این روایت را قبلاً تقدیم کردم که وقتی همه را در قیامت جمع می‌کنند، اولین کسی که مورد سؤال قرار می‌گیرد ـ که ظاهراً اولین در بین انبیاء علیهم‌السلام مقصود است ـ جناب نوح علیه‌السلام است که یکی از پیغمبران اولواالعزم خدای متعال است. به این پیامبر گفته می‌شود: «هَلْ بَلَّغْتَ»؛[1] آیا آن

---

۱. عَنْ يُوسُفَ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ لِي: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْخَلَائِقَ كَانَ نُوحٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَوَّلَ مَنْ يُدْعَى بِهِ فَيُقَالُ لَهُ هَلْ بَلَّغْتَ فَيَقُولُ نَعَمْ فَيُقَالُ لَهُ مَنْ يَشْهَدُ لَكَ فَيَقُولُ مُحَمَّدُ بْنُ

مأموریت و رسالتی را که بر عهدهٔ شما بود، انجام دادی؟ ایشان پاسخ می‌دهد بله، آنچه وظیفهٔ من بود و آن دعوت و هدایت الهی که باید می‌رساندم، انجام شد. از او می‌پرسند آیا شاهد هم داری؟ پاسخ می‌دهد شاهد و گواه من، وجود

---

←

عَبْدِ اللَّه ﷺ قَالَ فَيَخْرُجُ نُوحٌ ﷺ فَيَتَخَطَّى النَّاسَ حَتَّى يَجِيءَ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَ هُوَ عَلَى كَثِيبِ الْمِسْكِ وَ مَعَهُ عَلِيٌّ ﷺ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّه عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ فَيَقُولُ نُوحٌ لِمُحَمَّدٍ ﷺ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَأَلَنِي هَلْ بَلَّغْتَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ مَنْ يَشْهَدُ لَكَ فَقُلْتُ مُحَمَّدٌ ﷺ فَيَقُولُ يَا جَعْفَرُ يَا حَمْزَةُ اذْهَبَا وَ اشْهَدَا لَهُ أَنَّهُ قَدْ بَلَّغَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّه ﷺ فَجَعْفَرٌ وَ حَمْزَةُ هُمَا الشَّاهِدَانِ لِلْأَنْبِيَاءِ ﷺ بِمَا بَلَّغُوا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَعَلِيٌّ ﷺ أَيْنَ هُوَ فَقَالَ هُوَ أَعْظَمُ مَنْزِلَةً مِنْ ذَلِكَ»؛ الکافی، ج۸، ص۲۶۷، ح۳۹۲.

مقدس رسول الله ﷺ هستند. جناب نوح در صحرای محشر می‌گردد تا به محضر حضرت رسول ﷺ می‌رسد و عرضه می‌دارد که خدای متعال از من سوال کرد: «هَلْ بَلَّغْتَ» و من هم جواب مثبت دادم؛ سپس از من شاهد خواست و من شما را معرفی کردم. بعد حضرت، جناب حمزهٔ سیدالشهداء و جعفر طیار را مأمور می‌کنند که به محضر خدا بروند و در دادگاه الهی شهادت بدهند که جناب نوح علیه‌السلام درست می‌گوید. پس این یک مقام است که همه، به شهادت نبی اکرم ﷺ نیاز دارند و رسیدگی به اعمالشان با این شهادت به پایان می‌رسد.

## نیاز همه مؤمنان به شفاعت معصومین علیهم‌السلام برای حفظ امانت توحید و ولایت

یک مقام هم مقام شفاعت است که این شفاعت برای فسّاق نیست، بلکه برای مؤمنین است. قبلاً هم عرض کردم که تصور نشود کسی مثل سلمان به امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیاز ندارد؛ نیاز سلمان به امیرالمؤمنین علیه‌السلام از نیاز ما به ایشان بیشتر است. باری که امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای جناب سلمان بر دوش می‌کشند و مراقبتی که از او دارند، از مراقبهٔ برای ما بسیار بیشتر است؛ چون سلمان شأن ویژه‌ای در دستگاه اهل بیت علیهم‌السلام دارد. برای امثال سلمان یک ترک اولی هم برای زمین خوردن کافی است؛ لذا مراقبه‌ای که معصومین علیهم‌السلام نسبت به انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام دارند، بسیار بیشتر از مراقبه‌ای است که نسبت به دیگران

دارند؛ چون یک پیغمبر می‌خواهد امتی را راهبری کند. انبیاء علیهم‌السلام هم جزء شیعیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام هستند؛ همان‌طور که در روایات[۱] ذیل این آیهٔ شریفه آمده است: ﴿وَ إِنَّ مِنْ شیعَتِهِ لَإِبْراهیمَ﴾.[۲]

شأن معصوم این‌طور است که در یک لحظه شاهد و مراقب همه هست؛ «لاَ یَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ».[۳] البته این

---

۱. رُوِیَ عَنْ مَوْلَانَا الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ ﴿وَ إِنَّ مِنْ شیعَتِهِ لَإِبْراهیمَ﴾ أَیْ أَنْ إِبْرَاهِیمَ علیه‌السلام مِنْ شِیعَةِ عَلِیٍّ علیه‌السلام؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص۴۸۵.

۲. ﴿وَ إِنَّ مِنْ شیعَتِهِ لَإِبْراهیم﴾؛ سوره صافات، آیه۸۳.

۳. قَالَ الْإِمَامُ العسکری علیه‌السلام: «...﴿وَ اللَّهُ سَرِیعُ الْحِسابِ﴾ لِأَنَّهُ لَا یَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ، وَ لَا مُحَاسَبَةُ أَحَدٍ مِنْ مُحَاسَبَةِ آخَرَ، فَإِذَا حَاسَبَ وَاحِداً فَهُوَ فِی تِلْکَ الْحَالِ مُحَاسِبٌ لِلْکُلِّ، یُتِمُّ حِسَابَ

وصف در باب خدای متعال است، اما چون حضرات معصومین علیهم‌السلام به اذن خدای متعال، اسماء حسنای الهی هستند، این صفت الهی به آنها هم عنایت شده است. بعضی افراد به عنوان مثال وقتی به حرم امام رضا علیه‌السلام می‌روند، می‌خواهند حرم حضرت خلوت باشد؛ چون تصور می‌کنند که در این صورت، عنایت امام به انسان بیشتر می‌شوند! این‌طور نیست؛ اگر همهٔ عالم در یک زمان امام رضا علیه‌السلام را زیارت کنند، با وقتی که یک فرد به تنهایی زیارت کند، هیچ تفاوتی برای حضرت ندارد؛ بلکه گاهی در

---

←

الْكُلَّ بِتَمَامِ حِسَابِ وَاحِد، وَ هُوَ كَقَوْلِه ﴿ما خَلْقُكُمْ وَ لا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ واحِدَةٍ﴾ لَا يَشْغَلُهُ خَلْقُ وَاحِدٍ عَنْ خَلْقِ آخَرَ وَ لَا بَعْثُ وَاحِدٍ عَنْ بَعْثِ آخَرَ...»؛ التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى علیه‌السلام، ص۶۰۵، ح۳۵۸.

جمع دیگران، فیض بیشتری هم به انسان می‌رسد. بهرهٔ انسان از خورشید، چه زمانی که صرفاً بر او بتابد و چه زمانی که بر همهٔ عالم بتابد، یکسان است. بنابراین همهٔ مخلوقات بدون استثناء، به این شفاعت نیاز دارند. بعضی تصور می‌کنند به محض این که به او عنایت شد و توانست مقداری اعضای خود را کنترل کند، دیگر خودش راه را طی می‌کند و نیازی به معصوم ندارد. این‌طور نیست؛ اگر آنها یک لحظه رها کنند، انسان سقوط می‌کند.

قبلاً هم به این آیه اشاره کردم که خدای متعال به جناب آدم علیه‌السلام می‌فرماید: ﴿اهْبِطا مِنْها جَمیعاً﴾؛[1] ناچارید که با

---

۱. ﴿قالَ اهْبِطا مِنْها جَمیعاً بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا یَأْتِیَنَّکُمْ مِنِّی هُدیً فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلا یَضِلُّ وَ لا یَشْقی﴾؛ سوره طه، آیه.۱۲۳

شیطان به زمین بروید. به تعبیر من جناب آدم وحشت کرد؛ چون ضربهٔ شیطان را خورده بود. حضرت آدم علیه‌السلام نگران شد و خدا فرمود: ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً فَمَنِ اتَّبَعَ هُدايَ فَلا يَضِلُّ وَ لا يَشْقى﴾؛ از طرف من برای شما هدایتی می‌آید. اگر دنبال این هدایت حرکت کنید و نگاهتان را از آن برندارید، نگران نباشید؛ برای شما نه حیرتی است و نه شقاوتی، بلکه هدایت است و سعادت. بعد فرمود: ﴿وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى﴾؛[1] اما اگر از این هدایت و ذکر رویگردان شوید، هم در دنیا به معیشت تنگ و سخت مبتلا می‌شوید و تحت فشار قرار می‌گیرید، و هم در قیامت، با چشم و دل کور وارد محشر می‌شوید.

---

۱. سوره طه، آیه ۱۲٤.

روایات ذیل آیهٔ قبل، ﴿هُدیً﴾ را به ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام معنا می‌کنند؛[1] پس وقتی به حضرت آدم علیه‌السلام گفتند هدایتی از سوی ما می‌رسد، یعنی حضرت امیر علیه‌السلام در دنیا می‌آید و اگر شما دست خود را به دست او بدهید،

---

۱. عَنْ عیسَی بْنِ دَاوُدَ النَّجَّارِ عَنْ أَبی الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیه‌السلام أَنَّهُ سَأَلَ أَبَاهُ علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّه عَزَّ وَ جَلَ ﴿فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلا یَضِلُّ وَ لا یَشْقی﴾ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّه صلی‌الله‌علیه‌وآله یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّبِعُوا هُدَی اللَّه تَهْتَدُوا وَ تَرْشُدُوا وَ هُوَ هُدَایَ هُدَی هَذَا عَلِیِّ بْنِ أَبی طَالِب علیه‌السلام فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَاهُ فی حَیَاتی وَ بَعْدَ مَوْتی فَقَدِ اتَّبَعَ هُدَایَ وَ مَنِ اتَّبَعَ هُدَایَ فَقَدِ اتَّبَعَ هُدَی اللَّه وَ مَنِ اتَّبَعَ هُدَی اللَّه فَلَا یَضِلُّ وَ لَا یَشْقَی قَالَ ﴿وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْری فَإِنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنْکاً وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ أَعْمی﴾...»؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص۳۱٤.

شیطان نمی‌تواند شما را فریب بدهد. به همین دلیل است که انبیاء علیهم‌السلام مراقب بودند که قدمی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام فاصله نگیرند، چرا که یک قدم فاصله گرفتن از حضرت، باعث هبوط انسان است. برای همین امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند من در باطن با همهٔ انبیاء علیهم‌السلام بودم.[۱]

ادای امانت‌های الهی که بر عهدهٔ ماست، بسیار سخت است، به‌خصوص امانت ولایت. عده‌ای محضر امام سجاد علیه‌السلام ادعا کردند که ما شما را یاری می‌کنیم. حضرت سؤالی کردند که همه متحیر شدند. فرمودند: «مَنْ مِنْكُمْ

---

۱. قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيهِ وَ آلِه وَ سَلَّمَ: يَا عَلِيُّ! إنَّ اللّهَ أيَّدَ بِكَ النَّبِيِّينَ سِراً، وَ أيَّدَنِى بِكَ جَهراً»؛ حلیهٔ الأبرار، ج۲، ص۱۷.

تَطِيبُ نَفْسُهُ أَنْ يَأْخُذَ جَمْرَةً فِي كَفِّهِ فَيُمْسِكَهَا حَتَّى تَطْفَأَ»؛[1]
کدام یک از شما می‌تواند یک هیزم برافروخته از آتش را

---

۱. عَنْ أَبِی مَرْیَمَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: قَالَ أَبِی یَوْماً وَ عِنْدَهُ أَصْحَابُهُ مَنْ مِنْكُمْ تَطِیبُ نَفْسُهُ أَنْ یَأْخُذَ جَمْرَةً فِی كَفِّهِ فَیُمْسِكَهَا حَتَّی تَطْفَأَ قَالَ فَكَاعَ النَّاسُ كُلُّهُمْ وَ نَكَلُوا فَقُمْتُ وَ قُلْتُ یَا أَبَتِ أَ تَأْمُرُ أَنْ أَفْعَلَ فَقَالَ لَیْسَ إِیَّاكَ عَنَیْتُ إِنَّمَا أَنْتَ مِنِّی وَ أَنَا مِنْكَ بَلْ إِیَّاهُمْ أَرَدْتُ قَالَ وَ كَرَّرَهَا ثَلَاثاً ثُمَّ قَالَ مَا أَكْثَرَ الْوَصْفَ وَ أَقَلَّ الْفِعْلَ إِنَّ أَهْلَ الْفِعْلِ قَلِیلٌ إِنَّ أَهْلَ الْفِعْلِ قَلِیلٌ أَلَا وَ إِنَّا لَنَعْرِفُ أَهْلَ الْفِعْلِ وَ الْوَصْفِ مَعاً وَ مَا كَانَ هَذَا مِنَّا تَعَامِیاً عَلَیْكُمْ بَلْ لِنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ وَ نَكْتُبَ آثَارَكُمْ فَقَالَ وَ اللَّهِ لَكَأَنَّمَا مَادَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ حَیَاءً مِمَّا قَالَ حَتَّی إِنِّی لَأَنْظُرُ إِلَی الرَّجُلِ مِنْهُمْ یَرْفَضُّ عَرَقاً مَا یَرْفَعُ عَیْنَیْهِ مِنَ الْأَرْضِ فَلَمَّا رَأَی ذَلِكَ مِنْهُمْ قَالَ رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَمَا أَرَدْتُ إِلَّا خَیْراً إِنَّ الْجَنَّةَ دَرَجَاتٌ فَدَرَجَةُ أَهْلِ الْفِعْلِ لَا یُدْرِكُهَا

آنقدر در مشتش نگه دارد که خاکستر شود؟ همه ساکت شدند. نگهداشتن امر ولایت، این‌طور است. اگر انسان این امانت محفوظهٔ خدا را لحظه‌ای رها کند، سقوطش حتمی است و اگر عنایت خود آنها نباشد، نمی‌تواند این امانت را نگه دارد.

لذا این مطلب در روایات هست که فرمودند امر ما صعب مستصعب است؛[1] یعنی تحمل ولایت ما از

---

←
أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْقَوْلِ وَ دَرَجَةُ أَهْلِ الْقَوْلِ لَا يُدْرِكُهَا غَيْرُهُمْ قَالَ فَوَ اللَّهِ لَكَأَنَّمَا نَشِطُوا مِنْ عِقَالٍ»؛ الکافی، ج۸، ص۲۲۷، ح۲۸۹.

۱. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «خَالِطُوا النَّاسَ مِمَّا يَعْرِفُونَ وَ دَعُوهُمْ مِمَّا يُنْكِرُونَهُ وَ لَا تَحْمِلُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ عَلَيْنَا إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا

سخت‌ترین امور است که کسی نمی‌تواند آن را تحمل کند مگر سه گروه؛ ملائکهٔ مقرب، پیغمبران مرسل و عباد ممتحن و مؤمنین کاملی مثل سلمان. حتی در روایتی امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «لاَ يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لاَ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لاَ مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ»؛[1] ملک و پیغمبر و مؤمن ممتحن هم نمی‌تواند

---

←

مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۲۶، ح۲.

۱. عَنْ أَبِي الصَّامِتِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: «إِنَ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ شَرِيفٌ كَرِيمٌ ذَكْوَانُ ذَكِيٌ وَعْرٌ لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌ مُرْسَلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ قُلْتُ فَمَنْ يَحْتَمِلُهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ مَنْ شِئْنَا يَا أَبَا الصَّامِتِ قَالَ أَبُو الصَّامِتِ فَظَنَنْتُ أَنَّ لِلَّهِ عِبَاداً هُمْ أَفْضَلُ مِنْ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةِ»؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۲۲، ح۱۰.

متحمِّل امر ما باشد و اینها ملاک نیست. راوی پرسید پس چه کسی می‌تواند آن را تحمل کند؟ حضرت فرمودند به هر کسی که ما بخواهیم، عنایت می‌کنیم که بتواند این بار را بر دارد. پس ما باید شفاعت را برای تحمل این امر بخواهیم که تحت ولایت آنها باشیم و بتوانیم بار امر ولایت را تحمل کنیم تا شیطان نتواند از ما بهره ببرد. اگر یک لحظه عنایت آنها برداشته شود، مثل ماجرای جناب یونس علیه‌السلام، با سختی بسیار همراه است؛ ﴿وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِي الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمينَ﴾.[1]

در روایتی ذیل احوالات سلمان (رض)، در ماجرای امتحان شیعیان به احراق بیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، امام باقر علیه‌السلام

---

۱. سوره انبیاء، آیه۸۷.

فرمودند: «فَأَمَّا سَلْمَانُ فَإِنَّهُ عَرَضَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ»؛[1] امری در قلب سلمان واقع شد. حضرت به او فرمودند بیعتت را

---

۱. عَنْ أَبِی بَکْرٍ الْحَضْرَمِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام: «ارْتَدَّ النَّاسُ إِلَّا ثَلَاثَةَ نَفَرٍ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِیُّ وَ الْمِقْدَادُ قَالَ فَقُلْتُ فَعَمَّارٌ فَقَالَ قَدْ کَانَ جَاضَ جَیْضَةً ثُمَّ رَجَعَ ثُمَّ قَالَ إِنْ أَرَدْتَ الَّذِی لَمْ یَشُکَّ وَ لَمْ یَدْخُلْهُ شَیْءٌ فَالْمِقْدَادُ فَأَمَّا سَلْمَانُ فَإِنَّهُ عَرَضَ فِی قَلْبِهِ عَارِضٌ أَنَّ عِنْدَ ذَا یَعْنِی أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ لَوْ تَکَلَّمَ بِهِ لَأَخَذَتْهُمُ الْأَرْضُ وَ هُوَ هَکَذَا فَلُبِّبَ وَ وُجِئَتْ فِی عُنُقِهِ حَتَّی تُرِکَتْ کَالسِّلْعَةِ وَ مَرَّ بِهِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام فَقَالَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَذَا مِنْ ذَاکَ بَایِعْ فَبَایَعَ وَ أَمَّا أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِیُّ فَأَمَرَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام بِالسُّکُوتِ وَ لَمْ یَکُنْ تَأْخُذُهُ فِی اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ فَأَبَی إِلَّا أَنْ یَتَکَلَّمَ فَمَرَّ بِهِ عُثْمَانُ فَأَمَرَ بِهِ ثُمَّ أَنَابَ النَّاسُ بَعْدُ فَکَانَ أَوَّلَ مَنْ أَنَابَ أَبُو سَاسَانَ الْأَنْصَارِیُّ وَ أَبُو عَمْرَةَ وَ فُلَانٌ حَتَّی عَقَدَ

تجدید کن. در آن روایت هست که تنها کسی که در این امتحان قلبش مثل پاره‌ی آهن بود، مقداد بود. تحمل این امر اینقدر سخت است. این‌طور نیست که اگر ائمه علیهم‌السلام از ما مراقبت نکنند، ما می‌توانیم این بار را برداریم و حرکت کنیم. شفاعت ائمه علیهم‌السلام برای این است که انسان بتواند به توحید و حقیقت ولایت برسد و به سرچشمه‌های حیات راه پیدا کند. این شفاعت، شفاعت نور و حیات است. امام، کلمهٔ نور و روح الهی است؛ همان‌طور که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند:

---

←

سَبْعَةً وَ لَمْ يَكُنْ يَعْرِفُ حَقَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام إِلَّا هَؤُلَاءِ السَّبْعَةُ»؛ الإختصاص، ص۱۰، رجال الكشی، ص۱۱، ح۲٤.

«فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ»؛[۱] آن کلمهٔ روح که در هر کسی دمیده شود، به حیات می‌رسد، ما هستیم. لذا امام، «عَيْن الْحَيَاة»[۲] است.

---

۱. عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُوراً ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ عِتْرَتَهُ عليهم‌السلام ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحاً وَ أَسْكَنَهَا فِي ذَلِكَ النُّورِ وَ أَسْكَنَهُ فِي أَبْدَانِنَا فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ احْتَجَبَ بِنَا عَنْ خَلْقِهِ فَمَا زِلْنَا فِي ظِلِّ عَرْشِهِ خَضْرَاءَ مُسَبِّحِينَ نُسَبِّحُهُ وَ نُقَدِّسُهُ حَيْثُ لَا شَمْسَ وَ لَا قَمَرَ وَ لَا عَيْنَ تَطْرِفُ ثُمَّ خَلَقَ شِيعَتَنَا وَ إِنَّمَا سُمُّوا شِيعَةً لِأَنَّهُمْ خُلِقُوا مِنْ شُعَاعِ نُورِنَا»؛ بحار الأنوار، ج۲۵، ص۲۳، ح۳۹.

۲. الفضل قال: تُحدِّثَنَا عندَ أبي عَبد اللّه عَلَيه السَّلام، فَذَكَرنَا عَينَ الحَيَاة فَقَالَ عَلَيه السَّلام: «أ تَدرُونَ مَا عَينُ الحَيَاة؟ قُلنَا: اللّهُ وَ ابنُ رَسُولِه أعلَم. قَالَ: نَحنُ عَينُ الحَيَاة، فَمَن عَرَفَنَا وَ تَوَلَّانَا

## ماجرای ترک اولای حضرت آدم علیه‌السلام

پس ما شفاعت را برای حیات طیبه، ایمان، یقین و تحمل ولایت می‌خواهیم و اگر معصومین علیهم‌السلام یک لحظه شفاعت و دستگیری نکنند، برای هبوط ما کافی است و برگشتن به حالت اول هم بسیار مشکل است. همان‌طور که جریان ترک اولی حضرت آدم علیه‌السلام آن همه تبعات داشت؛ به طوری که در روایت عجیبی ذیل این آیه که می‌فرماید: ﴿شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي أُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ﴾،[1] آمده است[2] که

---

←

فَقَد شَرِبَ عَینَ الحَیَاةِ، وَ أحیَاهُ اللّهُ الحَیاةَ الدَّائِمَةَ فِی الجَنَّةِ وَ أنجَاهُ مِنَ النَّارِ»؛ شرح الأخبار، ج۳، ص۴۹۴، ح۱۴۲۴.

۱. ﴿شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی أُنْزِلَ فیه الْقُرْآنُ هُدیً للنَّاسِ وَ بَیِّنات مِنَ الْهُدی وَ الْفُرْقانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَ مَنْ کانَ

←

مَریضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُکَبِّرُوا اللَّهَ عَلی ما هَداکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُون﴾؛ سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۲. عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ جَدِّهِ مَوْلَانَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ ﷺ قَالَ: جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْیَهُودِ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلُهُ أَعْلَمُهُمْ عَنْ مَسَائِلَ فَکَانَ فِیمَا سَأَلُهُ أَنْ قَالَ لِأَیِّ شَیْءٍ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الصَّوْمَ عَلَی أُمَّتِکَ بِالنَّهَارِ ثَلَاثِینَ یَوْماً وَ فَرَضَ عَلَی الْأُمَمِ أَکْثَرَ مِنْ ذَلِکَ فَقَالَ النَّبِیُّ ﷺ إِنَّ آدَمَ علیه‌السلام لَمَّا أَکَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ بَقِیَ فِی بَطْنِهِ ثَلَاثِینَ یَوْماً فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَی ذُرِّیَّتِهِ الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ وَ الَّذِی یَأْکُلُونَهُ بِاللَّیْلِ تَفَضُّلٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَیْهِمْ وَ کَذَلِکَ کَانَ عَلَی آدَمَ فَفَرَضَ اللَّهُ ذَلِکَ عَلَی أُمَّتِی ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآیَةَ ﴿کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما

چون جناب آدم ﷺ سی روز از طعام بهشتی خورده بود، فرزندان او باید سی روز روزه بگیرند؛ یعنی به خاطر ترک اولای ایشان، نسلش باید سی روز روزه بگیرند تا آثار آن ترک اولی برداشته شود.

شخصی از امام رضا ﷺ سؤال کرد در روایات، در مورد حضرت آدم ﷺ اختلاف است؛ برخی می‌گویند حضرت از شجرهٔ گندم خورده، برخی می‌گویند انگور بوده و برخی هم می‌گویند شجرهٔ حسد. حضرت فرمودند همهٔ اینها درست است؛ چون درخت‌های بهشتی مثل درخت‌های دنیا نیست که یک نوع میوه داشته باشد. بعد حضرت در مورد درخت

---

←
كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ أَيَّاماً مَعْدُودات﴾»؛ إقبال الأعمال، ج۱، ص۳۰، بحار الأنوار، ج۹۳، ص۳۶۸، ح۴۹.

حسد توضیح دادند که وقتی مقامات پنج تن علیهم‌السلام را به حضرت آدم علیه‌السلام و حوا نشان دادند، تعجب کردند که مگر خدا کسی برتر از ما هم آفریده است؟![1] کسی که همهٔ

---

۱. عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه‌السلام یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِی عَنِ الشَّجَرَةِ الَّتِی أَکَلَ مِنْهَا آدَمُ وَ حَوَّاءُ مَا کَانَتْ فَقَدِ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِیهَا فَمِنْهُمْ مَنْ یَرْوِی أَنَّهَا الْحِنْطَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَرْوِی أَنَّهَا الْعِنَبُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَرْوِی أَنَّهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ فَقَالَ علیه‌السلام کُلُّ ذَلِکَ حَقٌّ قُلْتُ فَمَا مَعْنَى هَذِهِ الْوُجُوهِ عَلَى اخْتِلَافِهَا فَقَالَ یَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ شَجَرَةَ الْجَنَّةِ تَحْمِلُ أَنْوَاعاً فَکَانَتْ شَجَرَةُ الْحِنْطَةِ وَ فِیهَا عِنَبٌ وَ لَیْسَتْ کَشَجَرَةِ الدُّنْیَا وَ إِنَّ آدَمَ علیه‌السلام لَمَّا أَکْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذِکْرُهُ بِإِسْجَادِ مَلَائِکَتِهِ وَ بِإِدْخَالِهِ الْجَنَّةَ قَالَ فِی نَفْسِهِ هَلْ خَلَقَ اللَّهُ بَشَراً أَفْضَلَ مِنِّی فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا وَقَعَ فِی نَفْسِهِ فَنَادَاهُ ارْفَعْ رَأْسَکَ یَا آدَمُ وَ انْظُرْ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَوَجَدَ عَلَیْهِ مَکْتُوباً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

←

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّه ﷺوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِب ﷺ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ آدَمُ ﷺ يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ هَؤُلَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَ هُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِی وَ لَوْ لَا هُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ فَإِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ فَأُخْرِجَكَ عَنْ جِوَارِی فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ وَ تَمَنَّى مَنْزِلَتَهُمْ فَتَسَلَّطَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ حَتَّى أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِی نُهِیَ عَنْهَا وَ تَسَلَّطَ عَلَى حَوَّاءَ لِنَظَرِهَا إِلَى فَاطِمَةَ ﷺ بِعَيْنِ الْحَسَدِ حَتَّى أَكَلَتْ مِنَ الشَّجَرَةِ كَمَا أَكَلَ آدَمُ ﷺ فَأَخْرَجَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ جَنَّتِه فَأَهْبَطَهُمَا عَنْ جِوَارِهِ إِلَى الْأَرْضِ»؛ عيون أخبار الرضا ﷺ، ج۱، ص۳۰۶، ح۶۷.

ملائکه بر او سجده کردند؛ ﴿اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾.[۱] فرمود اگر من به ملائکه امر کردم که بر تو سجده کنند، چون انوار این پنج تن در وجود تو بود. در واقع مسجود ملائکه، آنها هستند. ملکوت عالم در مقابل آنها خاضع و خاشع است و به اعتبار آنها در مقابل انبیاء علیهم‌السلام خشوع می‌کند. خلافت حقیقی برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

در روایات آمده است که روز قیامت، منادی از باطن عرش الهی صدا می‌زند: «أَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»؛[۲] خلیفهٔ

---

۱. سوره اعراف، آیه ۱۱.

۲. عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ أَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ فَيَقُومُ دَاوُدُ النَّبِیُّ علیه‌السلام فَيَأْتِی النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَسْنَا إِيَّاكَ أَرَدْنَا وَ إِنْ كُنْتَ لِلَّهِ خَلِيفَةً ثُمَّ يُنَادِی ثَانِيَةً أَيْنَ

خدا در روی زمین کیست؟ جناب داوود ﷺ قیام می‌کند.

---

←

خَلیفَةُ اللَّه فی أرْضه فَیَقُومُ أمیرُ الْمُؤْمنینَ عَلیُّ بْنُ أبی طَالب ﷺ فَیَأْتی النِّدَاءُ منْ قبَل اللَّه عزَّ وَ جلَّ یَا مَعْشَرَ الْخَلَائق هَذَا عَلیُّ بْنُ أبی طَالب خَلیفَةُ اللَّه فی أرْضه وَ حُجَّتُهُ عَلَی عبَاده فَمَنْ تَعَلَّقَ بحَبْله فی دَار الدُّنْیَا فَلْیَتَعَلَّقْ بحَبْله فی هَذَا الْیَوْم لیَسْتَضیءَ بنُوره وَ لیَتَّبعَهُ إلَی الدَّرَجَات الْعُلَی منَ الْجنَان قَالَ فَیَقُومُ أُنَاسٌ قَدْ تَعَلَّقُوا بحَبْله فی الدُّنْیَا فَیَتَّبعُونَهُ إلَی الْجَنَّة ثُمَّ یَأْتی النِّدَاءُ منْ عنْد اللَّه جلَّ جَلَالُهُ أَلَا مَن ائْتَمَّ بإمَام فی دَار الدُّنْیَا فَلْیَتَّبعْهُ إلَی حَیْثُ شَاءَ وَ یَذْهَبُ به فَحینَئذ یَتَبَرَّأُ ﴿الَّذینَ اتُّبعُوا منَ الَّذینَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بهمُ الْأَسْبابُ. وَ قالَ الَّذینَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ منْهُمْ کَما تَبَرَّؤُا منَّا کَذلکَ یُریهمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهمْ وَ ما هُمْ بخارجینَ منَ النَّار﴾ »؛ الأمالی للمفید، ص۲۸۵، ح۳.

چون در قرآن می‌فرماید: ﴿یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناكَ خَليفَةً فِي الْأَرْضِ﴾؛[1] ما تو را خلیفهٔ روی زمین قرار دادیم. ندا می‌آید درست است که شما خلیفهٔ الله هستید، ولی شما منظور نیستید. دوباره ندا داده می‌شود: «أَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»؛ این بار امیرالمؤمنین علیه‌السلام قیام می‌کند. خلیفهٔ الله حقیقی، امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. به انبیاء علیهم‌السلام منزلتی از خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام عنایت شده و آنها در واقع خلیفهٔ خلیفه‌اند.

پس به آدم علیه‌السلام گفته شد حقیقت سجدهٔ ملائکه بر شما، به خاطر وجود خلیفهٔ الله در صلب شماست. خلافت

---

۱. ﴿یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلیفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ﴾؛ سوره ص، آیه۲٦.

آدم علیه‌السلام از شعب خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. بعد به آدم و حواء گفتند مبادا در مقام این پنج تن طمع کنید که آن مقام، شجرهٔ ممنوعه است. در دل حضرت آدم و حواء علیهما‌السلام، مطلبی نسبت به مقام آنها گذشت که نتیجه‌اش این شد که از آن درخت خوردند. اگر عهد آدم و حوا علیهما‌السلام نسبت به مقام ولایت ثابت می‌ماند، هیچ‌گاه از درخت ممنوعه نمی‌خوردند. باطن تمام معاصی ما، این است که از عهد ولایت الله تخلف کردیم. اگر این تخلف صورت نگیرد، در ظاهر، هیچ گناهی اتفاق نمی‌افتد. عیب گناه این است که انسان در باطن، عهدش را با خدا می‌شکند؛ وگرنه اگر بر سر عهد خود بایستد، معصیتی از او سر نمی‌زند.

در هر صورت آن شجرهٔ ممنوعه، شجرهٔ ولایت بود. اینکه چه مطلبی در دل حضرت آدم علیه‌السلام گذشت، مشخص نیست، اما حتماً منظور از حسد در اینجا، حسدی که ما

می‌فهمیم، نیست. کسی که قرآن در موردش می‌فرماید: ﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الأَسْماءَ کُلَّها﴾،[۱] چنین حسدهایی در او راه ندارد. شاید حضرت آدم علیه‌السلام آرزو کرده بود که کاش این مقام برای او می‌بود؛ در حالی که این مقام، مقامی است که احدی حق ندارد در آن طمع کند؛ «وَ لاَ یَطْمَعُ فِي إِدْرَاکِهِ طَامِعٌ».[۲] کسانی که اهل درک مقامات هستند، حق آرزوی داشتن مقام امیرالمؤمنین علیه‌السلام را هم ندارند. شأن ما در مقابل امیرالمؤمنین علیه‌السلام، شأن تبعیت و تولی است. اینکه کسی آن مقام را بخواهد، مثل این است که بخواهد خدا شود، که این

---

۱. ﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلائِکَةِ فَقالَ أَنْبِئُونی بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقین﴾؛ سوره بقره، آیه ۳۱.
۲. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

مقام، حیطهٔ کبریایی خداست و هر که بخواهد به آن دست درازی کند، دستش را قطع می‌کنند.[۱]

## شفاعت معصومین علیهم‌السلام در مواقف قیامت

اما یکی از مهمترین منازل شفاعت، شفاعت در سختی‌های قیامت است که فرمود: ﴿یَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ کُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَ تَرَی النَّاسَ سُکاری وَ ما هُمْ بِسُکاری وَ لکِنَّ عَذابَ اللَّهِ شَدیدٌ﴾؛[۲] هر مادری

---

۱. قال أمیرالمؤمنین علیه‌السلام: «الْحَمْدُ لِلَّه الَّذی لَبِسَ الْعِزَّ وَ الْکِبْرِیَاءَ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِه دُونَ خَلْقِه وَ جَعَلَهُمَا حِمًی وَ حَرَماً عَلَی غَیْرِه وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِه وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَی مَنْ نَازَعَهُ فِیهِمَا مِنْ عِبَادِه...»؛ نهج البلاغة، ص۲۸۵، خطبهٔ۱۹۲ معروف به خطبه قاصعه.

۲. سوره حج، آیه۲.

حتی مادر مرضعه که فرزند شیرخوار دارد و در حال شیر دادن فرزند خود است، در سختی‌های قیامت، فرزندش را فراموش می‌کند، و هر صاحب حملی حمل خود را زمین می‌گذارد و می‌اندازد. مردم را در حال مستی می‌بینی، در حالی که مست نیستند و این حالت برای سختی‌های شدید قیامت است. سختی‌های قیامت برای عبور از مراتب عالم است و تا از آن مراحل عبور نکنیم، نمی‌توانیم به بهشت و درجات ولایت برسیم و برای نجات از آن فزع‌ها و سختی‌ها، همه به شفاعت به نبی اکرم ﷺ نیاز دارند.

در روایتی نقل شده که غلام همسر امام سجاد علیه‌السلام، به امام باقر علیه‌السلام عرض کرد که چرا اینقدر مردم را مغرور می‌کنید و دائماً شفاعت نبی اکرم ﷺ را به آنها یادآوری

می‌کنید؟[1] مردم باید خودشان ریاضت بکشند و پاک شوند. عده‌ای این‌گونه کوته‌نظر هستند؛ مثلاً وقتی طبق روایات

---

۱. عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ الْمُکَبِّرِ قَالَ دَخَلَ مَوْلًی لِامْرَأَةِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ ﷺ عَلَی أَبِی جَعْفَرٍ ﷺ یُقَالُ لَهُ أَبُو أَیْمَنَ، فَقَالَ یَا أَبَا جَعْفَرٍ یُغْرُونَ النَّاسَ وَ یَقُولُونَ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ فَغَضِبَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ حَتَّی تَرَبَّدَ وَجْهُهُ ثُمَّ قَالَ: وَیْحَکَ یَا أَبَا أَیْمَنَ أَ غَرَّکَ أَنْ عَفَّ بَطْنُکَ وَ فَرْجُکَ أَمَا لَوْ قَدْ رَأَیْتَ أَفْزَاعَ الْقِیَامَةِ لَقَدِ احْتَجْتَ إِلَی شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَیْلَکَ فَهَلْ یَشْفَعُ إِلَّا لِمَنْ وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ ثُمَّ قَالَ: مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ إِلَّا وَ هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَی شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ یَوْمَ الْقِیَامَةِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ الشَّفَاعَةَ فِی أُمَّتِهِ وَ لَنَا الشَّفَاعَةَ فِی شِیعَتِنَا وَ لِشِیعَتِنَا الشَّفَاعَةَ فِی أَهَالِیهِمْ ثُمَّ قَالَ: وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیَشْفَعُ فِی مِثْلِ رَبِیعَةَ وَ مُضَرَ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیَشْفَعُ حَتَّی لِخَادِمِهِ وَ یَقُولُ:

گفته می‌شود یک قطره اشک بر امام حسین علیه‌السلام، همهٔ گناهان انسان را از بین می‌برد، می‌گویند این مطالب را نگویید، چون مردم مغرور می‌شوند. کدام فرد شیعه با شنیدن این روایات، نور فطرتش به او این طور القا کرده که پس تو آزادی و می‌توانی مرتکب گناه شوی؟! این‌طور نیست. این شفاعت، انسان را امیدوار می‌کند و مانع یأس او می‌شود. امام باقر علیه‌السلام با شنیدن این سخن به شدت ناراحت شدند و رنگ صورتشان تغییر کرد و فرمودند: «أ غَرَّكَ أَنْ عَفَّ بَطْنُكَ وَ فَرْجُكَ»؛ مغرور شده‌ای و تصور کرده‌ای که با مقداری ریاضت، توانسته‌ای دامن و دهان خود را از حرام نگه داری،

---

←
یَا رَبِّ حَقُّ خِدْمَتِی کَانَ یَقِینِی الْحَرَّ وَ الْبَرْد»؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۲۰۲.

دیگر به پیامبر ﷺ نیاز نداری؟! بعد فرمودند اگر سختی‌های روز قیامت را می‌دیدی، می‌فهمیدی که احدی نیست مگر اینکه به شفاعت پیامبر اکرم ﷺ نیاز دارد. بدون شفاعت حضرت، احدی ـحتی انبیاء علیهم‌السلام و مؤمنین کاملـ از آن سختی‌ها در امان نیست. در ادامه می‌فرماید حضرت رسول ﷺ امت را شفاعت می‌کنند، ما شیعیان و مؤمنین را شفاعت می‌کنیم و مؤمنین هم دیگران را شفاعت می‌کنند؛ حتی گاهی به یک مؤمن اجازه می‌دهند به اندازه دو قبیلهٔ بزرگ جزیرهٔ العرب، یعنی ربیعه و مضَر شفاعت کند. پیغمبری که امت خود را شفاعت می‌کند و مؤمنی که اینقدر حق شفاعت دارد، نیاز به شفاعت نبی اکرم ﷺ دارند؛ یعنی شفاعت آنها از فروع شفاعت نبی اکرم ﷺ است.

اگر در روایت دارد که مقام توحید، وادی ایمن است و هر کس وارد آن شود، در امنیت است، «كَلِمَةُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ

حِصْنِي...»،[1] و اگر حقیقت این کلمهٔ توحید در همهٔ عالم جاری است، همان‌طور که در ذکر دههٔ ذی‌حجه آمده است:

«لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَ الدُّهُورِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ ... لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ عَدَدَ الشَّوْكِ وَ الشَّجَرِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَ الْوَبَرِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَ الْمَدَرِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ

---

۱. قَالَ الرضا ﷺ حَدَّثَنِی أَبِی مُوسَی بْنُ جَعْفَرِ الْکَاظِمُ قَالَ حَدَّثَنِی أَبِی جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّد الصَّادِقُ قَالَ حَدَّثَنِی أَبِی مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الْبَاقِرُ قَالَ حَدَّثَنِی أَبِی عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ زَیْنُ الْعَابِدِینَ قَالَ حَدَّثَنِی أَبِی الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ شَهِیدُ أَرْضِ کَرْبَلَاءَ قَالَ حَدَّثَنِی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِب شَهِیدُ أَرْضِ الْکُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنِی أَخِی وَ ابْنُ عَمِّی مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّه ﷺ قَالَ حَدَّثَنِی جَبْرَئِیلُ ﷺ: قَالَ سَمِعْتُ رَبَّ الْعِزَّةِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی یَقُولُ کَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِی فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِی وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ مِنْ عَذَابِی»؛ کشف الغمهٔ، ج۲، ص۳۰۸.

عَدَدَ لَمْحِ الْعُيُونِ...»،[1] در روایت دیگری هم می‌فرماید: «وَلَايَةُ عَلِيِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»؛[2] هیچ کس امانی جز الوهیت خدای متعال و ولایت

---

۱. عَنِ الْخَلِيلِ الْبَكْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَقُولُونَ: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام كَانَ يَقُولُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْعَشْرِ هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتُ الْفَاضِلَاتُ أُولَّهُنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَ الدُّهُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ﴿خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشَّوْكِ وَ الشَّجَرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَ الْوَبَرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَ الْمَدَرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ لَمْحِ الْعُيُونِ...»؛ ثواب الأعمال، ص۷۲.

۲. عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله عَنْ جَبْرَئِيلَ عَنْ مِيكَائِيلَ عَنْ إِسْرَافِيلَ عَنِ اللَّوْحِ عَنِ الْقَلَمِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ

امیرالمؤمنین علیه‌السلام ندارد؛ لذا کسانی از رنج‌ها و سختی‌ها در امان هستند و هیچ خطری آنها را تهدید نمی‌کند که به وادی ایمن ولایت معصوم راه پیدا کرده باشند. اگر سایهٔ شفاعت معصوم برداشته شود، احدی در امان نیست.

## شفاعت، سرمایه‌گذاری معصوم برای تطهیر بندگان

شفاعت کار آسانی نیست. همهٔ تشبیه‌هایی که برای شفاعت شده، مثل اینکه مادری فرزندش را تر و خشک کند، یا استادی به شاگردش تعلیم دهد، یا زرگری طلا را در کوره خالص کند و یا کیمیاگری مس را با کیمیا طلا کند، ضعیف است و گویا نیست؛ شفاعت یعنی

---

←

جَلَ: وَلَایَةُ عَلِیِ بْنِ أَبِی طَالِبٍ حِصْنِی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ مِنْ عَذَابِی»؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۳٦، ح۱.

سرمایه‌گذاری معصوم برای انسان. این شفاعت اقسامی دارد که یکی از آنها شفاعت در تطهیر انسان است. اگر انسان، آلوده شود، نمی‌تواند خود را پاک کند؛ کودکی که خود را آلوده می‌کند، باید مادر او را پاک کند. آلودگی‌های باطنی و ظاهری ما با ولایت معصوم تطهیر می‌شود؛ «وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طِيباً لِخَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا».[1] سرچشمهٔ طهارت، معصوم است. طهارت و شستشوی ما، دفع خطرات از ما و سیر ما در درجات و مقامات، با ولایت معصوم واقع می‌شود و همهٔ ما در هر درجه‌ای باشیم، به این شفاعت نیاز داریم.

---

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

بنابراین این شفاعت، یک شفاعت حقیقی و واقعی نسبت به طهارت ماست. اولاً در سیر در مقامات و ثانیاً در لغزش‌هایی که اتفاق می‌افتد، نیاز به تطهیر هست. ما تحت نگاه تام معصوم هستیم و اگر یک لحظه این نگاه برداشته شود، شیاطین از داخل و خارج به ما هجوم می‌آورند و اگر شیطانی هم نباشد، خودمان راه را گم می‌کنیم و نیاز به دشمن هم نیست؛ مثل وقتی که خورشید غروب کند، هوا تاریک شود و هیچ ستاره‌ای هم در آسمان نباشد، دیگر نیاز نیست کسی انسان را گمراه کند و جادهٔ غلط به او نشان بدهد؛ همین‌قدر که در شب تاریک، نوری نباشد، خود انسان، متحیر می‌شود. بنابراین برای هدایت، دفع خطر دشمن و تطهیر لغزش‌های انسان، به شفاعت نیاز هست و این شفاعت، شفاعت حب است.

روایتی نقل شد که آن را تکمیل می‌کنم. بعد از اینکه در روز قیامت منادی ندا می‌دهد: «أَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»، و امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد محشر می‌شود، از طرف خدای متعال ندا می‌آید که هر کس در دنیا به این عروهٔ وثقی و حبل الهی متمسک بوده، در اینجا هم می‌تواند دامن امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بگیرد، تا از نور هدایت حضرت استفاده کند، از ظلمت بیرون بیاید و راه را پیدا کند، و بعد به دنبال حضرت تا درجات بهشت حرکت کند. کسانی که در دنیا به امیرالمؤمنین علیه‌السلام متمسک بوده‌اند، دامن حضرت را می‌گیرند و با حضرت تا درجات بهشت می‌روند. وقتی اتباع حضرت، که همهٔ انبیاء و مؤمنین کامل تاریخ هستند، با حضرت می‌روند و در درجات خود در بهشت قرار می‌گیرند، منادی ندا می‌دهد که اکنون نوبت دیگران است؛

هر کس امامی داشته، دنبال او راه بیافتد و دامنش را بگیرد و آن ائمهٔ ضلال هم هر جا که می‌روند، اتباع خود را ببرند.

در این قسمت روایت، حضرت این آیه را تطبیق می‌کنند که می‌فرماید: ﴿إِذْ تَبَرَّأَ الَّذينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ﴾؛[1] ائمهٔ ضلال از امتشان تبری می‌جویند و می‌گویند شما دنبال ما نبودید و ما با شما کاری نداریم. این امت‌ها هم می‌گویند یک عمر، ما را به دنبال خود کشاندید و حالا این‌طور می‌گویید؛ کاش خدا به ما اجازه می‌داد و به دنیا برمی‌گشتیم و از شما تبری می‌جستیم. یعنی بین امت‌ها و

---

۱. ﴿إِذْ تَبَرَّأَ الَّذينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ - وَ قالَ الَّذينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنَّا كَذلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجينَ مِنَ النَّارِ﴾؛ سوره بقره، آیه ۱۶۶.

امامان ضلال، نزاع صورت می‌گیرد. در اینجا اتباع هر یک از ائمهٔ جور و ضلال فرا خوانده می‌شوند و به پیشوایانشان گفته می‌شود هر جا می‌روید، باید آنها را هم با خود ببرید. این پیشوایان می‌گویند ما بار خود را هم نمی‌توانیم حمل کنیم، چطور بار آنها را هم برداریم؟!

اینکه انسان در قیامت بخواهد بار دیگری را هم بر دوش بگیرد، بسیار سخت و غیر ممکن است. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ * وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ * لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾؛[1] در صحرای محشر همه از هم فرار می‌کنند، چون برداشتن بار دیگران سخت است و هر کس گرفتار اعمال خود است که او را کفایت می‌کند و دیگر نمی‌تواند به

---

۱. سوره عبس، آیات ۳۶-۳۴.

دیگری بپردازد. فقط امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌تواند دستگیری کند و هر کس دامن حضرت را در دنیا گرفته باشد، در قیامت هم دامن حضرت را می‌گیرد و حضرت، او را تا درجاتش در بهشت بالا می‌برند. چقدر این وجود مقدس به اذن الله تبارک و تعالی، توانا و مبسوط‌الید است و چقدر نسبت به دوستانش محبت دارد و با محبت، دست ما را می‌گیرد. در روایت هست که محبت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نسبت به یکایک مؤمنین، از محبت پدر نسبت به فرزندش بیشتر است.[1] این منزلتی از شفاعت معصوم در قیامت است که همه به آن محتاجند؛ «شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ».

---

۱. عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه‌السلام فَقُلْتُ لَهُ لِمَ كُنِّيَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله بِأَبِي الْقَاسِمِ فَقَالَ لِأَنَّهُ كَانَ لَهُ ابْنٌ يُقَالُ لَهُ قَاسِمٌ فَكُنِّيَ بِهِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَهَلْ تَرَانِي أَهْلًا

←

للزِّيَادَةَ فَقَالَ نَعَمْ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ قَالَ أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِه الْأُمَّةِ قُلْتُ بَلَى قَالَ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ أَبٌ لِجَمِيعِ أُمَّتِه وَ عَلِيٌّ عليه السلام فِيهِمْ بِمَنْزِلَتِه فَقُلْتُ بَلَى قَالَ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ عَلِيّاً قَاسِمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَقِيلَ لَهُ أَبُو الْقَاسِمِ لِأَنَّهُ أَبُو قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَقُلْتُ لَهُ وَ مَا مَعْنَى ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ شَفَقَةَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى أُمَّتِه شَفَقَةُ الْآبَاءِ عَلَى الْأَوْلَادِ وَ أَفْضَلُ أُمَّتِه عَلِيٌّ عليه السلام وَ مَنْ بَعْدِه شَفَقَةُ عَلِيٍّ عليه السلام عَلَيْهِمْ كَشَفَقَتِه ﷺ لِأَنَّهُ وَصِيُّهُ وَ خَلِيفَتُهُ وَ الْإِمَامُ بَعْدَهُ فَلِذَلِكَ قَالَ ﷺ أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِه الْأُمَّةِ وَ صَعِدَ النَّبِيُّ ﷺ الْمِنْبَرَ فَقَالَ مَنْ تَرَكَ دَيْناً أَوْ ضَيَاعاً فَعَلَيَّ وَ إِلَيَّ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِه فَصَارَ بِذَلِكَ أَوْلَى بِهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ وَ صَارَ أَوْلَى بِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَ كَذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بَعْدَهُ جَرَى ذَلِكَ لَهُ مِثْلُ مَا جَرَى لِرَسُولِ اللَّه ﷺ؛ علل الشرائع، ج۱، ص۱۲۷، ح۲.

اما این نکته که چرا کسی که می‌خواهد شفاعت کند، باید شاهد باشد و شفاعت چه نیازی به شهادت دارد و شهادت بالحق، به چه معناست که فرمود: ﴿إِلاَّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾،[1] انشاءالله در جلسهٔ آینده بیان خواهد شد.

---

۱. ﴿وَ لا يَمْلِكُ الَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِه الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُون﴾؛ سوره زخرف، آیه۸۶.

گفتاره

# شؤون شفاعت امام

«وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ»

## شفاعت امام، فرع ولایت و عبودیت

[1]چند نکته راجع به مقام شفاعت باقی ماند که به آنها اشاره می‌شود. یک نکته این است که شفاعت، یک مقام و منصب حقیقی است و این‌طور نیست که با قرارداد واقع شود؛ همان‌طور که مقام خلافت و امامت یک مقام قراردادی و اعتباری نیست که شخصی با خواست و

---

۱. این گفتار در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۲۲ مصادف با چهاردهم محرم ارائه شده است.

قرارداد مردم، امام شود. این مقام از اعتبار بالاتر است؛ «إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ».[۱] امامت مقامی است که خدای متعال بعد از مقام نبوت و خلّت به ابراهیم خلیل علیه‌السلام عطا فرموده است.

---

۱. عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ الرِّضَا علیه‌السلام بِمَرْوَ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا فَأَدَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَ ذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي علیه‌السلام فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِيهِ فَتَبَسَّمَ ع ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ... إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهماالسلام إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أُسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي...»؛ الکافی، ج۱، ص۱۹۸، ح۱.

شفیع به یک معنا کسی است که واسطهٔ فیض و رحمت عام و خاص خدای متعال است؛ بنابراین شفاعت معصومین علیهم‌السلام مقامی است که فرع بر عبودیت و ولایت آنهاست؛ یعنی اول آنها عبد خدای متعال هستند و این عبودیت موجب می‌شود که به مقام ولایت برسند و از شئون مقام ولایت، شفاعت است. شفاعت هم به معنای واسطه شدن بین خدای متعال و ماست و یک لفظ نیست که مثلاً شفیع بگوید این شخص را ببخشید یا نبخشید؛ بلکه تصرف و سرمایه‌گذاری است. مثل اینکه منزلت نازلهٔ یک مادر این است که از وجود خود خرج کند و متحمّل زحمت فراوان شود تا طفلش بتواند بایستد، راه برود و حرف بزند. معصومین علیهم‌السلام هم برای دستگیری و شفاعت ما سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

خدای متعال به پیامبر گرامی ﷺ می‌فرماید: ﴿وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ﴾؛[1] قسمتی از شب را تهجد داشته باش و از بستر فاصله بگیر و نوافلی را بجا بیاور. در روایات متعددی ائمه علیهم‌السلام فرموده‌اند این نافله برای پیامبر اکرم ﷺ واجب بود.[2] خدای متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً﴾؛ نتیجهٔ این تهجد و بیداری شب،

---

۱. ﴿وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً﴾؛ سوره اسراء، آیه ۷۱.

۲. عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ: كُنَّا جُلُوساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام بِمِنًى فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مَا تَقُولُ فِي النَّوَافِلِ فَقَالَ فَرِيضَةٌ قَالَ فَفَزِعْنَا وَ فَزِعَ الرَّجُلُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام إِنَّمَا أَعْنِي صَلَاةَ اللَّيْلِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ ﴿وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ﴾ »؛ تهذیب الأحکام، ج۲، ص۲۴۲، ح۹۵۹.

این است که به مقام محمود دست می‌یابی، که این مقام محمود طبق روایات، همان مقام شفاعت است.

راجع به تهجد نبی اکرم ﷺ ذیل این آیه که می‌فرماید: ﴿طه ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقى﴾،[1] روایتی نقل شده که یکی از یهودیان به امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض کرد داوود علیه‌السلام که یکی از پیامبران قوم یهود است، یک گناه، البته به عقیدهٔ یهودیان که انبیاء علیهم‌السلام را معصوم نمی‌دانند، مرتکب شد و آنقدر توبه کرد که خدای متعال همهٔ کوه‌ها را با او هم‌ناله کرد که همراه او تسبیح می‌گفتند؛ ﴿وَ سَخَّرْنا مَعَ داوُدَ الْجِبالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ﴾.[2] حضرت داوود علیه‌السلام اینقدر نفوذ کلام پیدا

---

۱. سوره طه، آیات۲-۱.

۲. ﴿فَفَهَّمْناها سُلَيْمانَ وَ كُلاًّ آتَيْنا حُكْماً وَ عِلْماً وَ سَخَّرْنا مَعَ داوُدَ الْجِبالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فاعِلين﴾؛ سوره انبیاء، آیه۷۹.

کرده بود. پیامبر شما چه مقامی داشت؟ حضرت امیر علیه‌السلام فرمودند درست است که داوود علیه‌السلام از انبیاء الهی است و این مقام را داشت، ولی پیامبر ما فوق این مراتب است. بعد فرمودند که وقتی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مشغول نماز می‌شد، صدای جوشش قلبش مثل صدای جوشش دیگ بر روی اجاق به گوش می‌رسید. البته هر گوشی این نواها را نمی‌شنود. بعد فرمودند با اینکه حضرت هیچ ترک اولی و گناهی مرتکب نشده بود و خدای متعال به او امنیت از جهنم داده و بالاترین درجات بهشت را به او عطا فرموده بود، به خاطر خوف و اشتیاق الهی این‌طور عبادت می‌کرد و این حالت به او دست می‌داد؛ حضرت ده سال شب‌ها در حالت ایستاده عبادت کردند، به طوری که رنگ رخسارشان

زرد شده بود؛ تا اینکه خدای متعال فرمود: ﴿طه * ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقى﴾.[1]

---

۱. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه‌السلام قَالَ: إِنَّ يَهُودِيّاً مِنْ يَهُودِ الشَّامِ وَ أَحْبَارِهِمْ كَانَ قَدْ قَرَأَ التَّوْرَاةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ صُحُفَ الْأَنْبِيَاءِ عليهم‌السلام وَ عَرَفَ دَلَائِلَهُمْ جَاءَ إِلَى مَجْلِسٍ فِيهِ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ ابْنُ مَسْعُودٍ وَ أَبُو سَعِيدٍ الْجُهَنِيُّ فَقَالَ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ مَا تَرَكْتُمْ لِنَبِيٍّ دَرَجَةً وَ لَا لِمُرْسَلٍ فَضِيلَةً إِلَّا انْتَحَلْتُمُوهَا نَبِيَّكُمْ فَهَلْ تُجِيبُونِّي عَمَّا أَسْأَلُكُمْ عَنْهُ؟ فَكَاعَ الْقَوْمُ عَنْهُ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام نَعَمْ مَا أَعْطَى اللَّهُ نَبِيّاً دَرَجَةً وَ لَا مُرْسَلًا فَضِيلَةً إِلَّا وَ قَدْ جَمَعَهَا لِمُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ زَادَ مُحَمَّداً عَلَى الْأَنْبِيَاءِ أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَهَلْ أَنْتَ مُجِيبِي؟ قَالَ لَهُ نَعَمْ ... قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ هَذَا دَاوُدُ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ حَتَّى سَارَتِ الْجَبَلُ مَعَهُ لِخَوْفِهِ قَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه‌السلام لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَ مُحَمَّدٌ صلى‌الله‌عليه‌وآله أُعْطِيَ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا إِنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ

روایات فراوانی در این زمینه داریم که وقتی اهل محشر از شدت سختی و حرارت آن، عرق می‌ریزند، محضر جناب آدم علیه‌السلام می‌آیند که برای آنها در نزد خدا شفاعتی کند، ولی ایشان می‌فرماید شفاعت کار من نیست، سراغ پیغمبر بعدی بروید. نزد حضرت نوح علیه‌السلام می‌روند و ایشان هم به پیامبر بعدی حواله می‌دهد و همین‌طور تا حضرت عیسی علیه‌السلام و

---

←

إِلَى الصَّلَاةِ سُمِعَ لِصَدْرِه وَ جَوْفِه أَرِيز أَزِيزٌ كأَرِيز كَأَزِيزِ الْمِرْجَلِ عَلَى الْأَثَافِيِّ مِنْ شِدَّةِ الْبُكَاءِ وَ قَدْ آمَنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عِقَابِه فَأَرَادَ أَنْ يَتَخَشَّعَ لِرَبِّه بِبُكَائِه فَيَكُونَ إِمَاماً لِمَنِ اقْتَدَى بِه وَ لَقَدْ قَامَ عليه‌السلام عَشْرَ سِنِينَ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِه حَتَّى تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهُ وَ اصْفَرَّ وَجْهُهُ يَقُومُ اللَّيْلَ أَجْمَعَ حَتَّى عُوتِبَ فِي ذَلِكَ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿طه ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقى﴾ بَلْ لِتَسْعَدَ بِه...»؛ الإحتجاج، ج۱، ص۲۱۰.

ایشان هم می‌فرماید به محضر نبی خاتم ﷺ بروید. اهل محشر محضر نبی اکرم ﷺ می‌رسند و درخواست می‌کنند؛ حضرت هم مقابل باب الرحمن که رحمت عام خدا از آنجا جاری و گشوده می‌شود، می‌روند و به سجده می‌افتند. در این لحظه خدای متعال می‌فرماید برخیز، هرچه بخواهی به تو عطا می‌کنیم. نبی اکرم ﷺ هم اهل بهشت را وارد بهشت می‌کنند.[1]

---

۱. عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شَفَاعَةِ النَّبِیِّ ﷺ یَوْمَ الْقِیَامَةِ قَالَ یُلْجِمُ النَّاسَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ الْعَرَقُ فَیَقُولُونَ انْطَلِقُوا بِنَا إِلَی آدَمَ یَشْفَعُ لَنَا فَیَأْتُونَ آدَمَ فَیَقُولُونَ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ رَبِّکَ فَیَقُولُ إِنَّ لِی ذَنْباً وَ خَطِیئَةً فَعَلَیْکُمْ بِنُوحٍ فَیَأْتُونَ نُوحاً فَیَرُدُّهُمْ إِلَی مَنْ یَلِیهِ وَ یَرُدُّهُمْ کُلُّ نَبِیٍّ إِلَی مَنْ یَلِیهِ حَتَّی یَنْتَهُونَ إِلَی عِیسَی فَیَقُولُ عَلَیْکُمْ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ

## بلای امام، مقدمه‌ی رسیدن به مقام شفاعت

پس اولاً این مقام محمود، یک مقام حقیقی است و ثانیاً معصومین علیهم‌السلام برای اینکه بتوانند این شفاعت را إعمال کنند، عبادت کرده‌اند و ریاضت کشیده‌اند. بالاتر از آن، جریان سیدالشهداء علیه‌السلام است که یکی از جهت‌هایش شفاعت است. سید بن طاووس در لهوف نقل می‌کند که وقتی حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام از مدینه بیرون آمدند، سران

---

←
وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ فَيَعْرِضُونَ أَنْفُسَهُمْ عَلَيْهِ وَ يَسْأَلُونَهُ فَيَقُولُ انْطَلَقُوا فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ وَ يَسْتَقْبِلُ بَابَ الرَّحْمَنِ وَ يَخِرُّ سَاجِداً فَيَمْكُثُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَ اشْفَعْ تُشَفَّعْ وَ سَلْ تُعْطَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ ﴿عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً﴾ »؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۲۵.

جن ـ و در روایات دیگر، ملائکه ـ خدمت حضرت آمدند و گفتند اجازه بدهید ما به مقابلهٔ با اینها برویم و کار را تمام کنیم و شما به مدینه برگردید. حضرت فرمودتذ اگر قرار بر این معجزات باشد، من از همهٔ شما تواناترم و احتیاجی به شما نیست.[1] کسی که به اذن الله،

---

۱. وَ ذَكَرَ الْمُفِيدُ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي كِتَابِ مَوْلِدِ النَّبِيِّ ص وَ مَوْلِدِ الْأَوْصِيَاءِ عليهم‌السلام بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عليه‌السلام قَالَ: لَمَّا سَارَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه‌السلام مِنْ مَكَّةَ لِيَدْخُلَ الْمَدِينَةَ لَقِيَهُ أَفْوَاجٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُسَوَّمِينَ وَ الْمُرْدِفِينَ فِي أَيْدِيهِمُ الْحِرَابُ عَلَى نُجُبٍ مِنْ نُجُبِ الْجَنَّةِ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ وَ قَالُوا يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بَعْدَ جَدِّهِ وَ أَبِيهِ وَ أَخِيهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَدَّ جَدَّكَ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله بِنَا فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ أَمَدَّكَ بِنَا فَقَالَ لَهُمُ الْمَوْعِدُ حُفْرَتِي وَ بُقْعَتِيَ الَّتِي أَسْتَشْهَدُ فِيهَا وَ هِيَ كَرْبَلَاءُ فَإِذَا وَرَدْتُهَا فَأْتُونِي

←

فَقَالُوا يَا حُجَّةَ اللَّه إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنَا أَنْ نَسْمَعَ لَکَ وَ نُطِيعَ فَهَلْ تَخْشَى مِنْ عَدُوٍّ يَلْقَاکَ فَنَکُونَ مَعَکَ فَقَالَ لَا سَبِيلَ لَهُمْ عَلَيَّ وَ لَا يَلْقَوْنِي بِکَرِيهَةٍ أَوْ أَصِلَ إِلَى بُقْعَتِي. وَ أَتَتْهُ أَفْوَاجٌ مِنْ مُؤْمِنِي الْجِنِ فَقَالُوا لَهُ يَا مَوْلَانَا نَحْنُ شِيعَتُکَ وَ أَنْصَارُکَ فَمُرْنَا بِمَا تَشَاءُ فَلَوْ أَمَرْتَنَا بِقَتْلِ کُلِّ عَدُوٍّ لَکَ وَ أَنْتَ بِمَکَانِکَ لَکَفَيْنَاکَ ذَلِکَ فَجَزَاهُمْ خَيْراً وَ قَالَ لَهُمْ أَ مَا قَرَأْتُمْ کِتَابَ اللَّهِ الْمُنْزَلَ عَلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِهِ ﴿قُلْ لَوْ کُنْتُمْ فِي بُيُوتِکُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ کُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلى مَضاجِعِهِمْ﴾ فَإِذَا أَقَمْتُ فِي مَکَانِي فَبِمَا يُمْتَحَنُ هَذَا الْخَلْقُ الْمَتْعُوسُ وَ بِمَا ذَا يُخْتَبَرُونَ وَ مَنْ ذَا يَکُونُ سَاکِنَ حُفْرَتِي وَ قَدِ اخْتَارَهَا اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ دَحَى الْأَرْضَ وَ جَعَلَهَا مَعْقِلًا لِشِيعَتِنَا وَ مُحِبِّينَا تُقْبَلُ أَعْمَالُهُمْ وَ صَلَوَاتُهُمْ وَ يُجَابُ دُعَاؤُهُمْ وَ تَسْکُنُ شِيعَتُنَا فَتَکُونُ لَهُمْ أَمَاناً فِي الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَکِنْ تحْضُرُونَ يَوْمَ السَّبْتِ وَ هُوَ يَوْمُ عَاشُورَاءَ وَ فِي غَيْرِ هَذِهِ

صاحب امر الهی و مقام ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾[1] است، احتیاج به ملائکه و جنّیان ندارد؛ ولیّ خدا نیازی به مادون خدا ندارد. سیدالشهداء علیه‌السلام در ادامه فرمود من مَعقِل شیعه هستم؛ اگر من به این میدان نروم و به شهادت نرسم،

---

←

الرِّوَايَةِ يَوْمُ الْجُمُعَةِ الذی فی آخره أُقْتَلُ وَ لَا يَبْقَى بَعْدی مَطْلُوبٌ مِنْ أَهْلی وَ نَسَبی وَ إِخْوَانی وَ أَهْلِ بَيْتی وَ يُسَارُ رَأْسی إِلَى يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ لَعَنَهُمَا اللَّهُ فَقَالَتِ الْجِنُّ نَحْنُ وَ اللَّهِ يَا حَبِيبَ اللَّهِ وَ ابْنَ حَبِيبِهِ لَوْ لَا أَنَّ أَمْرَكَ طَاعَةٌ وَ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ لَنَا مُخَالَفَتُكَ لَخَالَفْنَاكَ وَ قَتَلْنَا جَمِيعَ أَعْدَائِكَ قَبْلَ أَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَقَالَ لَهُمْ علیه‌السلام وَ نَحْنُ وَ اللَّهِ أَقْدَرُ عَلَيْهِمْ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ »؛ اللهوف، ص۶۶.

۱. ﴿إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُون﴾؛ سوره یس، آیه ۸۲.

شیعیان گمراه می‌شوند؛ «وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ».[1]

این بذل جان یعنی شفاعت. پس یکی از شئون فعل حضرت در عاشورا، شفاعت است؛ یعنی حضرت خون خود و عزیزترین بستگانش را برای شفاعت و دستگیری داده است. شفاعت سیدالشهداء علیه‌السلام مقامی است که هر کسی نمی‌تواند به آن دست پیدا کند؛ یعنی اگر به‌جای حضرت، هزاران نفر هم به شهادت می‌رسیدند، چنین شفاعت و هدایت و دعوتی در عالم حاصل نمی‌شد؛ این دعوتی که همهٔ جان‌ها را به سوی خدای متعال جذب می‌کند، مقامی

---

۱. فرازی از زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین؛ تهذیب الأحکام، ج۶، ص۱۱۳، ح۲۰۱.

نیست که هر کسی به آن دست بیابد؛ «لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ».[۱] این دعوت و شفاعت، تنها با شهادت حضرت واقع می‌شود و وقتی حضرت، صاحب این مقام می‌شود، برای هدایت امت، فداکاری می‌کند و از جان خود می‌گذرد.

خدای متعال خطاب به نبی اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿إِنَّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبيناً * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ﴾؛[۲] خدای متعال می‌خواهد همهٔ گناهان گذشته و آیندهٔ تو را بیامرزد. این آیه با آیه‌ای که می‌فرماید: ﴿إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ

---

۱. فرازی از زیارتنامه امام حسین علیه‌السلام در اول ماه رجب؛ کامل الزیارات، ص۲۱۳، ح۱۲.

۲. ﴿إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبيناً * لِيَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْکَ وَ يَهْدِيَکَ صِراطاً مُسْتَقيماً﴾؛ سوره فتح، آیات ۲-۱.

لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾،[1] چه تناسبی دارد؟ از این آیه استفاده می‌شود طهارت، فقط برای چهارده معصوم علیهم‌السلام است و دیگران حتی انبیاء اولوالعزم علیهم‌السلام، به اندازه‌ای که ولایت معصومین علیهم‌السلام در وجودشان جاری می‌شود، پاک می‌شوند. ولایت معصوم سرچشمهٔ طهارت و ماء معین است.

پس این سؤال مطرح می‌شود که آیهٔ طهارت با آیه‌ای که در آن، در مورد صدر همهٔ خلایق که صاحب مقام عصمت کلیه است، می‌فرماید خدا می‌خواهد همهٔ گناهان گذشته و

---

۱. ﴿وَ قَرْنَ فی بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى وَ أَقِمْنَ الصَّلاةَ وَ آتِينَ الزَّكاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾؛ سوره احزاب، آیه۳۳.

آیندهٔ تو را بیامرزد، چطور قابل جمع است؟ از امام صادق علیه‌السلام راجع به این آیه سؤال شد، حضرت فرمودند وجود مقدس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله گناهان شیعیان را به عهده گرفتند؛[1] یعنی حضرت، ضامن گناهان ما شده‌اند. مثل اینکه انسان ضامن کسی شود که پول قرض می‌کند که دِین او دین ضامن می‌شود، به طوری که اگر آن شخص، دِینش را ندهد، ضامن باید آن را ادا کند. معنای ضمانت حضرت این نیست که شیعیان هرچه می‌خواهند گناه کنند و نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر عهده بگیرد؛ بلکه یعنی حضرت سعی می‌کنند که شیعیان

---

۱. عنْ عُمَرَ بْنِ یَزِیدَ بَیَّاعِ السَّابِرِیِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَوْلُ اللَّهِ فِی کِتَابِهِ ﴿لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ﴾ قَالَ: «مَا کَانَ لَهُ مِنْ ذَنْبٍ وَ لَا هَمَّ بِذَنْبٍ وَ لَکِنَّ اللَّهَ حَمَّلَهُ ذُنُوبَ شِیعَتِهِ ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ»؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۳۱٤.

را پاک و گناهشان را جبران کنند و معنای شفاعت این است. این طور نیست که این روایات، باعث ایجاد غرور در انسان شود؛ این مطالب در دل مؤمن و کسانی که می‌خواهند پاک شوند، امید ایجاد می‌کند. البته اینکه کسی برای ارتکاب معصیت، دنبال بهانه باشد، مطلب دیگری است. روایات دیگری هم در این زمینه، از جمله از امام رضا علیه‌السلام در مجلس مأمون نقل شده است.

این مطلب در روایات هست که نزول بلا، به جهت نواقص ماست. وقتی انسان در مسیر حق، درست حرکت نکند، او را با بلا اصلاح می‌کنند. مثلاً در ذیل این آیه که می‌فرماید: ﴿وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ

الأَمْوالِ وَ الأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ﴾،[1] فرموده‌اند گاهی خدای متعال به شما مالی عنایت می‌کند که باید آن را در راه خدا خرج کنید و با این عمل به خدا نزدیک شوید. اگر این مال، حجاب شما شد و آن را در راه خدا صرف نکردید و تصور کردید که خود، مالک آن هستید، خدا آن را از شما می‌گیرد تا بفهمید که شما مالک نیستید و در گرفتن آن، خدا را پیدا کنید؛[2] ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ﴾. اگر داراییهای انسان، ملک

---

۱. ﴿وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه۱۵۵.

۲. عَن عَبد الله بن صَالِح الخَثعَمی عَن أَبی عَبد الله عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله صلى‌الله‌عليه‌وآله: «قَالَ اللهُ: عَبدِیَ المُؤمن إن خَوَّلتُهُ وَ أَعطَیتُهُ وَ رَزَقتُهُ وَ استَقرَضتُهُ، فإن أقرَضَنی عَفوَا أعطَیتُهُ مَکَانَ الوَاحِد مائَةَ

خودش بود، نباید از او جدا می‌شد؛ حال که از او گرفته می‌شود، پس امانت خدا بوده است. خدای متعال این امانت را به انسان سپرده که به خدا برگرداند و از این طریق، رشد کند. اگر برنگرداند، خدا آن را از انسان می‌گیرد و در فقدانش باید صبر کند و با صبر رشد کند.

مؤمن این‌گونه است که اگر نعمتی به او عطا کنند، در راه خدا می‌دهد و اگر از او بگیرند، صبر می‌کند و در هر دو صورت رشد می‌کند. وقتی انسان در نعمت رشد نکند، با بلا او را رشد می‌دهند. البته بحث ابتلائات چهارده معصوم علیهم‌السلام

---

←

ألف فَمَا زَادَ، وَ إن لَا يَفعَل أَخَذتُهُ قَسراً بالمَصَائِب فی مَاله فإن يَصبَر أعطَيتُهُ ثَلَاثَ خصَال، إن أختَبرَ بوَاحدَة منهُنَّ مَلَائكَتی اختَارُوهَا ثُمَّ تَلَا هذه الآيَةَ ﴿الَّذينَ إذا أَصابَتْهُمْ﴾ إلَى قَوله ﴿الْمُهْتَدُونَ﴾»؛ تفسیر العیاشی، ج۱، ص۶۹، ح۱۲۹.

و اولیاء خدا مطلب دیگری است. در روایتی امام صادق علیه‌السلام فرمودند هر بلائی که به شما می‌رسد، خودتان مقصر هستید؛[1] ﴿وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْديكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثيرٍ﴾؛[2] خدا بسیاری از تقصیرات را می‌بخشد و تنها گوشه‌ای از آن را مؤاخذه می‌کند. در روایت دیگری ذیل این آیه، شخصی به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد مصائب اهل بیت علیهم‌السلام برای چیست؟ فرمودند اهل بیت علیهم‌السلام را با

---

۱. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِرْقٍ يَضْرِبُ وَ لَا نَكْبَةٍ وَ لَا صُدَاعٍ وَ لَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی كِتَابِهِ ﴿وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْديكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثيرٍ﴾ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ مَا يَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرُ مِمَّا يُؤَاخِذُ بِهِ»؛ الکافی، ج۲، ص۲٦۹، ح۳.

۲. سوره شوری، آیه۳۰.

دیگران قیاس نکنید؛ مصائب آنها فقط برای ترفیع درجه است.[۱]

بنابراین غفلت‌های ما موجب گرفتاری‌های ماست. در روایت هست که یکی از شیعیان بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد شد و بر تختی که مقابل حضرت بود، نشست. همان لحظه تخت لغزید و سر آن شخص به زمین خورد و خون جاری

---

۱. عَنْ عَلِیِّ بْنِ رِئَابٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ أَ رَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيّاً وَ أَهْلَ بَيْتِهِ علیهم‌السلام مِنْ بَعْدِهِ هُوَ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ طَهَارَةٍ مَعْصُومُونَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ إِنَّ اللَّهَ يَخُصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجُرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ»؛ الکافی، ج۲، ص۴۵۰، ح۲.

شد. حضرت ابتدا او را آرام کردند، خون سرش را شستند و آب دهان مبارکشان را بر موضع جراحت مالیدند تا التیام پیدا کرد. بعد فرمودند خدا را سپاس که مجازات دوستان ما را در دنیا قرار داد و از آخرتشان نمی‌کاهد. دشمنان ما هم اجر اخروی ندارند، چون برای خدا عمل نمی‌کنند، ولی خدا مزدشان را در دنیا می‌دهد که در آخرت طلبی نداشته باشند. آن شخص گفت کلام بسیار زیبایی بود، ولی تقصیر من چه بود؟ حضرت فرمودند هنگامی که بر تخت نشستی، ذکر بسم‌الله را نگفتی.[1] معنایش این است که تو تصور کردی این تخت، محکم است و اتکایت به محکمی تخت بود.

---

۱. قَالَ الصَّادِقُ ﷺ وَ لَرُبَّمَا تُرِکَ فِی افْتِتَاحِ أَمْرِ بَعْضِ شِیعَتِنَا ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ﴾ فَیَمْتَحِنُهُ اللَّهُ بِمَکْرُوهٍ، لِیُنَبِّهَهُ عَلَی شُکْرِ اللَّهِ تَعَالَی وَ الثَّنَاءِ عَلَیْهِ، وَ یَمْحُوَ عَنْهُ وَصْمَةَ تَقْصِیرِهِ عِنْدَ

←

تَرْکه قَوْلَ: ﴿بِسْمِ اللَّه الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ﴾ لَقَدْ دَخَلَ عَبْدُ اللَّه بْنُ يَحْيَى عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ بَيْنَ يَدَيْه كُرْسِيٌّ فَأَمَرَهُ بِالْجُلُوسِ، فَجَلَسَ عَلَيْه، فَمَالَ به حَتَّى سَقَطَ عَلَى رَأْسه، فَأَوْضَحَ عَنْ عَظْمِ رَأْسه وَ سَالَ الدَّمُ فَأَمَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بِمَاء، فَغَسَلَ عَنْهُ ذَلِكَ الدَّمَ. ثُمَّ قَالَ: ادْنُ مِنِّى فَدَنَا منْهُ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى مُوضحَته- وَ قَدْ كَانَ يَجِدُ منْ أَلَمهَا مَا لَا صَبْرَ لَهُ مَعَهُ وَ مَسَحَ يَدَهُ عَلَيْهَا وَ تَفَلَ فيهَا فَمَا هُوَ إِلَّا أَنْ فَعَلَ ذَلِكَ حَتَّى انْدَمَلَ وَ صَارَ كَأَنَّهُ لَمْ يُصبْهُ شَىْءٌ قَطُّ. ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: يَا عَبْدَ اللَّه، الْحَمْدُ للَّه الَّذى جَعَلَ تَمْحيصَ ذُنُوب شيعَتنَا فى الدُّنْيَا بمحَنهم لتَسْلَمَ لَهُمْ طَاعَاتُهُمْ وَ يَسْتَحقُّوا عَلَيْهَا ثَوَابَهَا ... فَقَالَ عَبْدُ اللَّه بْنُ يَحْيَى: يَا أَميرَ الْمُؤْمنينَ قَدْ أَفَدْتَنى وَ عَلَّمْتَنى، فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُعرِّفَنى ذَنْبىَ الَّذى امْتُحنْتُ به فى هَذَا الْمَجْلس، حَتَّى لَا أَعُودَ إِلَى مثْله. قَالَ: تَرْكُكَ حينَ جَلَسْتَ أَنْ تَقُولَ: ﴿بِسْمِ اللَّه الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ﴾

ما وقتی می‌خواهیم بر روی زمین لغزنده راه برویم یا سوار بر هواپیما و کشتی شویم، چندین بار بسم‌الله می‌گوییم؛ ولی به محض اینکه احساس کنیم بر روی زمین سفت و محکم قرار داریم، فراموش می‌کنیم و آن وقت، خدا ما را در همان زمین به ظاهر محکم، بر زمین می‌زند تا بفهمیم که اینجا هم جای امنی نیست و نباید به آن تکیه کرد. لذا مؤمن در عالم با اسم الله راه می‌رود و می‌داند اسماء الهی است که در عالم جریان دارد و برای او قرار داشتن در

---

←

فَجَعَلَ اللَّهُ ذَلِکَ لِسَهْوِکَ عَمَّا نُدِبْتَ إِلَیْهِ تَمْحِیصاً بِمَا أَصَابَکَ. أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَدَّثَنِی عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ قَالَ: کُلُّ أَمْرٍ ذِی بَالٍ لَمْ یُذْکَرْ ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ فِیهِ فَهُوَ أَبْتَرُ. فَقُلْتُ: بَلَی بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی لَا أَتْرُکُهَا بَعْدَهَا»؛ التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه‌السلام، ص۲۲، ح۷.

آب یا هوا یا زمین تفاوتی ندارد و تکیه‌اش تنها بر اسم الهی است.

در روایت هست که اگر در شروع افعالتان بسم‌الله نگویید، به همان اندازه مشرک می‌شوید و آلودگی این شرک بر دلتان می‌نشیند و برای اینکه پاک شوید، شما را مبتلا می‌کنند. اگر وقتی انسان آب می‌خورد، بسم‌الله نگوید و تصور کند که آب او را سیراب می‌کند، به همان اندازه مشرک شده است؛ ولی وقتی بسم‌الله می‌گوید، یعنی این آب برای من مهم نیست، اسم و رحمت و رزق توست که مرا سیراب می‌کند. پس بلا برای این غفلت‌هاست. مؤمن باید طوری در عالم قدم بردارد که از نعمت امام معصوم استفاده کند؛ در غیر این صورت نتیجه این می‌شود که باید مبتلاء شود تا از آن نعمتی که با عافیت می‌توانست برخوردار شود، در بلا استفاده کند.

در روایتی آمده است که از طرف خدا به حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام گفته شد که شما مخیّرید؛ یا خود و یا شیعیانتان، باید بلا را تحمل کنید؛ چون شیعه باید یا با بلاء شما و یا با بلاء خودش از این مراحل عبور کند. حضرت فرمودند من بلا را تحمل می‌کنم.[1] این زندان حضرت، تحمل بلاء شیعه بود که شیعه رشد کند و این تحمل بلا، همان شفاعت است. چه کسی حاضر است چنین کاری انجام دهد؟! ریشهٔ این شفاعتی که معصوم دارد که یک مقام، و یک تصرف و سرمایه‌گذاری برای ماست، در محبت است. لذا امام، رحمت موصولهٔ خداست؛ رحمتی که

---

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه‌السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ غَضِبَ عَلَى الشِّيعَةِ فَخَيَّرَنِي نَفْسِي أَوْ هُمْ فَوَقَيْتُهُمْ وَ اللَّهِ بِنَفْسِي»؛ الکافی، ج۱، ص۲۶۰، ح۵.

هیچ‌گاه، نه در دنیا و نه در آخرت، قطع نمی‌شود؛ چون انسان در همهٔ عوالم، به آن محتاج است. ولی رحمت‌های دیگر محدودند، حتی محبت مادر هم قطع می‌شود؛ ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ * وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ﴾.[1]

## شؤون شفاعت امام

### ۱ـ شفاعت در هدایت

اما این شفاعت و دستگیری، شئونی دارد که یک قسمت آن هدایت است؛ یعنی هدایت ما به سوی خدای متعال به واسطهٔ آنها واقع می‌شود. معصومین ﷺ کلمهٔ نور خدا و مَظهر هدایت الهی هستند؛ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ

---

۱. سوره عبس، آیات ۳۶-۳۴.

مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ﴾.[۱] امام رضا علیه‌السلام در تفسیر ﴿نُورُ السَّماواتِ وَ الأرضِ﴾، فرمودند: «هُدَى مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ هُدَى مَنْ فِي الأَرْضِ»؛[۲] هدایتِ همهٔ اهل آسمان و زمین به دست خداست. جایگاه اصلی این هدایت، نوری است که خدا در قلب نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار می‌دهد. بنابراین

---

۱. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّماوات وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُوره كَمِشْكاة فيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فی زُجاجَة الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّیٌّ يُوقَدُ منْ شَجَرَة مُبارَكَة زَيْتُونَة لا شَرْقِيَّة وَ لا غَرْبِيَّة يَكادُ زَيْتُها يُضیءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُور يَهْدی اللَّهُ لنُوره مَنْ يَشاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ للنَّاس وَ اللَّهُ بكُلِّ شَیْء عَليم﴾؛ سوره نور، آیه۳۵.

۲. عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَال قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّماوات وَ الْأَرْضِ﴾ فَقَالَ هَاد لأَهْلِ السَّمَاءِ وَ هَاد لأَهْلِ الْأَرْضِ (وَ فِی رِوَايَةِ الْبَرْقِیِّ) هُدَى مَنْ فِی السَّمَاءِ وَ هُدَى مَنْ فِی الْأَرْضِ»؛ الکافی، ج۱، ص۱۱۵، ح٤.

معصومین علیهم‌السلام واسطهٔ هدایت هستند؛ هر هدایتی که به هر کس می‌رسد، به شفاعت آنهاست. حتی پیغمبری نیست که به این هدایت نیاز نداشته باشد. هر کس در هر منزلتی از منازل کمال باشد، نیاز به هدایت الهی دارد؛ «هُدَى مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ هُدَى مَنْ فِي الْأَرْضِ». نمی‌توان گفت پیغمبری مثل حضرت ابراهیم علیه‌السلام که به این مقام می‌رسد، دیگر نیازی به هدایت خدا ندارد. بنابراین این هدایت از طریق نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و معصومین علیهم‌السلام در عالم واقع می‌شود. در روایتی امام باقر علیه‌السلام در تفسیر ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾، فرمودند مشکات، قلب نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است.[1] خدا همهٔ انوار

---

۱. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ﴾ يَقُولُ أَنَا هَادِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ الْعِلْمِ الَّذِي أَعْطَيْتُهُ وَ هُوَ نُورِيَ الَّذِي يُهْتَدَى بِهِ مَثَلُ الْمِشْكَاةِ فِيهَا الْمِصْبَاحُ فَالْمِشْكَاةُ

هدایت را در این قلب قرار داده است و همهٔ انبیاء ﷺ به اندازهٔ رشد و منزلتشان از این چراغ پرتو می‌گیرند و استضائه می‌کنند.

## ۲ـ شفاعت در صبر و استقامت

قبلاً گفته شد که شفاعت‌هایی که در قرآن ذکر شده، مراتبی دارد؛ یکی از آنها شفاعت در استقامت است. پس از اینکه ما به راه مستقیم هدایت شدیم، برای رسیدن به

---

←
قَلْبُ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ الْمِصْبَاحُ النُّورُ الَّذی فیه الْعِلْمُ وَ قَوْلُهُ الْمِصْبَاحُ فی زُجاجَةٍ یَقُولُ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أَقْبِضَکَ فَاجْعَلِ الَّذی عِنْدَکَ عِنْدَ الْوَصِیِّ کَمَا یُجْعَلُ الْمِصْبَاحُ فی الزُّجَاجَةِ ﴿کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ﴾ فَأَعْلَمَهُمْ فَضْلَ الْوَصِیِّ ﴿یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَکَةٍ﴾ فَأَصْلُ الشَّجَرَةِ الْمُبَارَکَةِ إِبْرَاهِیمُ علیه‌السلام...»؛ الکافی، ج۸، ص۳۷۹، ح۵۷٤.

مقصد، استقامت در راه لازم است و این استقامت هم به شفاعت نیاز دارد؛ باید معصوم استقامت کند تا من بتوانم صبر کنم. خدای متعال به پیامبر گرامی ﷺ می‌فرماید: ﴿فَاسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَكَ﴾؛[1] تو باید استقامت کنی و برای هر کس هم که همراه توست، باید استقامت کنی؛ یعنی خدای متعال استقامت امت را از نبی اکرم ﷺ می‌خواهد. اصلاً مقام ولایت، همین است. این‌طور نیست که معصوم فقط بار خود را ببندد، بلکه باید صبر و استقامت کند که دیگران هم صبر و استقامت پیشه کنند. فرض کنید اگر استقامت امام (رض) نبود، چه کسی می‌توانست در جبهه‌ها ایستادگی کند؟ اگر امام تردید

---

۱. ﴿فَاسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَكَ وَ لا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِير﴾؛ سوره هود، آیه۱۱۲.

می‌کرد، همهٔ مردم عقب‌گرد می‌کردند. استقامت معصوم، سرچشمهٔ استقامت همه است؛ لذا صبر نبی اکرم ﷺ به اندازهٔ صبر تمام تاریخ است و اگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام در آن امتحان سنگین، یک ترک اولی انجام می‌داد، دیگر شیعه‌ای در عالم باقی نمی‌ماند. این مطلب در روایات هست که هر جا در قرآن به مؤمنین خطاب شده است، اصل خطاب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام است؛ چون «امیرالمومنین امامهم».

بنابراین استقامت در راه، به شفاعت آنها واقع می‌شود. اگر نبی اکرم ﷺ در توحید و بندگی ایستادگی نمی‌کرد، دیگران هم در این راه استقامت نمی‌کردند و عبادت در عالم

گسترش پیدا نمی‌کرد؛ «بِنَا عُبِدَ اللَّهُ».[۱] فرض کنید اگر یک راهنما در کوه بخواهد خودش بالا برود، بدون توجه به دیگران به راحتی بالا می‌رود؛ اما باید هم مراقب خود باشد و هم طوری استقامت کند که همه را با خود همراه کند. پس این شفاعت، شفاعتِ در استواری در راه و عبور دادن از گردنه‌هاست.

### ۳ـ شفاعت در تطهیر

مرتبهٔ دیگر شفاعت، شفاعت در تطهیر است. کسانی که در راه قرار می‌گیرند و مشغول حرکت می‌شوند، گاهی زمین می‌خورند و آلوده می‌شوند. چه کسی باید این

---

۱. عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ: «بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا وُحِّدَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»؛ الکافی، ج۱، ص۱۴۵، ح۱۰.

آلودگی را پاک کند؟ وقتی مادر، دست بچه را می‌گیرد و او را قدم به قدم راه می‌برد، گاهی بچه دست خود را جدا می‌کند و به زمین می‌خورد. وقتی به زمین خورد، مادر باید دومرتبه برگردد و او را در آغوش بگیرد، امیدوار کند، آلودگی لباسش را پاک کند و دوباره او را در راه قرار بدهد. اما برخی شفاعت را فقط شفاعت در تطهیر از گناه می‌دانند که همان‌طور که گفته شد، این‌طور نیست و انبیاء علیهم‌السلام هم که معصوم از گناه هستند، به شفاعت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیاز دارند که همان شفاعتِ در صراط است. اگر ابراهیم خلیل علیه‌السلام استقامت می‌کند، به خاطر استقامت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. اینکه برای انبیاء علیهم‌السلام در میانهٔ مشکلات و امتحاناتشان، جریان شهادت سیدالشهداء علیه‌السلام گفته می‌شود،

برای این است که استقامت را باید از حضرت بیاموزند.[۱] انبیاء و اولیاء نه فقط برای آموختن استقامت، بلکه برای سلوک الی الله هم از جلوه‌های استقامت حضرت بهره می‌برند. پس این‌طور نیست که شفاعت فقط به معنای شفاعت در گناه باشد؛ شفاعت اعم از شفاعت در هدایت، استقامت و تطهیر است.

### ۴ـ شفاعت برای عبور از همه‌ی عوالم

شفاعت، قسم دیگری هم دارد که اختصاص به عالم دنیا و آخرت ندارد، بلکه قبل از عالم ذر شروع می‌شود و تا بعد از قیامت هم ادامه دارد؛ یعنی مؤمنین در درجات بهشت

---

۱. ن.ک: کامل الزیارات، ص٦٤، الباب التاسع عشر علم الأنبیاء بقتل الحسین بن علی علیه‌السلام، ص۱۱۱، الباب الثامن و الثلاثون زیارة الأنبیاء للحسین بن علی علیه‌السلام.

هم به شفاعت نیاز دارند و یک امر مستمری است. بعد از عالم دنیا به‌خصوص در عالم قیامت، سختی‌های بسیار و منازل سنگین و گردنه‌های صعب‌العبوری وجود دارد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام گویا در دوره‌ای که حاکم بودند، هر شب با این تعابیر، مردم را موعظه می‌کردند؛ می‌فرمودند: «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَ أَقِلُّوا الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَ انْقَلِبُوا بِصَالِحِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَئُوداً وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً لاَ بُدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا وَ الْوُقُوفِ عِنْدَهَا»؛[1] از دنیا توشه بردارید، چون

---

۱. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام بِالْكُوفَةِ إِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ يُنَادِي النَّاسَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى يُسْمِعَ أَهْلَ الْمَسْجِدِ أَيُّهَا النَّاسُ تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ فَمَا التَّعَرُّجُ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَ نِدَاءٍ فِيهَا بِالرَّحِيلِ تَجَهَّزُوا

پیش روی شما گردنه‌های صعب‌العبور و منازل وحشتناکی است و به ناچار هم باید از این منازل عبور کنید؛ چون سیر الی الله، از این طریق واقع می‌شود.

همهٔ عوالم، صراط ما هستند و باید از این صراط عبور کنیم. در روایات حکمت‌هایی برای عبور از صراط ذکر شده است؛ مثلاً شخصی به حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام عرض

---

←

رَحِمَكُمُ اللَّهُ وَ انْتَقِلُوا بِأَفْضَلِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ وَ هُوَ التَّقْوَى وَ اعْلَمُوا أَنَّ طَرِيقَكُمْ إِلَى الْمَعَادِ وَ مَمَرَّكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ وَ الْهَوْلَ الْأَعْظَمَ أَمَامَكُمْ وَ عَلَى طَرِيقِكُمْ عَقَبَةٌ كُئُودٌ وَ مَنَازِلُ مَهُولَةٌ مَخُوفَةٌ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ الْمَمَرِّ عَلَيْهَا وَ الْوُقُوفِ بِهَا فَإِمَّا بِرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ فَنَجَاةٌ مِنْ هَوْلِهَا وَ عِظَمِ خَطَرِهَا وَ فَظَاعَةِ مَنْظَرِهَا وَ شِدَّةِ مُخْتَبَرِهَا وَ إِمَّا بِهَلَكَةٍ لَيْسَ بَعْدَهَا انْجِبَارٌ»؛ الأمالی للصدوق، ص۴۹۸، ح۷، نهج البلاغة، ص۳۲۱، خطبهٔ ۲۰۴.

کرد یابن رسول الله! مگر شما نمی‌گویید که ارواح ما انسان‌ها قبل از تنزل در عالم دنیا، در عالم نورانی ارواح بوده که هیچ خستگی، گرسنگی و تشنگی در آن وجود نداشته است؛ چرا خدا ما را به این دنیا آورد و گرفتار کرد؟ حضرت فرمودند: شما را به این دنیا آورد و به وسائط گوناگون محتاج کرد که بفهمید فقیر هستید؛ اگر در آن عالم می‌ماندید، فقط خود را می‌دیدید و آرام‌آرام تصور می‌کردید که خدا هستید؛[1] اما باز هم با وجود این همه احتیاج در دنیا،

---

۱. عَبْدُ اللَّه بْنُ الْفَضْلِ الْهَاشمیُّ قَالَ: قُلْتُ لأبی عَبْد اللَّه ﷺ لأیِّ علَّةٍ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْأَرْوَاحَ فی الْأَبْدَان بَعْدَ کَوْنهَا فی مَلَکُوته الْأَعْلَی فی أَرْفَعِ مَحَلٍ؟ فَقَالَ ﷺ: «إنَّ اللَّهَ تَبَارکَ وَ تَعَالَی عَلمَ أَنَّ الْأَرْوَاحَ فی شَرَفهَا وَ عُلُوِّهَا مَتَی مَا تُرکَتْ عَلَی حَالهَا نَزَعَ أَکْثَرُهَا إلَی دَعْوَی الرُّبُوبیَّة دُونَهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَجَعَلَهَا بقُدْرَته

←

فی الْأَبْدَانِ الَّتی قَدَّرَ لَهَا فی ابْتِدَاءِ التَّقْدِیرِ نَظَراً لَهَا وَ رَحْمَةً بِهَا وَ أَحْوَجَ بَعْضَهَا إِلَی بَعْضٍ وَ عَلَّقَ بَعْضَهَا عَلَی بَعْضٍ وَ رَفَعَ بَعْضَهَا عَلَی بَعْضٍ فی الدُّنْیَا وَ رَفَعَ بَعْضَهَا ﴿فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ فی الْآخِرَةِ وَ کَفَی بَعْضَهَا بِبَعْضٍ وَ بَعَثَ إِلَیْهِمْ رُسُلَهُ وَ اتَّخَذَ عَلَیْهِمْ حُجَجَهُ ﴿مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِینَ﴾ یَأْمُرُونَ بِتَعَاطِی الْعُبُودِیَّةِ وَ التَّوَاضُعِ لِمَعْبُودِهِمْ بِالْأَنْوَاعِ الَّتی تَعَبَّدَهُمْ بِهَا وَ نَصَبَ لَهُمْ عُقُوبَاتٍ فی الْعَاجِلِ وَ عُقُوبَاتٍ فی الْآجِلِ وَ مَثُوبَاتٍ فی الْعَاجِلِ وَ مَثُوبَاتٍ فی الْآجِلِ لِیُرَغِّبَهُمْ بِذَلِکَ فی الْخَیْرِ وَ یَزِیدُهُمْ فی الشَّرِّ وَ لِیَدُلَّهُمْ بِطَلَبِ الْمَعَاشِ وَ الْمَکَاسِبِ فَیَعْلَمُوا بِذَلِکَ أَنَّهُمْ بِهَا مَرْبُوبُونَ وَ عِبَادٌ مَخْلُوقُونَ وَ یُقْبِلُوا عَلَی عِبَادَتِهِ فَیَسْتَحِقُّوا بِذَلِکَ نَعِیمَ الْأَبَدِ وَ جَنَّةَ الْخُلْدِ وَ یَأْمَنُوا مِنَ الْفَزَعِ إِلَی مَا لَیْسَ لَهُمْ بِحَقٍّ ثُمَّ قَالَ ﷺ یَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَحْسَنُ نَظَراً لِعِبَادِهِ مِنْهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ أَ لَا تَرَی أَنَّکَ لَا تَرَی فِیهِمْ إِلَّا مُحِبّاً

گاهی ادعای خدایی و برتری می‌کنید و هنوز متوجه فقر خود نشده‌اید.

برخی این‌گونه‌اند به محض این که چند مکاشفه برایشان حاصل می‌شود، احساس خدایی می‌کنند و می‌گویند: ﴿أَنَا

---

←

~~لِلْعُلُوِّ عَلَى غَيْرِهِ حَتَّى يَكُونَ مِنْهُمْ لَمَنْ قَدْ نَزَعَ إِلَى دَعْوَى الرُّبُوبِيَّةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ قَدْ نَزَعَ إِلَى دَعْوَى النُّبُوَّةِ بِغَيْرِ حَقِّهَا وَ مِنْهُمْ مَنْ قَدْ نَزَعَ إِلَى دَعْوَى الْإِمَامَةِ بِغَيْرِ حَقِّهَا وَ ذَلِكَ مَعَ مَا يَرَوْنَ فِي أَنْفُسِهِمْ مِنَ النَّقْصِ وَ الْعَجْزِ وَ الضَّعْفِ وَ الْمَهَانَةِ وَ الْحَاجَةِ وَ الْفَقْرِ وَ الْآلَامِ وَ الْمُنَاوَبَةِ عَلَيْهِمْ وَ الْمَوْتِ الْغَالِبِ لَهُمْ وَ الْقَاهِرِ لِجَمْعِهِمْ يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَفْعَلُ بِعِبَادِهِ إِلَّا الْأَصْلَحَ لَهُمْ وَ ﴿لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾~~»؛ علل الشرائع، ج۱، ص۱۵، ح۱.

﴿رَبُّكُمُ الْأَعْلى﴾،[1] و خدا را در جُبّه خود می‌بینند و می‌گویند لیس فی جبتی الا الله. انسان در ابتدا تصور می‌کند که نیازمند دیگران است، ولی در مواقعی که نیاز دارد و کسی جواب نیازش را نمی‌دهد، متوجه می‌شود در مواقعی هم که کسی پاسخ نیازش را می‌داد، در واقع کس دیگری او را اجابت می‌کرد؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَلَنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي وَ لَمْ يَكِلْنِي إِلَى النَّاسِ فَيُهِينُونِي»؛[2] آن خدایی ستودنی است که ما را به مردم واگذار نکرد. ما در حالی که به ظاهر، به همه محتاجیم، در واقع به احدی غیر از خدا محتاج نیستیم.

---

۱. «فَقالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى»، سورهٔ نازعات، آیهٔ ۲۴.

۲. فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی که مخصوص سحرهای ماه رمضان است؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص۵۸۲، مفاتیح الجنان، باب دوم، فصل سوم، دعای ابوحمزه ثمالی.

خداست که دیگران را نسبت به ما متوجه می‌کند؛ اگر او محبت را در دل مادر نمی‌گذاشت و دل مادر را مالامال از محبت نمی‌کرد، کدام مادری از خواب شب خود می‌گذشت و به فرزندش رسیدگی می‌کرد؟ این محبت در قلب مادر، از جنود الهی است. خدای متعال نیاز انسان را به مادر واگذار نکرده است، ولی نیاز به خود را از این طریق تأمین می‌کند.

پس این وسائط، مجاری فیض خدا هستند و همهٔ احترامشان هم به همین خاطر است. اینکه فرموده‌اند: «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق»،[1] برای این نیست که مشرک شویم و این وسائط را بت خود قرار دهیم، بلکه به

---

۱. عَنْ مَحْمُودِ بْنِ أَبِی الْبَلَادِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا علیه‌السلام یَقُولُ: «مَنْ لَمْ یَشْکُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِینَ لَمْ یَشْکُرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۲٤، ح۲.

این جهت است که این وسائط، مجاری فیض خدا هستند. دست و پای مادر را باید بوسید، چون در این دست و پا پیام رحمت و محبت خدا وجود دارد.

پس خدا ما را به این دنیا آورد و ما را در آن گرفتار و محتاج کرد که متوجه فقر و بیچارگی و ذلت خود بشویم، به طوری که در روایت آمده است که هنگام قضای حاجت، مَلَکی می‌آید و سر انسان را پایین می‌آورد که بفهمد چه موجودی است.[1] اما او صمد است و به این امور نیازی

---

۱. عَنِ الْعِیصِ بْنِ أَبِی مُهَیْنَةَ قَالَ: شَهِدْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ وَ سَأَلَهُ عَمْرُو بْنُ عُبَیْدٍ فَقَالَ مَا بَالُ الرَّجُلِ إِذَا أَرَادَ أَنْ یَقْضِیَ حَاجَةً إِنَّمَا یَنْظُرُ إِلَی سُفْلِهِ وَ مَا یَخْرُجُ مِنْهُ ثُمَّ فَقَالَ إِنَّهُ لَیْسَ أَحَدٌ یُرِیدُ ذَلِکَ إِلَّا وَکَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ مَلَکاً یَأْخُذُ بِعُنُقِهِ لِیُرِیَهُ مَا یَخْرُجُ مِنْهُ أَ حَلَالٌ أَوْ حَرَامٌ»؛ علل الشرائع، ج۱، ص۲۷۵، ح۱.

ندارد؛ «يَرْزُقُ وَ لاَ يُرْزَقُ وَ يُطْعِمُ وَ لا يُطْعَمُ».[۱] بنابراین انسان در مسیر وصول به مقام قرب و توحید و رضوان و جنت باید از عوالم و منازل دنیا و برزخ و قیامت عبور کند و در همهٔ این منازل که بعضی از آنها بسیار سخت هم هستند، به

---

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ عَبْدِ صَالِحٍ ﷺ قَالَ: ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مُسْتَقْبِلَ دُخُولِ السَّنَةِ وَ ذَكَرَ أَنَّهُ مَنْ دَعَا بِهِ مُحْتَسِباً مُخْلِصاً لَمْ تُصِبْهُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ فِتْنَةٌ وَ لَا آفَةٌ يُضَرُّ بِهَا دِينُهُ وَ بَدَنُهُ وَ وَقَاهُ اللَّهُ شَرَّ مَا يَأْتِي بِهِ تِلْكَ السَّنَةُ: «... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ تَرْعُدُ السَّمَاءُ وَ سُكَّانُهَا وَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ عُمَّارُهَا وَ تَمُوجُ الْبِحَارُ وَ مَنْ يَسْبَحُ فِي غَمَرَاتِهَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ وَ لَمْ يُخْلَقْ وَ يَرْزُقُ وَ لَا يُرْزَقُ وَ يُطْعِمُ وَ لا يُطْعَمُ وَ يُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَ ﴿يُحْيِ الْمَوْتى﴾ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ ﴿وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِير﴾ ...»؛ مصباح المتهجد، ج۳، ص۱۰۶، ح۳۸.

شفاعت نیاز دارد. آن رحمت موصوله و پیوسته‌ای که در باطن و ظاهر، همراه ما بوده و در هیچ منزلی از این منازل قطع نمی‌شود، باید ما را از این مراحل سخت، آرام‌آرام عبور بدهد. اینکه گفته شده شفاعت در قیامت است، به این خاطر است که قیامت از منازل سختی است که انسان در آن به شفاعت، نیاز بیشتری دارد، وگرنه در همهٔ مراحل نیاز به شفاعت هست.

## شفاعت در رحمت خاص خدا به مؤمنین

معصومین علیهم‌السلام واسطهٔ فیض و رحمت عام خدا هستند و کفار هم به شفاعت آنها نیاز دارند؛ ولی یک شفاعت است که شفاعت در رحمت خاص و به تعبیری رحمت رحیمیهٔ خداست. خدا هم رحمان است و هم رحیم. واسطهٔ آن رحمت‌های خاص که مخصوص اهل طریق است،

چهارده معصوم علیهم‌السلام هستند. خدای متعال در سورهٔ مبارکهٔ مریم می‌فرماید: ﴿لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً﴾؛[1] کسی که عهدی با خدای خود دارد، این شفاعت خاص در حق او واقع می‌شود. ذیل این آیه روایتی نقل شده است که از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد آن عهدی که اگر کسی آن را نداشته باشد، شفاعت به او نمی‌رسد، چیست؟ حضرت فرمود: «دَانَ اللَّهَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ»؛[2] عهد عند

---

۱. سوره مریم، آیه۸۷.

۲. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ... ﴿لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً﴾ قَالَ: «إِلَّا مَنْ دَانَ اللَّهَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ...»؛ الکافی، ج۱، ص۴۳۱، ح۹۰.

الله، عهد ولایت است که اگر کسی حقیقتاً واجد آن باشد، شفاعت شامل حالش می‌شود. کسی که این عهد را ندارد، آن شفاعت خاص که رحمت خاص خداست، شامل حالش نمی‌شود. این شفاعت خاص، از شفاعت در هدایت تا شفاعت در طهارت را در برمی‌گیرد. معصومین علیهم‌السلام برای مؤمنین، رفع نقص می‌کنند، خطاهای آنها را می‌پوشانند و جبران می‌کنند، از خودشان سرمایه‌گذاری می‌کنند و بارشان را می‌بندند.

### ۱ـ گناهان مؤمنین(لمم)

این سؤال مطرح می‌شود که آیا مؤمنینی که با خدای متعال عهد ولایت بسته‌اند، نقصی دارند که نیاز به شفاعت داشته باشند؟ بله، چون ممکن است برای آنها چند حالت رخ دهد؛ یکی لمم، دیگری تنقل احوال قلب و سوم ترک

اولی است که برای درجات بالا رخ می‌دهد. در کافی ذیل کتاب ایمان و کفر، بابی با عنوان لمم آمده است[۱] که در یکی از روایات آن، امام صادق علیه‌السلام، لمم را این طور معنا فرمودند: «يُلِمُّ الذَّنْبَ بَعْدَ الذَّنْبِ لَيْسَ مِنْ سَلِيقَتِهِ أَيْ مِنْ طَبِيعَتِهِ»؛[۲] لمم، گناهی است که سلیقه و طبیعت مؤمن نیست و صرفاً لغزش است. فقط معصوم است که لغزش ندارد.

---

۱. ن.ک: الکافی، ج۲، ص۴۴۱، بَابُ اللَّمَم.

۲. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «مَا مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَ قَدْ طُبِعَ عَلَيْهِ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَهْجُرُهُ الزَّمَانَ ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ قَالَ اللَّمَّامُ الْعَبْدُ الَّذِی يُلِمُّ الذَّنْبَ بَعْدَ الذَّنْبِ لَيْسَ مِنْ سَلِيقَتِهِ أَیْ مِنْ طَبِيعَتِهِ»؛ الکافی، ج۲، ص۴۴۲، ح۵.

این آیه بسیار عجیب است که خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾؛[1] همهٔ آنچه در آسمان‌ها و زمین هست، ملک و مُلک خدای متعال است و از طریق این مُلک خود، گنهکاران را طبق عملشان مجازات می‌کند و به آنها ظلم نمی‌کند و به کسانی هم که اهل احسان بودند، پاداش بهتر از عملشان می‌دهد. این کسانی که اهل احسان بوده‌اند، چه کسانی هستند؟ در آیهٔ بعد می‌فرماید:

---

۱. ﴿وَ لِلَّه ما فی السَّماواتِ وَ ما فی الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى * الَّذينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فی بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ فَلا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقى﴾؛ سوره نجم، آیات ۳۲-۳۱.

﴿الَّذينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾؛ آنها کسانی هستند که از فحشاء و گناه کبیره اجتناب می‌کنند، مگر لمم؛ یعنی اگر مؤمن، کبیره انجام دهد، لمم است و از روی فطرت و سرشتش نیست. هیچ‌گاه در سرشت مؤمنی که عهد ولایت در وجودش هست، تخلف از اوامر الهی نیست. اگر نور ولایت در وجود انسانی باشد، هیچ‌وقت از اعماق وجودش گناه نمی‌کند و همان لحظهٔ گناه هم از اعماق وجود ناراحت و نادم است و خود را مذمت می‌کند. لمم یعنی گناهی که لغزش است و برای ظاهر وجود مؤمن است.

شخصی از امام کاظم علیه‌السلام سؤال کرد آیا ما از بعضی شیعیان شما که گناهان بزرگی مرتکب می‌شوند، تبری بجوییم؟ فرمودند اگر شیعه ماست، از عملش تبری

بجویید،[1] چون عملش برای ما نیست؛ ولی از خودش تبری نجویید، چون تبری از او که ولایت ما در وجودش هست، تبری از ماست. آن شخص پرسید می‌توانیم بگوییم فاسق است؟ فرمود نگویید فاسق است، بلکه بگویید فاسق العمل

---

۱. عَنْ زَيْدِ بْنِ يُونُسَ الشَّحَّامِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام الرَّجُلُ مِنْ مَوَالِيكُمْ عَاصٍ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ يَرْتَكِبُ الْمُوبِقَ مِنَ الذَّنْبِ نَتَبَرَّأُ مِنْهُ فَقَالَ تَبَرَّءُوا مِنْ فِعْلِهِ وَ لَا تَتَبَرَّءُوا مِنْ خَيْرِهِ وَ أَبْغِضُوا عَمَلَهُ فَقُلْتُ يَسَعُ لَنَا أَنْ نَقُولَ فَاسِقٌ فَاجِرٌ فَقَالَ لَا الْفَاسِقُ الْفَاجِرُ الْكَافِرُ الْجَاحِدُ لَنَا وَ لِأَوْلِيَائِنَا أَبَى اللَّهُ أَنْ يَكُونَ وَلِيُّنَا فَاسِقاً فَاجِراً وَ إِنْ عَمِلَ مَا عَمِلَ وَ لَكِنَّكُمْ قُولُوا فَاسِقُ الْعَمَلِ فَاجِرُ الْعَمَلِ مُؤْمِنُ النَّفْسِ خَبِيثُ الْفِعْلِ طَيِّبُ الرُّوحِ وَ الْبَدَنِ»؛ تأويل الآيات الظاهرة، ص۵۷۶.

است؛ چون عملش فسق و خروج از بندگی است، ولی باطنش ساجد و پاک است.

در تفسیر این آیه که می‌فرماید: ﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها﴾،[1] امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «الْحَسَنَةُ مَعْرِفَةُ الْوَلَايَةِ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛[2] حسنه یعنی معرفت ولایت و

---

۱ ﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾؛ سوره نمل، آیه۸۹.

۲ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام: دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيُّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ علیه‌السلام: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَ لَا أُخْبِرُكَ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ. وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ قَالَ بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ الْحَسَنَةُ

حب ما اهل بیت. لذا ﴿الَّذينَ أَحْسَنُوا﴾ در آیهٔ قبل، یعنی کسی که در وجودش ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را دارد. پس اگر از کسی که ولایت آنها را دارد، کبیره سر بزند، لمم و لغزش است و از عمق وجود نیست و مغفرت الهی که واسع است، لمم و لغزش آنها را می‌پوشاند؛ ﴿إِنَّ رَبَّكَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾.

آیهٔ بعد می‌فرماید: ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ في بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ﴾؛ خدای متعال از زمانی که شما را از زمین می‌آفرید، از سرشت شما آگاه بود و می‌دانست که جزء اصحاب یمین هستید یا اصحاب شمال. این آگاهی، نشانهٔ جبر نیست، چون در آن عالم، ما

---

←

مَعْرِفَةُ الْوَلَايَةِ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ السَّيِّئَةُ إِنْكَارُ الْوَلَايَةِ وَ بُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ»؛ الکافی، ج۱، ص۱۸۵، ح۱۴.

امتحان‌هایی را پس داده‌ایم که سرشت ما را معین کرده است. خدا از آن عالم می‌داند که ما جزء کسانی هستیم که ولایت در باطن وجودشان است و یا از کسانی هستیم که ولایت، لقلقهٔ زبانشان است. شخصی به حضرت امیر علیه‌السلام گفت من شما را دوست دارم. حضرت فرمود این‌طور نیست؛ باز ابراز محبت و ولایت کرد، ولی حضرت فرمود من اسم تو را در میان محبین خود نمی‌بینم.[1] مدتی بعد،

---

۱ عَنْ أَبِی مُحَمَّد الْمَشْهَدِیِّ مِنْ آل رَجَاء الْبَجَلِیِّ عَنْ أَبِی عَبْد اللَّه علیه‌السلام قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَمِیر الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْن أَبِی طَالِب علیه‌السلام یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ أَنَا وَ اللَّه أُحِبُّکَ فَقَالَ لَهُ کَذَبْتَ قَالَ بَلَی وَ اللَّه إِنِّی أُحِبُّکَ وَ أَتَوَلَّاکَ فَقَالَ لَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ کَذَبْتَ قَالَ سُبْحَانَ اللَّه یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ أَحْلِفُ بِاللَّه أَنِّی أُحِبُّکَ فَتَقُولُ کَذَبْتَ قَالَ وَ مَا عَلِمْتَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِأَلْفَیْ عَامٍ فَأَمْسَکَهَا

همین شخص در جنگی مقابل حضرت ایستاد. شخص دیگری به محضر حضرت آمد و گفت من به شما بسیار علاقه دارم. حضرت فرمود درست می‌گویی، ولی آمادهٔ بلا باش؛ محب ما باید آمادهٔ بلا باشد.[1] قرآن هم می‌فرماید: ﴿وَ

---

←
الْهَوَاءُ ثُمَّ عَرَضَهَا عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَوَ اللَّهِ مَا مِنْهَا رُوحٌ إِلَّا وَ قَدْ عَرَفْنَا بَدَنَهُ فَوَ اللَّهِ مَا رَأَيْتُكَ فِيهَا فَأَيْنَ كُنْتَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام كَانَ فِي النَّارِ»؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۸۷، ح ۲.

۱ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْمُبَارَكِ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام حَدِيثٌ يُرْوَى أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام إِنِّي أُحِبُّكَ فَقَالَ لَهُ أَعِدَّ لِلْفَقْرِ جِلْبَاباً فَقَالَ لَيْسَ هَكَذَا قَالَ إِنَّمَا قَالَ لَهُ أَعْدَدْتَ لِفَاقَتِكَ جِلْبَاباً يَعْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ معانی الأخبار، ص ۱۸۲، ح ۱.

عَلَى الأعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسيماهُمْ﴾؛[۱] صاحب اعراف به هر کس که نگاه می‌کند، می‌فهمد که جزء کدام دسته است؛ ﴿سيماهُمْ في وُجُوهِهِمْ﴾.[۲]

---

۱ ﴿وَ بَيْنَهُما حِجابٌ وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسيماهُمْ وَ نادَوْا أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ﴾؛ سوره اعراف، آیه٤٦.

۲ ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ تَراهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً سِيماهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْراةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوى عَلى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً﴾؛ سوره فتح، آیه۲۹.

پس خدا می‌داند سرشت ما چطور درست شده و از گِل سرشت ما، آن زمان که ما را با آن خلق کرد و آن زمان که در رحم مادران پنهان بودیم، باخبر است؛ ﴿وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ﴾. بعد می‌فرماید: ﴿فَلا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ﴾؛ پس بی‌جهت به خود نسبت پاکی و طهارت ندهید، چون خدا به احوال شما آگاه است. اگر جزء کسانی باشید که ولایت را با خود آورده باشند و جزء کسانی هستید که از عالم ذر پای ولایت اهل بیت علیهم‌السلام ایستاده‌اند، ﴿وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ﴾،[1] آسوده باشید که گناه کبیره از شما سر نمی‌زند و اگر هم سر بزند، لمم است و مغفرت من آن

---

۱ ﴿وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً﴾؛ سوره جن، آیه۱۶.

را می‌پوشاند؛ ولی اگر از کسانی باشید که گناه از عمق وجودشان سر می‌زند، گناهتان قابل مغفرت نیست.

امام سجاد علیه‌السلام در دعای ابوحمزه به ما یاد می‌دهد که در دعا اول این‌گونه بگویید: «أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتَهُ... و أَنَا الطَّرِيدُ الَّذِي آوَيْتَهُ»؛[1] من آن حقیری هستم که تو مرا بزرگ کردی، تشنه‌ای بودم که سیرابم کردی، گرسنه‌ای بودم که سیرم کردی، عریانی بودم که مرا پوشاندی، طرد شده‌ای بودم که مرا پذیرفتی. بعد می‌فرماید: «أَنَا الَّذِي عَصَيْتُ جَبَّارَ السَّمَاءِ أَنَا الَّذِي أَعْطَيْتُ عَلَى مَعَاصِي الْجَلِيلِ الرِّشَا أَنَا الَّذِي حِينَ بُشِّرْتُ بِهَا خَرَجْتُ إِلَيْهَا أَسْعَى»؛ مؤمن ممکن است به

---

۱. فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی که مخصوص سحرهای ماه رمضان است؛ مصباح المتهجد، ج۲، ص۵۸۲، مفاتیح الجنان، باب دوم، فصل سوم، دعای ابوحمزه ثمالی.

طرف معصیت، سعی هم داشته باشد و حتی رشوه بدهد که با شیطان گره بخورد. بعد حضرت یاد می‌دهند که بعد از ذکر الطاف خدا و زشتی‌های خود، این‌طور به درگاه الهی اعتذار کن: «إِلَهِي لَمْ أَعْصِكَ حِينَ عَصَيْتُكَ وَ أَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَاحِدٌ وَ لاَ بِأَمْرِكَ مُسْتَخِفٌّ وَ لاَ لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ وَ لاَ لِوَعِيدِكَ مُتَهَاوِنٌ»؛ من در حین ارتکاب معصیت، معتقد نبودم که خدا بی‌جهت به واجبات امر کرده و حساب و کتابی در بین نیست. من نه تنها از عذاب جهنم، بلکه از عقوبت دنیای تو هم می‌ترسم. من خودم را در معرض غضب تو قرار ندادم. بعد می‌فرماید: «لَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ وَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي»؛ لغزشی بر من عارض شد که از عمق وجود نبود بلکه نفسم که از جنود شیطان است، مرا فریب داد. من در باطن اهل گناه نبودم.

لذا بعضی از مفسرین جامعهٔ کبیره، این فراز را که می‌فرماید خدای متعال صلوات و ولایت ما را نسبت به شما اهل بیت علیهم‌السلام، کفارهٔ گناه ما قرار داده؛ «كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا»،[1] این‌طور معنا کرده‌اند که چون نور ولایت در وجود مؤمن هست، این نور با معصیت جمع نمی‌شود[2] و هیچ‌وقت مؤمن از عمق وجود، مرتکب گناه نمی‌شود و به محض ارتکاب گناه، قلب و باطنش پشیمان است و این پشیمانی، توبه است. لذا امام صادق علیه‌السلام فرمودند علامت مؤمن این است که از زشتی‌های خود، متنفر و ناراحت است و از

---

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

۲. ن.ک: الأنوار الساطعة فی شرح الزیارة الجامعة، ج٤، ص۳۱۲-۳۱۰.

حسنات خود خوشحال است.[۱] این حالت، علامت آن ولایت در وجود انسان و همان توبه و کفاره است.

بنابراین یک قسم شفاعت برای لمم مؤمنین است. این لمم و لغزش، امر کمی نیست و نیاز به شفاعت و دستگیری دارد. حضرت آدم علیه‌السلام یک ترک اولی مرتکب شد و به او گفتند باید به دنیا بروی و آنقدر خود و نسلت در آن بمانی که این ترک اولی جبران شود. لمم، ترک اولی و تخلف در امر ولایت است که گاهی از مؤمن سر می‌زند و با مغفرت و شفاعت پاک می‌شود.

---

۱. عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: «مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ»؛ الکافی، ج۲، ص۲۳۲، ح۶.

## ۲ـ تنقّل احوال قلب در مؤمنین

دومین امری که ممکن است از مؤمن سر بزند، تنقل احوال قلب است که در روایات، ذیل بابی در کافی به آن اشاره شده است.[۱]

۱. ن.ک: الکافی، ج۲، ص۴۲۳، بَابٌ فِی تَنَقُّلِ أَحْوَالِ الْقَلْب.